

تحقیقی در
عقیده اهل سنت و جماعت
و بررسی موقف حرکات اسلامی معاصر در مورد آن

مؤلف:

ناصر بن عبدالکریم العقل

مترجم:

عبدالمتین ابراهیمی

عنوان کتاب:	تحقیقی در عقیده اهل سنت و جماعت ...
عنوان اصلی:	بحوث في عقيدة أهل السنة وموقف الحركة الإسلامية منها
مؤلف:	ناصر بن عبدالکريم العقل
مترجم:	عبدالمتین ابراهیمی
موضوع:	مجموعه عقاید اسلامی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	تیر (سرطان) ۱۳۹۵ شمسی، شوال ۱۴۳۷ هجری
منبع:	www.eeman.ir



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مبحث اول: ۵

تعریف اهل سنت و جماعت ۱۰

سنت: ۱۰

جماعت: ۱۰

اهل سنت و جماعت: ۱۱

مبحث دوم: ۱۷

عقیده توحید در دعوت پیامبران ۲۰

عقیده توحید در دعوت پیامبر ما محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۲۳

سرچشمه و مصادر عقیده نزد اهل سنت و جماعت ۲۸

خصوصیات عقیده اسلامی و پیروانش ۲۹

مبحث سوم: ۳۹

قواعد تفصیلی و جزئی ۴۳

۲. واجب بودن تمسک به اعتقاد اهل سنت و جماعت ۵۴

۳. حقیقت وابستگی جماعات معاصر به اهل سنت و جماعت و لوازم این

انتسابات ۵۶

۴. نمونه‌های واقعی از حرکت‌ها و دعوت‌های معاصر پیرامون عقیده اهل

سنت و جماعت ۵۹

۵. مسائل فیما بین اهل سنت و اشاعره ۶۲

-
۶. مهمترین مسائل مورد اختلاف اشعری‌ها با اهل سنت ۶۷
۷. اهل سنت کجا هستند؟ ۷۶
- مبحث چهارم: ۸۱
- بعضی از نتایج و خاطره‌ها پیرامون موضوع ۸۱
- خلاصه موضوع ۹۹
- فهرست منابع و مراجع به ترتیب حروف الفبا ۱۰۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه، ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ١٠٢].

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ ءَ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ١].

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ٧٠-٧١].

أما بعد...

این نوشته که تقدیم خوانندگان گرامی می‌گردد تلاش ناچیزی در موضوعات عقیده و مسائل دعوت است که مدت زمانی است ذهن مرا به خود مشغول داشته است، مسائلی مرا به نوشتن آن واداشت که از جمله مهمترین آن‌ها وجوب خیرخواهی و نصیحت برای عموم مسلمانان

مخصوصاً دعوتگران به سوی الله تعالی در مسائل متعلق به عقیده و دعوت می‌باشد. به راستی ارزشمندترین چیزی که واجب است مسلمانان نسبت به آن احساس عزت و از آن محافظت و بدان تمسک جویند و به سویش دعوت نمایند اعتقاد و دینشان می‌باشد، همان دین حقی که خداوند آن را برای بندگانش انتخاب و به هیچ دین و آیینی دیگر جز اسلام برایشان رضایت نمی‌دهد چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹].

«به درستی که دین نزد خداوند اسلام است» و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵].

«هرکس جز اسلام را به عنوان دین برگزیند هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت جزو زیانمندان است».

دین تنها به وسیله اعتقاد سالم و عمل صحیح برپا می‌گردد و آن نیز در سایه تمسک به کتاب و سنت و راهنمایی سلف صالح تحقق می‌یابد. دعوتگرانی که پرچم دعوت را به صورت فردی و جمعی بر افراشته‌اند بیش از هرکس لازم است این حقیقت را دریابند و قصد ما نیز در خلال مباحث این کتاب بیشتر از همه، آن‌ها هستند، مباحثی که در این کتاب به آن می‌پردازیم را می‌توان در این مسائل خلاصه نمود

۱. عقیده: تعریف آن و مفهوم صحیحش و اهل سنت و جماعت و تعریف آن.

۲. عقیده توحید: چیزی که بطور خاص، دین جملگی پیامبران و هدف نهایی از خلقت انس و جن بوده است و لازم به ذکر است که توحید در عبادت یعنی الوهیت پروردگار، همان هدف اساسی و مهم رسولان پروردگار و مصلحان تابع انبیاء با دشمنانشان بوده است و

بررسی تاریخ عقیده توحید و جایگاه آن در دعوت پیامبران بصورت عام و رسالت محمد ﷺ بطور خاص.

۳. مصادر عقیده نزد اهل سنت و نشانه‌ها و خصوصیاتش.

۴. خلاصه عقاید اهل سنت و جماعت، و حقیقت انتساب گروه‌ها به آن، و امورات لازم در ادعای انتساب به اهل سنت و جماعت و بررسی حقیقت این ادعا در مورد اشاعره و همچنین تعریف و شناسایی اهل سنت با توجه به صفات شرعیشان در میان مسلمانان امروز.

۵. عرضه کردن یک نقد عمومی در مقابل موضع گیری‌هایی که بعضی از داعیان و حرکات دعوت و اصلاح موجود از خود بروز داده‌اند کسانی که حامل شعارهای دینی و اسلامی هستند و این بررسی از لحاظ علمی و عمومی و قولی و اعتقادی صورت می‌گیرد که در آن آثار دور شدن از عقیده سلف را بیان می‌دارد.

به ابتدا برگشته و می‌گوییم از جمله عواملی دیگر که مرا به نوشتن این رساله واداشت ظواهری است که حرکت‌های اسلامی معاصر مخصوصاً در جوانب مسائل عقیدتی از خود بروز داده و نمی‌توان در موردش سکوت کرد، چیزی که تعاون و همکاری در احسان و نیکی را لازم و نصیحت و خیرخواهی را واجب می‌گرداند.

لازم است به دنبال این اقدام یک معذرت خواهی نیز داشته باشم و آن اینکه من یقین دارم کسانی بودند که نسبت به انجام اینکار از من شایسته ترند لذا می‌خواهم که به آثارشان توجه کنید و اجر و پاداش همگی را از خداوند متعال خواهانم.

از جمله خطر ناکترین آن زیر سؤال بردن بعضی از اصول عقیده سلفی و لوازماتش و کوتاهی کردن در انجام واجبات از جهت فهم و تطبیق در مورد آن است.

شاید خواننده سؤال کند: چرا تلاش شما در اینکار متوجه بیان خطا و اشتباهات دعوت‌ها و حرکات در مسائل عقیده شده است و آیا این نمی‌رساند که آن‌ها فاقد هرگونه نیکی و آثار خوبی هستند؟

در جواب می‌گویم: این بحث‌ها صرفاً ایرادگیری و یا ایجاد میدانی برای انتقاد و نصیحت نیست بلکه این حرکات بسیار بیشتر از آنچه دارند از نیکی‌ها و خوبی‌ها خود سخن می‌رانند و در مورد شخصیت‌ها و شیوه مناهج خویش خیلی بیشتر از آنچه لایق به آن هستند افراط می‌کنند و از طرف دیگر لازمه نقد من اهانت به خوبی‌ها و فضایی که آن‌ها دارند نیست که به نظر من در حالت عموم آن‌ها بهترین گروه‌های امت هستند و نسبت به کسانی که از دعوت دست کشیده‌اند بهتر می‌باشند و این مسئله‌ای است که به گمان من معلوم و مشهود است و من هم در این بررسی دعوت و یا حرکت معین را در نظر نداشته بلکه قصدم غالب و عموم بوده است. با این حساب فکر می‌کنم اگر خواننده بداند که در حالت عموم خیر و صلاح و نفع اصل است و این اشتباهات و خطاها ظواهری هستند که لازم است نقادی و مورد علاج قرار گیرند مشکل حل می‌شود.

با این حال، باز من از تمامی کسانی که نصیحت و خیرخواهی خود را به عنوان هدیه برایم ارسال دارد تشکر می‌کنم و امیدوارم در این زمینه و در زمینه‌های دیگر نیکی‌اشرا از من دریغ نرزد. توفیق از جانب الله تعالی است.

وصلی الله وسلم علی نبینا وآله وصحبه وسلم.

ناصر بن عبدالکریم العقل

مبحث اول:

۱. تعریف عقیده و موضوع آن

۲. تعریف اهل سنت و جماعت

(۱) تعریف عقیده و موضوع آن:

عقیده در لغت از عقد به معنی محکم کردن با قوت و قدرت می‌باشد و به عهد و پیمان و تأکید نمودن سوگند نیز، عقد گفته می‌شود لذا عقیده آن چیزی است که انسان دلش را بطور قطعی بدان می‌بندد.

اما در اصطلاح عام عقیده عبارت است از: ایمان قطعی به خدا و آنچه در الوهیت و ربوبیت و اسماء و صفاتش واجب است و ایمان به ملائکه و کتابها و پیامبران و روز آخرت و قضا و قدر و خیر و شر آن و به هر آنچه نصوص صحیح در مسائل اصول دین و امور غیب و خبرهای آن و آنچه سلف صالح بر آن جمع شده‌اند و تسلیم شدن به خداوند متعال در حکم و امر و قدر و شرع و اطاعت و فرمانبری و تبعیت از رسولش را عقیده می‌نامند.

موضوع علم عقیده:

عقیده از دیدگاه اهل سنت و جماعت از آن جهت که یک علم است شامل موضوعات: توحید^۱، ایمان و اسلام، امورات غیب، نبوت، قدر، اخبار، اصول احکام قطعی، بقیه اصول دین و عقیده و رد و ابطال اهل اهواء و اهل بدعت و بقیه ادیان و گروه‌های گمراه و چگونگی موضع گیری در مقابل آنها می‌باشد.

۱ - شامل توحید ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات می‌باشد.

علم عقیده با نام‌های دیگری نیز که مرادف آن است خوانده می‌شود که اهل سنت با بقیه در مورد آن نامها اختلاف دارند که از جمله نام‌های این علم نزد اهل سنت عبارتند از:

۱. عقیده یکی از نام‌های این علم است که به عقیده سلف و عقیده اهل اثر و امثال آن یاد شده است.^۱
۲. توحید یکی دیگر از نام‌های این علم نزد اهل سنت است چون این علم بر توحید الله تعالی در الوهیت و ربوبیت و اسماء و صفات دور می‌زند لذا توحید، شریف‌ترین مباحث علم عقیده و هدف آن می‌باشد این علم در نزد سلف در بیشتر موارد توحید نامیده شده است.^۲
۳. سنت یکی دیگر از این نامهاست و به خاطر پیروی و تبعیت از شیوه و روش رسول خدا ﷺ و اصحاب او به عقیده سلف، نام سنت اطلاق شده است و این نام یک کاربرد عام و فراگیر در سه قرن آغازین و طلایی اسلام است.^۳

۱ - من ذلك : كتاب عقيدة السلف أصحاب الحديث - للصابوني - ت : * : ۴۴۹ . وشرح أصول اعتقاد أهل السنة و الجماعة - للالکائی، ت : ۴۱۸ . والاعتقاد للبيهقي، ت : ۴۵۸ .

۲ - من ذلك : كتاب التوحيد في الجامع الصحيح - للبخاری - ت : ۲۵۶ وكتاب التوحيد وإثبات صفات الرب، لابن خزيمة، ت : ۳۱۱ . وكتاب اعتقاد التوحيد، لأبي عبدالله محمد بن خفيف، ت : ۳۷۱ . وكتاب التوحيد، لابن منده، ت : ۳۵۹ . وكتاب التوحيد للإمام محمد بن عبدالوهاب.

۳ - من ذلك : كتاب السنة، للإمام أحمد، ت : ۲۴۱ . وكتاب السنة، لعبدالله بن أحمد بن حنبل، ت : ۲۹۰ . والسنة، للخلال، ت : ۳۱۱ . والسنة، للعسال، ت : ۳۴۹ . والسنة، للأشرم، ت : ۲۷۳ . والسنة، لأبي داود، ت : ۲۷۵ .

۴. یکی دیگر از نام‌های این علم اصول دین می‌باشد که منظور همان ارکان ایمان و اسلام و مسائل قطعی دین و چیزهایی است که امامان هدایت یافته بر آن اجماع نموده اند.^۱

۵. فقه اکبر که مرادف اصول دین و در مقابل فقه اصغر که همان احکام اجتهادی می‌باشد بکار رفته است.^۲

۶. به آن شریعت گفته‌اند یعنی آنچه را که الله تعالی و رسولش ﷺ از راه‌های هدایت که عظیم‌ترین آن‌ها اصول دین است تشریح کرده‌اند.^۳

۷. ایمان که شامل بقیه امورات اعتقادی است.

این‌ها مشهورترین نام‌های اهل سنت و جماعت است که در مورد علم عقیده بکار برده‌اند و گاه کسانی دیگر از غیر اهل سنت و جماعت چون اشاعره و کسانی از اهل حدیث که اشعری بوده‌اند به تبعیت از اهل سنت در اطلاق این نامها مشارکت نموده اند.

ولی اصطلاح دیگری نیز که گروه‌های غیر از اهل سنت در مورد علم عقیده بکار برده‌اند وجود دارد که از جمله مشهورترین آن‌ها عبارتند از:

۱. علم کلام: این نام نزد سایر فرق کلامی چون معتزله و اشاعره^۴ و پیروانشان در مورد علم عقیده کاربرد دارد ولی بکار بردن این نام صحیح نیست چون علم کلام یک امر جدید و بدعی است و بر پایه

۱ - من ذلك: كتاب أصول الدين، للبغدادی، ت: ۴۲۹. والشرح والإبانة عن أصول الديانة، لابن بطة، ت: ۳۷۸. والإبانة عن أصول الديانة، للأشعری، ت: ۳۲۴.

۲ - من ذلك: كتاب الفقه الأكبر المنسوب لأبي حنيفة، ت: ۱۵۰.

۳ - من ذلك: كتاب الشريعة، للأجری، ت: ۳۶۰. والإبانة عن شريعة الفرقة الناجية، لابن بطة، ت: ۳۷۸.

۴ - من ذلك: شرح المقاصد فی علم الکلام، للتفتازانی، ت: ۷۹۱.

- نسبت دادن مسائل به خداوند متعال بدون آگاهی استوار است و در اثبات عقیده مخالف منهج سلف است.
۳. فلسفه: فلاسفه و پیروانشان این نام را در مورد عقاید بکار می‌برند. ولی به دلیل اینکه فلسفه مبنایش را بر اوهام و عقلیات تخیلی و تصورات خرافی در امور غیب که از ما پنهان است قرار داده است عقیده را با آن مامگذاری کردن صحیح نیست.
۴. تصوف: بعضی از متصوفه و فلاسفه و مستشرقین و کسانی دیگر این نام را در مورد عقیده بکار می‌برند در حالی که این نامگذاری بدعت است، چون مبنای تصوف بر شطحات صوفیه و گمان‌ها و خرافات آن‌ها در عقاید قرار داده شده است.
۵. الهیات: اهل کلام و فلاسفه و مستشرقین و پیروانشان و غیر از آن‌ها نیز این نام را در مورد عقیده بکار می‌برند درحالیکه این نامگذاری خطاست چون مقصودشان از الهیات امورات فلسفی و کلام متکلمین و ملحدین در مسائل متعلق به الله تعالی می‌باشد.
۶. ماوراء الطبیعه یا متافیزیک: نامی است که فلاسفه و نویسندگان غربی و امثال آن‌ها در مورد عقیده بکار می‌برند^۱ که نزدیک به معنی الهیات است و هر آنچه را مردم به آن ایمان دارند و در مقابل مبادی و افکارش تسلیم شده‌اند هرچند باطل و یا مستند به هیچ دلیل عقلی و یا نقلی نباشد را عقاید می‌نامند در حالی که عقیده دارای یک مفهوم صحیح می‌باشد که حق است و آن عقیده اهل سنت و جماعت می‌باشد چیزی که مستند به کتاب و سنت ثابت و اجماع سلف است و از طرف دیگر این تعریف، یک مفهوم و معنی باطل و

۱ - أنظر : الموسوعة العربية المیسرة (میتافیزیا) ص ۱۷۹۴.

نادرستی هم در ضمن خود دارد و آن اینکه همه اعتقاداتی را که معارض و مخالف امر نازل شده پروردگار متعال و حدیث ثابت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را شامل می‌شود. بنابراین بکار بردن مفهوم عقیده چون مفهوم دین است که فقط کاربردش در مورد حق صحیح است لذا دین حق همان دین الله تعالی است و کاربردش در مفهوم باطل آن شامل دین مشرکین میباشد چنانکه دین مشرکین نیز که متدین به غیر الله هستند دین نامیده میشود. چنانکه می‌فرماید: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ [الکافرون: ۶].

همانگونه که کمونیستی، بودایی، یهودی و نصرانی را هرچند تسلیم یک سری آراء و اهواء باطل هستند را عقیده و دین می‌نامند.

هرگاه بصورت مطلق عقیده اسلامی بکار رود منظور همان عقیده اهل سنت و جماعت است چون تنها این عقیده، همان اسلامی است که خداوند آن را برای بندگانش انتخاب کرده و برگزیده است. بنابراین نسبت دادن آراء مردم و گروه‌ها و هر نوع اندیشه مخالف سلف را به اسلام نباید جزو عقاید حقه اسلام شمرد. بلکه این‌ها عقایدی هستند که به صاحبانش تعلق دارند و حق از آن‌ها بری و بیزار است.

بعضی از صاحبان اندیشه بخاطر نسبت‌های جغرافیایی و تاریخی و گاه به صرف ادعای انتسابی که صاحبان و معتقدین به اندیشه‌ای داشته‌اند آن را اسلامی نامیده‌اند در حالیکه هنگام تحقیق و بررسی احتیاج به عرضه کردنشان بر کتاب و سنت هستیم و در آخر چیزی که موافق کتاب و سنت و از آن‌ها سرچشمه گرفته باشد حق و این از جمله عقاید اسلامی است ولی اگر اینگونه نباشد به صاحبش برگردانده شده و به او نسبت داده می‌شود.

تعریف اهل سنت و جماعت

سنت

در لغت به معنی طریقه و روش است^۱ و در اصطلاح به آن هدایت که رسول الله ﷺ و اصحابش از جهت علم و اعتقاد و گفتار و کردار بر آن بوده‌اند اطلاق می‌شود و روشی است که پیروی کردنش واجب و اهل آن مورد حمد و ستایش و مخالف آن نکوهش و سرزنش می‌شود^۲ و سنت بر روشهای عبادتی، اعتقادی نیز گفته می‌شود همانگونه که آن را در مقابل بدعت نیز بکار می‌برند^۳.

جماعت

جماعت در لغت از اجتماع گرفته شده و ضد تفرق و پارچه پارچه شدن است و هر گروهی که بر امری جمع می‌شوند را جماعت می‌گویند^۴. ولی در اصطلاح همان سلف امت هستند که شامل اصحاب، تابعین و دنباله روان نیکوکار آنها تا روز قیامت می‌باشد. آنهایی که بر کتاب و سنت و امامان هدایت یافته اجتماع کردند و بر همان مسیری که رسول الله ﷺ و اصحاب و تابعین و دنباله روان نیکوکارشان گام نهادند، می‌باشند^۵.

-
- ۱ - انظر: مختار الصحاح (سنن) ص ۳۱۷. ولسان العرب (سنن) ۱۳ / ۲۲۰ - ۲۲۸.
- ۲ - انظر: الوصية الكبرى في عقيدة أهل السنة والجماعة، ص ۲۳. وشرح العقيدة الواسطية (*)، لمحمد خليل هراس، ص ۱۶. وشرح العقيدة الطحاوية، ص ۳۳.
- ۳ - انظر الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، لابن تيمية، ص ۷۷.
- ۴ - انظر: لسان العرب (جمع) ۸ / ۵۳ - ۶۰.
- ۵ - انظر: الاعتصام، للشاطبي، ۱ / ۲۸. وشرح العقيدة الواسطية * لمحمد خليل هراس ص ۱۶ - ۱۷. وشرح العقيدة الطحاوية ص ۳۳. [* العقيدة الواسطية لابن تيمية والشرح لهراس].

اهل سنت و جماعت

اهل سنت و جماعت کسانی هستند که به سنت رسول الله ﷺ چنگ زده و بر آن اجتماع نموده‌اند که اصحاب و تابعین و امامان هدایت یافته پیرو آن‌ها هستند و تا روز قیامت هرکس راه آن‌ها را در عقیده، قول و عمل طی نماید شامل می‌گردد^۱، آن‌هایی که در هر زمان و مکان بر حق پای فشردند و از بدعت دوری جستند و این‌ها یاری شدگان ماندگار تا روز قیامت می‌باشند.

پس اهل سنت و جماعت به پیروی از کتاب و سنت و دوری جستن از امورات جدید و ساخته شده و بدعت در دین موصوف می‌باشند.

در اینجا منظور از جماعت مجموع مردم یا اکثریت آن‌ها^۲ هنگامی که بر حق اجتماع نکرده‌اند نمی‌باشد چون رسول الله ﷺ طایفه منصوره (اهل سنت و جماعت) را چنانچه در حدیث صحیح آمده گروهی از هفتاد و سه فرقه می‌داند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودن:

(تَفَرَّقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ أَوْ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَالنَّصَارَى مِثْلَ

۱ - انظر : شرح العقيدة الطحاوية، لأبي العز الحنفی، ص ۳۳۰. ورسائل فی العقيدة، للشيخ محمد بن صالح العثيمين، ص ۵۳.

۲ - يُسْتثنى من ذلك عصر الصحابة والتابعين، فإن السواد الأعظم في ذلك الوقت على الحق لقرب الناس من عهد النبوة ولتزكية النبي ﷺ للقرون الفاضلة. أما من بعدهم فلا عبرة بالكثرة لعموم الأدلة التي تدل على الناس سيكثر فيهم الخبث، وتفرق الأمة إلى ثلاث وسبعين، وأن الإسلام يعود غريباً.. إلخ.

ذَلِكَ وَتَفْتَرُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً^۱. «یهود به هفتاد و یک یا هفتاد و دو فرقه متفرق شدند و نصاری نیز همانطور دچار تفرقه شدند و امت من نیز به هفتاد و سه گروه و فرقه متفرق می‌شوند».

گاه اهل سنت به واسطه بعضی از نامهایش یا صفاتش که متأثر از رسول الله ﷺ یا امامان مورد اقتدایش می‌باشد نامگذاری شده است چنانکه فقط اهل سنت یا فقط جماعت خوانده شده است که این نام از یک توصیف رسول گرامی ﷺ گرفته شده است آنجا که می‌فرماید: (وَإِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَتَفْتَرُ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً وَهِيَ الْجَمَاعَةُ)^۲ «و همانا این امت به هفتاد و یک فرقه تبدیل می‌شود که همه آنها جز یکی در آتش هستند و آن جماعت است».

در اصطلاح محققین عبارت سلف صالح مترادف با اهل سنت و جماعت است همانگونه که به آنها اهل اثر یعنی صاحبان سنت برگزیده از رسول گرامی ﷺ و اصحابش گفته می‌شود و آنها را اهل حدیث می‌نامند چون آنها سنت رسول خدا را از جهت روایت و درایت در دست گرفته و از هدایتش ﷺ در ظاهر و باطن پیروی می‌کنند و با این وصف همگی اهل سنت، اهل حدیث هستند.

۱ - أخرجه أبو داود في سننه، كتاب السنة، باب شرح السنة، الحديث 4596. وابن ماجه، باب افتراق الأمم، الحديث 3991. والترمذي، كتاب الإيمان، باب افتراق هذه الأمة، الحديث 2640، وقال "حديث حسن صحيح".

۲ - أخرجه ابن أبي عاصم في الكتاب والسنة 1 / 33. وقال الألباني: حديث صحيح بما قبله وما بعده بعد أن ذكر طرقاتاً أخر للحديث.

اهل سنت و طایفه منصوره و فرقه ناجیه را اهل حدیث نامیدن چیزی است که در میان سلف مشهور بوده است چون این نامگذاری مقتضای نصوص شرعی و توصیفی است که مطابق حال و واقع است و این امر از ابن مبارک و ابن مدینی، احمد بن حنبل، احمد بن سنان و دیگران رضی الله عنهم اجماعاً به اثبات رسیده است^۱ و همینطور بسیاری از امامان نیز همین نامگذاری را بکار برده و در تألیفات خویش نیز آن را لحاظ کرده‌اند چنانکه امام اسماعیل صابونی ت ۴۴۹ کتاب خویش را به "عقیده السلف أصحاب الحدیث" نامگذاری کرده است و به مجموع الفتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه ۹/۴، ۹۵ بنگرید که نام اهل حدیث را بر اهل سنت اطلاق نموده است.

فرقه ناجیه کسانی هستند که به واسطه تبعیت کردنشان از سنت رسول گرامی صلی الله علیه و آله از آتش جهنم رهائی می‌یابند و این امر از این فرموده برگرفته شده است که می‌فرماید: (وَإِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَتَفْتَرُونَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ، ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ، وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ)^۲ «این امت به هفتاد و سه فرقه متفرق می‌شود که از جمع هفتاد و دو فرقه در آتش وارد و یک گروه در بهشت قرار می‌گیرند و آن جماعت است». به همین صورت بسیاری از

۱ - راجع السلسلة الصحيحة للألبانی، الحدیث رقم ۲۷۰، المجالد الأول، الجزء الثالث، ص ۱۳۴ - ۱۳۷. وانظر: سنن الترمذی، کتاب الفتن، الحدیث ۲۲۲۹.

۲ - أخرجة أبو داود فی سننه، باب شرح السنة، من کتاب السنة، الحدیث رقم (۴۵۹۷)، ۵ / ۶، عن معاوية، وأحمد فی المسند، بإسناد صحيح عن أنس بن مالك ۳ / ۱۲۰. وله شاهد عند الترمذی فی کتاب الإیمان، باب ما جاء فی افتراق هذه الأمة ورقم ۲۶۴۰. وعند الحاكم فی المستدرک، کتاب العلم، ۱ / ۱۲۸ - ۱۲۹. وقد صححه الألبانی فی "الصحيحة" - المجلد الأول - الحدیث / ۲۰۴.

سلف و ائمه دین اهل سنت را به فرقه ناجیه و گروه بر حق توصیف کرده‌اند.^۱

طایفه منصوره: کسانی هستند که رسول خدا ﷺ در این فرموده‌اشان‌ها را مورد عنایت خویش قرار می‌دهد: (لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ)^۲ «گروهی از امت من تا بر پایی قیامت بر حق خواهد بود».

و چنانکه گذشت بر آن‌ها جماعت یا اهل جماعت اطلاق می‌شود.^۳ جماعت همان جماعت اهل سنت است که بر حق اجتماع نمودند. چنانکه جماعت معنی اجتماع را نیز در ضمن خویش دارد و اهل سنت نیز موصوف جمع شدگان بر اصول دین و اجماع کنندگان بر آن و کسانی هستند که با امامان دین و والیان امر اجتماع می‌نمایند.

به اهل اتباع موصوفند چون روش آن‌ها پیروی از آثار رسول خدا ﷺ در ظاهر و باطن و پیروی از راه و روش سابقین اول از مهاجر و انصار و پیروی از وصیت رسول خدا ﷺ می‌باشند آنجا که می‌فرماید: (عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ مِنْ بَعْدِي تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ وَإِيَّاكُمْ

۱ - انظر : العقيدة الواسطية، لابن تيمية، شرح محمد خليل هراس، ص ۱۶.

۲ - حديث صحيح مستفيض أخرجه مسلم والترمذی وابن ماجة وأحمد والحاكم. راجع: تخريج الحديث في سلسلة الصحيحة للألباني، حديث / ۲۷۰، الجزء الثالث، ص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۳ - انظر : العقيدة الواسطية، لابن تيمية، شرح محمد خليل هراس، ص ۱۸۰.

وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ...^{۱-۲} «بر شماسست که به سنت من و سنت خلفای هدایت کننده بعد از من تمسک جویند و آن را محکم بگیرند و زنده از امورات تازه ایجاد شده در دین بپرهیزند زیرا هر بدعی گمراهی است...».

۱ - أخرجه ابن عاصم في كتاب السنة. قال الألباني : إسناده صحيح ورجاله كلهم ثقات. كتاب " السنة " ۱۹/۱-۲۹ - الحديث / ۳۱، ۵۴. والحديث مروى فى السنن والمسائيد.

۲ - انظر : العقيدة الواسطية، لابن تيمية، شرح محمد خليل هراس، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

مبحث دوم:

تاریخ عقیده و اصول آن شامل موضوعات زیر می‌باشد:

۱. تاریخ عقیده (عقیده توحید) و زمان شکل‌گیری انحراف از آن
 ۲. عقیده توحید در دعوت پیامبران
 ۳. عقیده توحید بطور خاص در دعوت محمد مصطفی ص
 ۴. سرچشمه‌ها و مصادر عقیده نزد اهل سنت
 ۵. ویژگی‌ها و خصوصیات عقیده (عقیده اهل سنت و جماعت)
- تاریخ عقیده (عقیده توحید) و زمان شکل‌گیری انحراف از آن

عقیده توحید همان دین پاک و حنیف و دین استوار و پایدار و دین فطرت است که خداوند انسان را بر اساس آن سرشته است و چنانکه بوسیله دلایل قطعی در قرآن کریم که معتمدترین مصدر تاریخ است ثابت شده است این دین همراه با انسان تحقق یافته است و همزمان و همراه با پیدایش انسان تحقق عینی یافته است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الروم: ۳۰]. «به سوی دین پاکی که خداوند انسان را بر اساس آن آفرید، توجه کن. آفرینش پروردگار دچار تبدیل و تغییر نمی‌گردد و این دین پایدار و پابرجاست اما بیشتر مردم نمی‌دانند» خداوند متعال آدم را بر عقیده سالم آفرید و از مسائل مربوط به دین و دنیا آنچه را نمی‌دانست به او آموخت لذا آدم موحد بود و توحید خالص را برای الله تعالی به جای آورد.

تعظیم و اطاعت و خوف و امید را که واجب است برای الله تعالی قرار داد انجام و به همه آنها معتقد بود و خداوند متعال نیز او را به عنوان یکی از بندگان صالح خویش برگزید چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [آل عمران: ۳۳]. «خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و عمران را بر جهانیان برگزید». خداوند متعال او را شرافت بخشید و ملائکه‌هایش را مأمور سجده به وی نمود و فرمود: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۳۴]. «به ملائکه گفتیم که برای آدم سجده کنید».

خداوند متعال از بنی آدم عهد و پیمان مؤکد گرفت که او پروردگار آنهاست و در اصل خلقت و آفرینششان آن را بر خود شاهد نمود چنانکه می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۷۲-۱۷۳]. «و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: چرا، گواهی می‌دهیم. تا مبادا روز قیامت بگوئید ما از این غافل بودیم».

مردم همگی تولدشان بر اساس فطرت است و اگر عوامل شر و گمراهی چون تربیت بر اساس کفر و انحراف و هواها و وسوسه‌های شیطان‌ها و شبهه‌های ملحدین و آرزوها و شهوات دنیوی نباشد بر همان فطرت پاک نشو نما می‌کنند، پروردگار متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: "... وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمُ الشَّيَاطِينُ فَأَجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ

وَحَرَمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَحَلَّتْ لَهُمْ وَأَمَرَتْهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا^۱
 «من همه بندگانم را بر فطرتی پاک آفریدم و شیطان‌ها به سوی آن‌ها آمدند
 و آن‌ها را از دینشان منحرف کردند و بر آنان آنچه را حلال کرده‌ام حرام
 نمودند و آن‌ها را امر کردند که چیزی را شریک من قرار دهند که بر آن هیچ
 دلیلی نازل نکرده‌ام» و پیامبر ﷺ خبر می‌دهد که: (مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ
 عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ)^۲ «هر انسانی که متولد
 می‌شود بر فطرت است و این پدر و مادرش هستند که او را یهودی، نصاری
 یا مجوسی می‌کنند».

وقتی که این امر شامل هر مولودی از انسان می‌شود متوجه اولین انسان
 یعنی آدم ﷺ به طریق اولی می‌گردد. بنابراین عقیده توحید و خیر و صلاح
 اصلی است که آدم ﷺ و قرون آغازین از نسل او بر آن بوده‌اند و آن‌ها بر
 توحید خالص بوده‌اند. ولی شرک و گمراهی اموری بوده‌اند که بعد از مدت
 زمان‌ها و قرن‌های متمادی که بشر بر اساس توحید زیسته است به تدریج
 ایجاد شده‌اند. از ابن عباس رضی الله عنهما به ثبوت رسیده است که فرموده است:
 (كان بين نوح و آدم عشرة قرون، كلهم على شريعة من الحق، فاختلفوا فبعث الله
 النبيين مبشرين ومنذرين)^۳ «بین نوح و آدم ده قرن بوده که همگی بر

-
- ۱ - أخرجه مسلم في صحيحه، كتاب الجنة وصفة نعيمها وأهلها، باب الصفات التي يعرف
 بها في الدنيا أهل الجنة وأهل النار. الحديث / ۲۸۶۵، ج ۳ / ۲۱۹۷.
- ۲ - متفق عليه. انظر: صحيح البخاري - كتاب الجنائز - باب إذا أسلم الصبي - فتح الباري
 ۳ / ۲۱۹. ومسلم - كتاب القدر - باب معنى كل مولود يولد على الفطرة. الحديث /
 ۲۶۵۸، ج ۳ / ۱۰۴۷.
- ۳ - ممن قال بهذا - أيضاً - قتادة وابن جرير الطبري وابن كثير وغيرهم، هامش (۳).
 وتؤيده قراءة (كان الناس أمة واحدة فاختلفوا).

شریعت حق زیسته‌اند پس دچار اختلاف گشته و به دنبال آن خداوند متعال پیامبران را که بیم دهنده و بشارت دهنده بوده‌اند را ارسال نموده است». فرموده خداوند متعال به این جریان اشاره دارد: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۱۳]. «مردم مجتمع واحدی بودند آنگاه خداوند پیامبران را که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند را ارسال داشت». یعنی در آغاز یک امت واحد و دارای یک دین و بر حق بودند اما بعدها دچار اختلاف شدند و بسیاری از سلف به همین صورت آیه را معنی کرده‌اند^۱. در زمان نوح علیه السلام شرک قدرت گرفت و حاکم شد و عبادت اصنام و بت‌ها جای عبادت الله را گرفت لذا خداوند متعال در مورد نوح علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِلَىٰ لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ [هود: ۲۵]. «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم (به آن‌ها گفت) من برای شما هشدار دهنده آشکاری هستم».

با این توضیحات قطعاً معلوم می‌گردد که عقیده سالم و توحید خالص در تاریخ بشری اصل هستند و گمراهی و شرک و بت پرستی امورات حادث و ایجاد شده بعد از مدت زمان‌های طولانی از وفات آدم علیه السلام بوده است. والله اعلم.

عقیده توحید در دعوت پیامبران

هنگامی که در داستان‌های پیامبرانی که در قرآن سرگذشت آن‌ها بیان شده و مسائلی که در رابطه با اقوامشان برایشان پیش آمده بیاندیشیم درمی‌یابیم که همگی آن‌ها علی‌رغم اختلاف شریعت‌هایشان بر دعوت توحید

۱ - راجع الآية السابقة فی: تفسیر الطبری ۲ / ۱۹۴ - ۱۹۵. و تفسیر ابن کثیر ۱ / ۲۱۸. وانظر دعوة التوحید، للدكتور محمد خليل هراس، ص ۱۰۶ - ۱۱۹.

که دعوت اخلاص عبادت برای الله تعالی و ترک شرک می باشد اتفاق نظر داشته‌اند بلکه مسأله دعوت به توحید و پرهیز از شرک و وسایل و اسباب آن اولین قضیه‌ای است که قرآن کریم در مورد مسائل فیما بین رسولان و امت‌هایشان از آن یاد می‌کند خداوند متعال آنجا که هدف اصلی همه انبیاء را بازگو می‌کند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]. «و ما قبل از تو هیچ رسولی را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که هیچ معبود به حقی جز من نیست پس مرا بپرستید» و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «و به تحقیق در میان هر امتی رسولی فرستادیم تا خدا را بپرستند و از طاغوت دوری جویند» و می‌فرماید: ﴿يُنزِلُ إِلَيْكَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ﴾ [النحل: ۲]. «الله تعالی وحی و دستورات خویش را به وسیله ملائکه بر بندگان می‌فرستد تا مردم را آگاهانه بیم دهد که معبود به حقی جز من نیست پس مرا عبادت کنید».

بنابراین همگی پیامبران اولین و مهمترین چیزی که مردم را بدان دعوت کرده‌اند توحید بوده است. توحید الله تعالی در عبادت و تقوا و اطاعت او و فرمانبری پیامبرانش بوده است. چنانکه بصورت عام در مورد همگی اظهار می‌دارد و بصورت مفصل آن را در مورد بعضی از انبیاء بیان می‌نماید.

نوح علیه السلام به قومش فرمود: ﴿يَقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۵۹]. «ای قوم من الله را بپرستید که معبود به حقی جز او نیست».

هود عَلَيْهِ السَّلَامُ به قومش فرمود: ﴿يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۶۵]. «ای قوم من الله را بپرستید که معبود به حقی جز او نیست».

شعيب عَلَيْهِ السَّلَامُ به قومش فرمود: ﴿يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [الأعراف: ۸۵]. «ای قوم من الله را بپرستید که معبود به حقی جز او نیست».

ابراهيم عَلَيْهِ السَّلَامُ به قومش فرمود: ﴿أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَنْتَقُوهُ﴾ [العنكبوت: ۱۶]. «الله را بپرستید و از او بترسید».

بنابراین دعوت کردن به سوی توحید و تحذیر نمودن از شرک و تصحیح عقیده و پاک کردنش از آفات اصل آغازین در دعوت مسلمانان از زمان نوح تا خاتم انبیاء محمد مصطفی عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده است و این همان اساس مهمی است که بوسیله آن همه شئون دین و دنیا اصلاح می‌گردد. چون هرگاه عقیده تصحیح گردد مردم سر تسلیم در مقابل پروردگار متعال فرود می‌آورند و پیامبرانش را اطاعت و آگاهانه بر هدایتش استقامت و پایداری می‌نمایند و از آن پس همه مسائل دینی و دنیایشان اصلاح می‌گردد.

این بدان معنا نیست که پیامبران به اصلاح مفسد دیگر توجه نکرده و به سوی فضایل دیگر دعوت ننموده‌اند بلکه مناهج و شریعت‌هایی آورده‌اند تا امت‌ها بر اساس آن زندگی کنند و همه شئون حیات دنیویشان اصلاح شود و به معروف و اصلاح و عدالت دستور داده و از منکر و فساد و ظلم نهی کرده‌اند و به هر خیر و فضیلتی دستور و از هر شر و پستی‌ای بصورت مجمل و مفصل نهی کرده‌اند.

اما توحید الله تعالی و تقوای او عظیم‌ترین و بزرگترین فضایل و شرک به خداوند متعال بزرگترین مفسد و ظلم عظیم است لذا آن عظیم‌ترین و اولین چیزی است که پروردگار یکتا پیامبرانش را به آن مبعوث داشته است. و به همین صورت هر دعوتی در هر زمان و مکانی بر این اساس نباشد یک دعوت ناکارآمد و ناقص است و بیم آن می‌رود سرانجام از هم بپاشد یا از صراط مستقیم منحرف و یا به هر دو سرانجام ختم شود چون این اصل بزرگی از اصول دین است که هرگاه امت‌ها از آن غافل شوند به مصیبت شرک و بدعت دچار می‌شوند.

عقیده توحید در دعوت پیامبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم

هرگاه قرآن کریم و سیره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در مسائل مربوط به دعوت مورد بررسی و تحقیق قرار دهیم به تمامی وضوح به این حقیقت می‌رسیم که بیشتر آیات قرآن در تقریر و تثبیت عقیده، مسائلی چون توحید الوهیت و ربوبیت و اسماء و صفات و دعوت کردن به اخلاص داشتن در عبادت و دین برای الله تعالی و اثبات اصول اعتقاد (ایمان و اسلام) وارد شده است.

بعد از نبوت، بیشتر وقت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صرف اثبات اعتقاد و دعوت کردن به توحید الله در عبادت و اطاعت گردید و این، اقتضای لا اله الا الله و محمد رسول الله می‌باشد.

دعوت کردن به سوی عقیده صحیح در اصل قسمت عمده تلاش و جهاد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بیشتر اوقات دوران نبوتش را به خود اختصاص داده است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیست و سه سال به سوی الله تعالی دعوت نمود که از این مدت سیزده سال آن را در مکه مکرمه برای تحقق لا اله الا الله در دعوت به توحید الله تعالی در عبادت و وحدانیت الهیت و ترک شرک و بندگی بتها و باقی واسطه‌ها و رهانیدن از بدعت و عقاید فاسد گذراند و ده سال باقی را در

مدینه منوره صرف تشریح احکام و تثبیت عقیده و حفاظت از آن و حمایت کردنش در مقابل شبهات با جهاد کردن در این راه سپری نمود. بنابراین بیشتر دوران نبوتش صرف تثبیت توحید و اصول دین گردید که از آن جمله می‌توان از مجادله با اهل کتاب و روشن کردن اعتقادات تحریف شده شان و مقابله با شبهات اهل کتاب و منافقان و سد کردن کید و مکرشان برای حفاظت از اسلام و مسلمین یاد کرد که همه این‌ها قبل از هر چیز برای حمایت از عقیده بوده است.

بنابراین هر دعوتی مسئله عقیده را مورد اهتمام و توجه خاص قرار ندهد چنانکه رسول الله ﷺ از جهت علم و عمل آن را در اولویت کار خویش قرار داد یک حرکت ناقص خواهد بود.

رسول خدا ﷺ بخاطر عقیده توحید با مردم جنگید تا دین تنها از آن خداوند واحد باشد و این عقیده در شهادت دادن به لا اله الا الله و محمد رسول الله متمثل گشته است. علی رغم اینکه مفسد و شرور و بدی‌ها در آن زمان بر جامعه تسلط پیدا کرده بود اما با این وضع باز هم رسول خدا ﷺ هدف نهایی از جنگ با مردم را تحقق توحید و ارکان اسلام قرار داده است چنانکه می‌فرماید: "أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ" ^۱ «مأمورم که با مردم بجنگم تا زمانیکه شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله دهند و

۱ - صحیح البخاری، کتاب الإیمان، باب فإن تابوا وأقاموا الصلاة، فتح الباری. الحدیث ۲۴ ج ۱ / ۷۴. و صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب الأمر بقتال الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله. الحدیث ۲۲ ج ۲ / ۵۳. إلا أن مسلماً لم يذكر (إلا بحق الإسلام).

نماز برپا دارند و زکات بدهند. هنگامی که این کارها را کردند خون و مالشان را از من محفوظ کرده‌اند مگر به حق اسلام و حسابشان با خداست».

و این بدین معنی نیست که رسول الله ﷺ به امور دیگر چون دعوت به فضایل و اخلاق پسندیده چون نیکی و صلح رحم و راستی و وفا به عهد و امانت داری و ترک رذایل از گناهان کبیره چون رباخواری و ظلم و قطع صلح رحم اهمیتی نداده است.

پناه بر خدا، بلکه این مسائل را در مرتبه بعد از اصول اعتقاد قرار داده است چون او ﷺ مورد اقتداست و می‌داند که مردم هرگاه بر دین خدا پایداری ورزند و عبادت و اطاعت را خالصانه برای او انجام دهند، نیات و اعمالشان نیکو خواهد گشت و خوبی‌ها را انجام و از بدی‌ها دوری می‌جویند و به معروف دستور می‌دهند تا اینکه در بین خود آن را آشکار و ظاهر نمایند و از بدیها و شرور نهی تا مجالی برای ظهور نداشته باشد.

پس مدار خیر پیرامون اصلاح عقیده می‌چرخد هرگاه عقیده اصلاح گردد مردم بر حق و نیکی قرار می‌گیرند و هرگاه از لحاظ عقیدتی دچار فساد شوند حال مردم نیز در جهت فساد دگرگونی می‌پذیرد و هوا و گناهان در بینشان حاکم خواهد گشت و انجام منکرات برایشان آسان خواهد شد.

حدیث صحیح رسول الله ﷺ بدین امر اشاره دارد که می‌فرماید: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ»^۱ «در هر جسدی تکه گوشتی وجود دارد که هرگاه صالح باشد

۱ - جاء ذلك في حديث أخرجه في الصحيحين. انظر: البخاري، كتاب الإيمان، باب فضل من استبرأ لدينه، الحديث ۵۲، فتح الباری ۱ / ۱۲۶. وصحيح مسلم، كتاب المساقاة، باب أخذ الحلال وترك الشبهات، الحديث ۱۵۹۹ ج ۳، ۱۲۲.

جسد همگی صالح و هر وقت دچار فساد گردد جسد را به کلی به فساد می‌کشاند آگاه باشید که آن قلب است».

بنابراین رسول الله ﷺ علاوه بر اینکه به سوی اخلاص در دین دعوت می‌نمود و با مردم می‌جنگید تا زمانیکه به کلمه اخلاص شهادت دهند به سوی تمامی اخلاق فاضله بصورت مجمل و مفصل دعوت می‌نمود و به همین صورت از ضد آن نهی می‌کرد. همانگونه که رسول گرامی ﷺ به اصلاح دین اهتمام می‌ورزید برای اصلاح و بهبودی دنیای مردم نیز می‌کوشید اما همه این‌ها در مرتبه بعد از مسئله توحید و اخلاص دین برای خدا قرار داشتند و کسی که در این مورد منازعه و مخالفت نماید یا جاهل است و یا خود را به جهالت انداخته است.

هنگامی در قرآن کریم که بر رسول الله ﷺ نازل شده می‌اندیشیم قرآنی که برای جهانیان رحمت و تا روز قیامت برای مسلمین منهج و برنامه زندگی است می‌یابیم که اغلب آن در بیان اثبات عقیده و اصول آن و بیان عبادت و اطاعت الله تعالی، خداوند واحدی که شریک ندارد و پیروی رسولش ﷺ وارد شده است.

اول چیزی که در قرآن نازل شده و خداوند متعال رسولش را به انجام آن مأمور کرده این است که خداوند را به بزرگی یاد کند و به تنهایی او را عظیم بدارد و مردم را از شرک انداز دهد و از گناهان و معاصی خود را پاک گرداند و از آنچه بندگان بت و صنم بر آن هستند دوری جوید و بر همه این امور صبور باشد چنانکه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿١﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿٢﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ﴿٣﴾ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ﴿٤﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿٥﴾ وَلَا تَمُنْ بِتَسْكِينِ رَّبِّكَ ﴿٦﴾ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ ﴿٧﴾﴾ [المدثر: ۱-۷]. «ای کشیده ردای شب بر سر، برخیز و بترسان. و

پروردگار خود را بزرگ دار و لباس خویشتن را پاک کن و از پلیدی دور شو و منت نگذار و فرونی طلب مکن و برای پروردگارت شکیبایی کن».

سپس در تمام دوران مکی که قرآن کریم بر رسول گرامی ﷺ نازل می شد در جهت تثبیت عقیده و دعوت به سوی اخلاص در عبادت و دین برای الله تعالی و پیروی کردن رسولش ﷺ صورت می گرفت.

به همین خاطر بیشتر آیات قرآن یا به صراحت عبارت و یا با اشاره در مورد عقیده است چنانکه قسمت اعظم قرآن در تقریر توحید الوهیت و اخلاص داشتن در عبادت الله تعالی و توحید ربوبی و اسماء و صفات و اصول ایمان و اسلام و امور غیب و مقدرات اعم از خیر و شر و روز قیامت و بهشت و اهل بهشت و نعمت هایش و آتش و اهل آتش و عذاب هایش می باشد و اصول عقیده نیز پیرامون این مسائل دور می زند.

علما فرموده اند که یک سوم قرآن احکام، یک سوم اخبار و یک سوم آن توحید است^۱ و این چیزی است که فرموده رسول الله ﷺ را با آن تفسیر می کنند که فرموده است: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ تَعَدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ»^۲. «قل هو الله احد معادل یک سوم قرآن است» چون شامل قسمت اعظم توحید و تنزیه پروردگار متعال می باشد.

۱- فممن قال بذلك ابن سريخ وابن تيمية وابن حجر - رحمهم الله - . انظر: جواب أهل العلم والإيمان بتحقيق ما أخبر به الرحمن من أن قل هو الله أحد تعدل ثلث القرآن، لابن تيمية، مجموع الفتاوى ۱۷ / ۱۳، ۱۰۱، ۱۰۳. وانظر: فتح الباری، لابن حجر، ۹ / ۶۱.

۲ - أخرجه البخاری ومسلم وغيرهما، واللفظ لمسلم. انظر: صحيح مسلم، كتاب صلاة المسافر، باب فضل قراءة قل هو الله أحد الحديث / ۸۰۰. والبخاری، كتاب فضائل القرین، باب فضل قل هو الله احد، ۹ / ۶۱ الفتح.

آیات احکام نیز خالی از بیان عقیده و اصول دین نیست چون از خلال بحث اسماء و صفات و یا اطاعت خداوند متعال و رسولش ﷺ و حکمت تشریح آن را بیان می‌دارد.

و آیات مربوط به اخبار نیز همینگونه است. بیشتر قصه‌ها در مورد ایمان و اعتقاد است و از لابه لای امورات غیبی و در ضمن تهدیدها و روز قیامت بیان می‌شوند.

با این وصف این قول متحقق می‌گردد که: قرآن به چیزی که در روز قیامت پایدارتر است راهنمایی می‌کند. اکثر آیات در اثبات تقریر عقیده و دعوت کردن به آن و دفاع از آن و جهاد کردن در راه آن می‌پردازد.

بنابراین به یک نتیجه واضح و آشکار می‌رسیم و آن این است که همه دعوتگرانی که قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ را وسیله هدایت خود یافته‌اند باید این حقیقت را از قرآن و سنت فرا گیرند و بدان عمل کنند همانگونه که رسول خدا ﷺ و اصحابش به آن عمل کردند. و الله الهادی الی سواء السبیل.

سرچشمه و مصادر عقیده نزد اهل سنت و جماعت

عقیده دو مصدر اساسی دارد که عبارتند از: ۱. قرآن کریم ۲. سنت صحیح رسول خدا ﷺ چون رسول الله ﷺ از روی هوا سخن نمی‌گوید بلکه هر آنچه که می‌فرماید از طرف خداوند به او وحی شده است و همچنین اجماع سلف صالح مصدری است که مبنایش کتاب و سنت می‌باشد^۱.

اما فطرت و عقل سلیم هر دو با کتاب و سنت موافق و مؤید آن هستند این دو اصول اعتقاد را نه بصورت مفصل بلکه بطور مجمل در می‌یابند.

عقل و فطرت وجود خداوند و عظمتش و ضرورت اطاعت و عبادتش و متصف بودنش به صفات جلال و عظیم را بطور عام درک می‌کنند همانگونه که عقل و فطرت سلیم ضرورت نبوت و فرستادن پیامبران و ضرورت بعثت و پاداش دادن بر اعمال را به طور مجمل می‌فهمند ولی این امور و بقیه مسائل غیب از جمله مسائلی هستند که بطور مفصل تنها به وسیله کتاب و سنت فهمیده می‌شود و عقل قادر به درک آن‌ها بطور تفصیلی نیست که اگر این مسائل بطور جزئی بوسیله عقل قابل فهم بودند دیگر غیب محسوب نمی‌شدند.

از جمله محالات و امور غیر قابل تصور، تعارض داشتن نص صریح از کتاب و سنت با عقل صحیح و سلیم می‌باشد، ولی هرگاه چنین وهمی پیش آید بر اساس وحی حکم می‌شود و آن را مقدم می‌داریم^۱ چون نص صریح از معصوم وآلِهِ صادر گشته و عقل فاقد عصمت است بلکه نظر یک انسان ناقص است^۲ که در معرض وهم و خطا و فراموشی و هوا و جهل و ناتوانی قرار دارد بنابراین با چنین اوصافی قطعاً ناقص خواهد بود.

خصوصیات عقیده اسلامی و پیروانش

هر اندیشمند ژرف اندیش در صورت موازنه و مقارنه بین عقاید رایج بین مردم در می‌یابد که عقیده اسلامی که در قالب عقیده اهل سنت و جماعت تبلور یافته است دارای ویژگی‌ها و نشانه‌هایی است که او را و صاحبانش را بصورت روشن و واضح از عقاید دیگر اعم از ادیان یا فرق یا مذاهب متمایز

۱ - انظر: شرح العقيدة الطحاوية، لابن أبي العز الحنفي، ص ۱۴۰، ۱۴۱. وراجع: درء تعارض العقل مع النقل، لابن تيمية، ۱ / ۸۸ - ۲۸۰. ویراجع الكتاب كله فهو مفيد جداً بهذا الصدد.

۲ - المرجع السابق.

می‌گرداند. که از جمله این صفات و نشانه‌ها مسائلی است که به آن می‌پردازیم:

۱. سالم بودن مصادر این عقیده: سبب این سلامت از این جهت است که تنها بر کتاب و سنت و اجماع سلف و اقوالشان اعتماد شده است ولی در مذاهب اهل کلام و مبتدعه و صوفیه چنین خصوصیتی را نمی‌یابید چون آن‌ها بر عقل و نظر یا کشف و حدس و گمان یا الهام و به وجد آمدن و مصادر دیگر بشری که ناقص هستند اعتماد کرده‌اند و این اسباب را وسایل تشخیص عقیده که همگی مسائل آن غیب هستند قرار داده‌اند ولی اهل سنت تنها بر مصادر ذکر شده تکیه زده و مطمئناً هر اعتقادی از غیر کتاب و سنت و اجماع و اقوال سلف استمداد نماید سرانجامی جز گمراهی و بدعت نخواهد داشت.

کسانی گمان می‌کنند می‌توانند از طریق عقل و استدلال یا کلام و فلسفه و یا الهام و کشف و یا خواب و خیال یا از طریق اشخاص غیر از انبیاء که به گمانشان معصوم هستند یا به وسیله احاطه پیدا کردن به علم غیب چنانکه در مورد اولیاء و کسانی که آن‌ها را به فریاد می‌طلبند می‌توانند به یک سری از مسائل دین دسترسی پیدا کنند یا می‌پندارند برایشان ممکن است به نظامات بشری گردن نهند و به قوانین آن عمل نمایند چنین کسانی بزرگترین افترا را به خداوند متعال بسته‌اند و به چنین افرادی همان فرموده الله تعالی را تذکر می‌دهیم که در مورد کسانی که بدون علم چیزی را ادعان کرده‌اند می‌فرماید: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۱۱۱]. «بگو اگر راست می‌گویید دلیلتان را بیاورید». و مطمئناً جز بر آوردن شبهات شیطانی قادر نخواهند بود.

این مشخصه و خصوصیت یعنی اعتماد کردن بر کتاب و سنت و منهج سلف صالح نشانه‌ای از نشانه‌های اهل سنت است و در هیچ زمان و مکانی تغییر نمی‌یابد.

۲. بر پایه تسلیم خداوند متعال و رسول گرامی‌اش ﷺ استوار گشته است. چون عقاید امورات غیبی هستند و غیب نیز بر تسلیم شدن و تصدیق مطلق پروردگار متعال و رسول گرامی‌اش ﷺ استقرار یافته است چنانکه تسلیم غیب شدن از جمله صفاتی در مؤمنان است که خداوند متعال بدان سبب اهل ایمان را می‌ستاید، چنانکه در آغاز سوره بقره می‌فرماید: ﴿الْم ۱﴾ ذَلِكِ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ... ﴿۳﴾ [البقرة: ۱-۳]. «الم. این کتاب بدون شک برای اهل تقوا هدایت است آنانی که به غیب ایمان می‌آورند...».

عقل قادر به درک غیب نیست و بدان احاطه پیدا نمی‌کند، به همین سبب است که اهل سنت در مسائل مربوط به عقیده بر آنچه از جانب خداوند متعال و رسولش آمده است توقف کرده‌اند در حالیکه اهل بدعت و کلام در آن فرو رفته و بسان کسانی که در تاریکی تیری می‌اندازند در این وادی به تلاش بی نتیجه پرداخته‌اند. لذا چگونه می‌تواند به علم غیب احاطه یابند. در نتیجه نتوانستند عقل‌های خویش^۱ را به سبب تسلیم شدن و

۱ - ينبغي أن لا يفهم من هذا أن الإسلام يحجر على العقل ويعطل وظيفته ويلغي موهبة التفكير لدى الإنسان، بالعكس فالإسلام أتاح للعقل من مجالات العلم والنظر والتفكير والإبداع ما هو كفيل بإشباع هذه النزعة في خلق الله وشئون الحياة وآفاق الكون الواسعة وعجائب النفس الكثيرة، إنما - كما قلت - قد أراح الله الناس من

عقاید خود را به واسطه اتباع و پیروی حفظ نمایند و مانع ماندگار شدن پیروانشان بر فطرت سلیم همان فطرتی که خداوند خلقت آنها را بر اساسش آفریده است، شدند.

۳. عقیده اهل سنت با فطرت و عقل سلیم موافق است. چون این عقیده مبنی بر تبعیت و اقتدا و پیروی کردن از هدایت پروردگار متعال و سنت رسول گرامی اش ﷺ و آنچه سلف صالح امت بر آن بوده‌اند می‌باشد بنابراین از همان سرچشمه فطرت و عقل و هدایت پابرجا و استوار می‌نوشد اما عقاید دیگر جز مجموعه‌ای از اوهام و خیالات که سبب کوری فطرت و سرگردانی عقل هستند نمی‌باشند.

۴. از لحاظ علم، عمل و عقیده مستند به قول رسول ﷺ و تابعین و امامان هدایت یافته است. هیچ اصلی از اصول عقاید اهل سنت و جماعت وجود ندارد که فاقد اصل و سند و یا مقتدایی از اصحاب و تابعین و امامان هدایت یافته دین نباشد. در حالیکه عقاید اهل بدعت که در آن به مخالفت سلف صالح پرداخته‌اند همگی تازه ایجاد شده و فاقد هرگونه سندی از کتاب و سنت و اصحاب و تابعین است و چیزی هم که اینگونه باشد بدعت و هر بدعتی گمراهی است^۱.

۵. واضح و آشکار است. عقیده اهل سنت و جماعت به سبب وضوح و روشن بودنش ممتاز و مشخص است؛ خالی از هرگونه تعارض و تناقض و پیچیدگی و فلسفه بافی است؛ الفاظ و معانی‌اشاز هرگونه کلمات سخت و غموض به دور است چون از کلام پروردگار متعال

التفكير فيما لا سبيل له من أمور الغيب. وذلك إشفاقاً على العقل وحمية له من التيه

والضياع في متاهات لا يدرك غورها، والله أعلم.

استمداد یافته است چیزی که باطل در گذشته و حال به آن راه ندارد اما عقاید دیگر از تأویلات و تحریفات بشر و اختلاف مشارب سرچشمه گرفته است در حالیکه عقیده چون غیبی است توقیفی می‌باشد و در آن مجالی برای اجتهاد چنانکه معلوم است وجود ندارد.

۶. از هرگونه اضطراب و تناقض، سالم است. در عقیده صاف اسلامی هیچگونه اضطراب و پوشیدگی وجود ندارد چون بر وحی و تبعیت پروردگار متعال و تحقق دادن عبودیت به تنهایی برای الله تعالی و توکل بر او نهاده شده است و یقین دارند با حق هستند و از سرگردانی در دین و از اضطراب و شک و شبهات رهایی یافته اند، حال آنکه اهداف اهل بدعت خالی از نوعی از این اسباب و علل نیست. بهترین مثال برای این امر زندگی رهبران علم کلام و فلسفه و تصوف است که به سبب دوری از عقیده سلف دچار اضطراب، دگرگونی و پشیمانی شده اند. بسیاری از آن‌ها از عقاید خویش برگشته و تسلیم اعتقادات سلف صالح شده‌اند مخصوصاً آنگاه که دورانی از حیاتشان سپری و عمر جوانی را پشت سر نهاده و یا قبل از اینکه جهان را وداع نمایند. چنانکه این مسئله برای امام ابوالحسن اشعری روی داد آنگاه که از اعتزال کناره گرفت و به تالیف گرایید و سپس کتاب "الابانة" را در رد عقاید قبلی و تسلیم شدن به عقیده سلف نگاشت. باقلانی متولد ۴۰۳ هـ کتاب "التمهید" و ابو محمد جوینی متولد ۴۳۸ هـ پدر امام الحرمین کتاب "رسالة فی إثبات الاستواء والفقوية" نگاشت و خود امام الحرمین متولد ۴۷۸ هـ در "الرسالة النظامية" و شهرستانی متولد ۵۴۸ هـ در "نهاية الإقدام" و فخرالدین رازی متولد ۶۰۶ هـ در

"اقسام الملذات" و بسیاری دیگر که سرانجام به عقیده سلف بازگشتند^۱.

تبعیت کردن از عقیده اهل سنت در کل باعث سلامتی از بدعت و شرکیات و گناه و معاصی است در حالت عموم از همه مردم نسبت به وقوع در بدعت سالمتند و در آن‌ها شرکیات وجود ندارد هرچند افراد و گروه‌های ی از آن‌ها به معاصی و کبائر گرفتار می‌آیند اما به نسبت بقیه تعدادشان کمتر است در حالی که دیگران از درافتادن به شرکیات و امورات بدعی در امان نیستند همانگونه که در معاصی و گناهان کبیره نیز اهل فرق و گمراهی بطور خلاصه بیشتر گرفتار می‌آیند.

اهل کلام از معتزله و بسیاری از اشاعره و امثال آن‌ها در مورد خداوند بدون علم و آگاهی سخن می‌رانند و بدون علم در مورد مسائل غیب سخن می‌گویند، متصوفه و گورپرستان و باقی اهل بدع خدا را بدون شریعتش عبادت می‌کنند، رافضه و باطنیه و امثالشان بر خدا دروغ می‌بندند و به رسول گرامی‌اشافترا می‌نمایند تا جایی که دروغ گفتن در بینشان به دین تبدیل شده است، خوارج در دین سختگیری کردند و در نتیجه خداوند بر آن‌ها سخت گرفت.

۷. عقیده اهل سنت و جماعت سبب ظهور و نصرت و رستگاری در دو عالم است. از بارزترین خصوصیت این عقیده این است که سبب موفقیت و کامیابی کسانی است که به آن قیام و با عزم استوار و

۱ - راجع: مجموع الفتاوی، لابن تیمیة، ۴ / ۷۲، ۷۳. ودرء التعارض ۱ / ۱۵۷ - ۱۷۰. وشرح الطحاویة، لابن ابي العز، ص ۲۴۲ - ۲۴۷ تحقیق التركي والأرناؤوط. ومقدمة شعيب الأرناؤوط، علی کتاب "أقاويل الثقات" للإمام مرعي بن يوسف الكرعي، ت ۱۰۳۳، ص ۱۴ -

صادقانه به سوی آن دعوت می‌کنند طایفه‌ای که بدین عقیده متمسک است، جماعتی موفق و یاری شده‌ای است که هرکس بخواهد آن را خوار کند و یا با او دشمنی نماید قادر به ضرر زدن به او نمی‌باشد چنانکه رسول الله ﷺ بدان خبر داده است و می‌فرماید:

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ فُتَيْبَةَ وَهُمْ كَذَلِكَ»^۱

«همواره گروهی از امت من بر حق خواهد بود و کسانی که در سد خواریشان برمی آیند قادر به زیان رساندن به آن‌ها نخواهند بود، تا اینکه امر خداوند فرا می‌رسد و آن‌ها همانگونه می‌باشند».

۸. عقیده جماعت و اجتماع است. این عقیده راهی برگزیده برای اجتماع و وحدت صفوف مسلمانان و وسیله‌ای برای اصلاح شئون دینی و دنیایی آن‌هاست که دچار فساد شده است چون آن‌ها را به کتاب و سنت و راه و طریق مؤمنان برمی گرداند و این خصوصیت بوسیله هیچ گروه و حرکت و تشکیلاتی که بر اساس این عقیده بنا نشده باشد تحقق نخواهد یافت چنانکه تاریخ بر آن شهادت داده است. دولت‌هایی که بر اساس سنت تأسیس گشتند همان‌هایی بودند که وحدت مسلمانان را تحقق و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر را برپا داشتند و در قدیم و جدید باعث عزت اسلام شدند. دوران خلفای راشدین و اوایل عهد عباسی و آغاز دولت عثمانی و عهد صلاح الدین ایوبی و دولت اسلامی در اسپانیا شاهد این

۱- أخرجه مسلم والترمذي وغيرهما عن ثوبان رضي الله عنه.

انظر: صحيح مسلم - كتاب الإمارة - باب ۵۳ - ۱۵۲۳/۳.

والترمذي - كتاب الفتن - حديث / ۲۲۲۹، وقال: هذا حديث حسن صحيح.

ادعاست. دوران دولت سعودیه که سنت را یاری و به توحید دعوت نمود و با بدعت و شرکیات جنگید و موجب پاک شدن سرزمین‌های مقدس از آلودگی‌ها شد که تا حال به شکر و سپاس پروردگار دوام یافته است، بیشتر این دولت‌ها گاه دچار افتراق شده و بدعت‌ها در آن غالب گشته است، سست شده و به سوی نابودی سوق یافته اند. دولت‌هایی که بر اساس غیر سنت بنا شده اند، هرج و مرج و تفرقه و بدعت در آن شیوع یافته و در نتیجه اتحاد از هم گسسته و جهاد تعطیل و منکرات رواج یافته، فرار از میدان‌های عزت و ترقی دینی شروع گشته و در آن دوران‌ها جهالت منتشر و سنت به دست فراموشی سپرده شده است چنانکه دولت‌های رافضی و باطنیه و قرامطه و صوفیه مانند دولت بنی بویه و فاطمیان (عبیدین) اتحاد مسلمین را از هم گسستند و بدعت و شرکیات را رواج دادند چنانکه زمانی معتزلی‌ها به مناسب وزارت در بعضی از دوران‌های خلفای عباسی دست یافتند بدعت کلام آشکار و امامان اهل سنت محاصره و مردم و حتی علماء در دینشان دچار فتنه گشتند.

۹. بقا، دوام و ثبات از جمله مهمترین خصوصیت عقیده اهل سنت می‌باشد. عقیده اهل سنت در اصول دین در تمامی این قرون و تا روز قیامت ثابت می‌باشد یعنی این عقیده از نظر روایت و درایت از لحاظ لفظ و معنا محفوظ و پایدار مانده و نسل به نسل بدون راه یافتن هرگونه تبدیل و تحریف به آن، انتقال یافته است و از هرگونه تلفیق و آمیختگی و کم و زیاد شدن محفوظ مانده است. از جمله اسباب آن این است که مصدر آن کتاب خداوند متعال که باطل به آن راه ندارد و سنت رسول الله ﷺ که از روی هوا سخن نمی‌گوید می‌باشد که اصحاب آن را دریافت و تابعین و تابع تابعین و بعد از

آن‌ها امامان هدایت که متمسک به سنت رسول خدا ﷺ بودند تا به امروز آن را حفاظت کرده‌اند، چنانکه بصورت اجمال و تفصیل عقیده اهل سنت همیشه یکی بوده است، در مورد کلام خداوند، قرآن، استواء، نزول پروردگار، دیدنش در روز قیامت، سخنشان در مورد قدر، ایمان، شفاعت و توسل و همه مسائل دیگر چنانکه از سلف امت از سه قرن درخشان و طلائی نقل کرده‌اند بدون اختلاف یک چیز را بیان داشته‌اند و این از جمله نشانه کفالت و سرپرستی پروردگار متعال در حفاظت دینش می‌باشد، بر خلاف فرقه‌های دیگر چنانکه اشاعره و ماتریدیه که نزدیکترین گروه به اهل سنت می‌باشند ولی با این حال در تمامی مسائلی که با سلف مخالفت کرده‌اند چه در مسائلی که تأویل نموده یا بدعت‌هایی که ایجاد کرده‌اند دچار اضطراب گشته‌اند^۱ و در بیشتر عقایدشان تلفیق و اضطراب وجود دارد و در مسائلی که از الله و رسول الله ﷺ آمده توقف می‌کنند و الفاظ و معناهایی اختراع می‌کنند که خداوند آن را نازل نفرموده و از طریق رسول الله ﷺ روایت نشده است.

۱ - انظر تفاصيل هذا الموضوع في فتاوى ابن تيمية ۴ / ۱ - ۳۰، ۵۰ - ۹۷.

مبحث سوم:

۱. خلاصه عقاید اهل سنت و جماعت و مستلزمات آن
 ۲. واجب بودن تمسک به اعتقاد اهل سنت
 ۳. حقیقت وابستگی جماعات معاصر به اهل سنت و مستلزمات این انتساب
 ۴. نمونه‌های واقعی از حرکت‌ها و دعوت‌های معاصر پیرامون عقیده اهل سنت
 ۵. مسائل فیما بین اهل سنت و اشاعره
 ۶. مهم‌ترین مسائل اختلاف اشاعره با اهل سنت
 ۷. اهل سنت کجا هستند؟
- خلاصه عقاید اهل سنت و جماعت
اصول عام^۱:

۱ - استنبطت هذه القواعد من خلال اطلاعي على بعض كتب الأئمة. ومن أهم الكتب التي أفدت منها في استقراء وتقرير هذه القواعد: 1- كتاب الإیمان، للقاسم بن سلام، ت: 224.2- الرد على الزنادقة والجهمية، للإمام أحمد، ت: 241.3- كتاب الإیمان، للحافظ العدني، ت: 243.4- الاختلاف في اللفظ والرد على الجهمية والمشبهة، لابن قتيبة، ت: 276.5- السنة لابن أبي عاصم، ت: 287.6- الرد على الجهمية، والرد على المريسي، وكلاهما للدارمي، ت: 280.7- السنة، لعبدالله بن الإمام أحمد، ت: 290.8- الإبانة عن أصول الديانة للأشعري، ت: 324.9- الشريعة، للأجري، ت: 360.10- الشرح والإبانة، لابن بطة، ت: 387.11- عقيدة السلف أصحاب

۱. مصادر عقیده اهل سنت و جماعت:

با توجه به اینکه عقیده یک امر توقیفی است لذا اساس آن بر آنچه از جانب پروردگار متعال و رسول گرامی اش صلی الله علیه و آله آمده است به دور از تحریف و تأویل و تعطیل و تمثیل مبتنی است مصدر آن قرآن کریم و حدیث صحیح رسول خداست و اجماع معتبر در تقریر و تثبیت عقیده مبنی بر کتاب و سنت یا یکی از آنهاست.

فطرت و عقل سلیم نیز دو یاری دهنده و تأیید کننده برای کتاب و سنت هستند و در بیان و اثبات عقیده و اصول دین مستقل عمل نمی کنند و با کتاب و سنت نیز تعارضی ندارند ولی هرگاه مسئله ای موجب ایهام تعارض عقل و نقل گردید عقل های خویش را متهم می کنیم چون نقل ثابت، مقدم و در دین به آن حکم می شود لذا تقدیم عقل و نظر افراد بشری بر کلام خدا و رسولش صلی الله علیه و آله چیزی که در گذشته، حال و آینده باطل به آن راه ندارد، گمراهی است.

الحديث، لأبي إسحاق الصابوني، ت : 449.12 - ذم التأويل، لابن قدامة المقدسي، ت : 620.13 - بعض كتب شيخ الإسلام ابن تيمية، ت : 728، وبخاصة : التدمرية، والواسطية، والحموية، ومجموع الفتاوى، المجلدات (1 - 9)، والعقل والنقل، ومنهاج السنة، ونقض التأسيس وغيرها. 14 - الصواعق المرسله على الجهمية والمعطلة، لابن القيم، ت : 751.15 - شرح العقيدة الطحاوية لابن أبي العز، ت : 792.16 - شرح كتاب التوحيد من صحيح البخاري في فتح الباري لابن حجر، ت : 852.17 - شرح كتاب التوحيد من صحيح البخاري للشيخ عبدالله بن محمد الغنيان. وغيرها مما هو مثبت بالهوامش لاحقاً.

۲. اگر موردی قولی یا عملی از رسول خدا ﷺ به ثبوت رسد اگر چه آحاد باشد قبول نمودنش واجب است.^۱

۳. هر اختلافی در مسائل دینی روی دهد باید آن را بر کتاب و سنت آنگونه که اصحاب و تابعین و پیروان آن‌ها از امامان هدایت فهم کرده‌اند عرضه داشت.^۲

در فهم نصوص عقاید وارد شده از کتاب و سنت، اصحاب و تابعین و کسانی از امامان هدایت که به دنبال آثار آن‌ها گام برداشته‌اند مرجع هستند و مخالفانشان اعتباری ندارند چون از غیر راه مؤمنان پیروی می‌کنند.

۴. اصول عقیده و دین توقیفی است (رسول الله ﷺ به واسطه قرآن و سنت آن را بیات داشته است) : چنانکه رسول خدا ﷺ فرموده است هر امر تازه بوجود آمده در دین بدعت و هر بدعتی گمراهی است. بنابراین هیچ فردی حق ندارد مسئله‌ای از مسائل دین را ایجاد و گمان نماید که التزام و اعتقاد به آن واجب است چون به حقیقت الله تعالی دین را کامل و وحی را به اتمام و نبوت را به پایان رسانیده است چنانکه می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ

دِينَكُمْ ﴿۳﴾ [المائدة: ۳]. «امروز دینتان را برایتان کامل کردم» و رسول گرامی ﷺ می‌فرماید: "مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ"^۳

۱ - انظر : مختصر الصواعق المرسله، لابن القيم، اختصار محمد بن الموصلي، ۲ / ۳۵۹ - ۴۴۶.

۲ - انظر : الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرشاد، للبيهقي، ص ۲۲۷.

۳ - أخرجه البخاری فی الصلح، باب إذا اصطلحوا علی صلح جور فالصلح مردود، حدیث / ۲۶۹۷. فتح الباری، ۵ / ۳۰۱. ومسلم، کتاب الأفضیة، باب نقض الأحكام الباطلة ورد محدثات الأمور، حدیث ۱۷۱۸.

«هرکس در دین ما چیزی را که جزو آن نیست ایجاد نماید مردود است.» این حدیث قاعده‌ای از قواعد دین و اصلی از اصول عقیده است.

- هرکس معتقد باشد قادر به خروج از دین رسول خداست و می‌تواند به شریعت و عقیده‌ای دیگر ملتزم باشد عهد اسلام را از گردن خویش در آورده است.

۵. واجب است به الفاظ وارد شده از کتاب و سنت در عقیده ملتزم شد و از الفاظ بوجود آمده‌ای که متکلمان و فلاسفه و دیگران بوجود آورده‌اند اجتناب نمود چون عقیده توقیفی است و از جمله مسائلی است که جز خداوند سبحان کسی دیگر آن را نمی‌داند.

۶. امور عقیده غیب است و مبنای آن بر تسلیم شدن در ظاهر و باطن به آنچه از جانب پروردگار متعال و از طرف رسولش ﷺ آمده است قرار دارد حال آن را تعقل نماییم یا آن را فهم و تعقل نکنیم. پس هرکس تسلیم خداوند متعال و رسولش نشود دینش سالم نخواهد ماند^۱. لذا باید تسلیم شدن خود را در تسلیم کتاب و سنت شدن متمثل نماید^۲.

۷. در مسائل مربوط به عقیده و نصوص آن چون غیب است نباید بسیار اندیشه نمود و ژرف اندیشی کرد مگر به همان اندازه که روشنی

۱- انظر: شرح العقيدة الطحاوية، لأبي العز الحنفي، ص ۱۴۳.

۲- انظر: شرح العقيدة الطحاوية، لأبي العز الحنفي، ص ۱۴۰.

حاصل و اقامه حجت برپا گردد، و در همان حال باید به منهج سلف در آن ملتزم بود.^۱

۸. نباید نصوص عقیده را تأویل^۲ و بدون دلیل ثابت از معصوم عليه السلام آن را از ظاهرش منصرف گرداند.^۳

۹. از جمله لوازم عقیده عمل کردن به شریعت می باشد:

حکم کردن به غیر آنچه پروردگار متعال نازل فرموده است با توحید و تسلیم شدن به الله تعالی و رسول گرامی اش صلی الله علیه و آله منافات دارد پس ملتزم شدن به غیر شریعت خداوند متعال بطور مطلق از آن روی گرداندن و یا حکم به غیر از آنچه خداوند متعال نازل فرموده است را جایز دانستن موجب کفر اکبر است اما روی گردانی از شریعت خداوند در یک واقعه معین بخاطر امیال و آرزو یا اجبار همراه با التزام داشتن به الله تعالی باعث کفر اصغر یا ظلم یا فسق اصغر خواهد بود.

قواعد تفصیلی و جزئی

۱. عقیده اهل سنت و جماعت در مورد اسماء و صفات پروردگار متعال: اثبات چیزی است که خداوند متعال برای خود ثابت کرده است و یا رسولش صلی الله علیه و آله آن را ثابت کرده است و نفی آن چیزی است که خداوند متعال

۱ - انظر : الشرح والإبانة، ص ۱۲۳ - ۱۲۷. وشرح العقيدة الطحاوية، ص ۲۵۸. والشریعة، للآجری، ص ۵۴ - ۶۷.

۲ - وهذا بخلاف النصوص الواردة في الأحكام، فإنه لا يجوز تأويلها أو صرفها عن ظاهرها إذا وجد مقتضى الشرعي لها، وبالشروط التي ذكرها أئمة الدين المعترفون.

۳ - انظر : الصواعق المرسله، لابن القيم (المختصر) ص (۹۰ - ۱۰). وذم التأویل لموفق الدين بن قدامة المقدسی ت : ۶۲۰.

نفس مقدس خویش را از آن منزّه داشته و یا رسولش آن را نفی کرده است بدون اینکه آن را تمثیل یا تکلیف نماید (چگونگی اشرا بیان کند) و یا بدون اینکه آن را تحریف و تأویل و یا تعطیل نماید چنانکه می فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]. «هیچ چیز مانند الله تعالی نیست در حالیکه او می شنود و می بیند». خداوند متعال خود را توصیف و رسولش ﷺ نیز او را توصیف کرده است به اینکه: شنواست، بیناست، عالم است، گوینده است، زنده و توانا و صاحب اراده است، بر عرش قرار گرفته و بالاتر از بندگان خود می باشد. و اینکه الله تعالی خرسند و خشمگین می شود، دشمنی کرده و دوست می دارد و ناراحت می شود، می آید و نزول می کند، می خندد و تعجب می نماید آنگونه که لایق به جلال و عظمت الله تعالی می باشد و با تمامی این احوال هرگونه تشبیهی منتفی است چنانکه خودش خویشتن را و رسولش ﷺ او را توصیف می فرماید: نفس دارد، صاحب صورت، دست، چشم و صفات دیگری که در قرآن و سنت صحیح بیان شده است، می باشد.

اهل سنت الله تعالی را بواسطه آنچه خودش خود را با آن توصیف می کند یا رسولش ﷺ الله تعالی را با آن توصیف می فرماید بدون تشبیه کردن و تمثیل نمودن و بیان چگونگی و کیفیت و بدون تعطیل^۱ و تأویل کردن توصیف می نمایند.

۱ - راجع السنة، لعبدالله بن الإمام أحمد، ۱ / ۲۶۴ - ۳۰۷، حیث اشتمل علی کثیر من أقوال السلف فی ذلك.

وانظر : الشرح والإبانة لابن بطه، ص ۱۸۷ - ۱۹۲، ص ۲۱۳ - ۲۱۸. وعقيدة السلف أصحاب الحديث، للإمام الصابوني، ص ۴ - ۷. والتدمرية، لابن تيمية، ص ۷. والواسطية، لابن تيمية، بشرح محمد خليل هراس، ص ۲۱ - ۲۳. وشرح العقيدة

۲. عقیده اهل سنت و جماعت در مسائل مربوط به ایمان و باقی امورات
غیب

۱- اولاً:

از جمله اصول اهل سنت و جماعت این است که ایمان قول و عمل است و قابلیت زیاد شدن و نقصان را دارد^۱ و شامل ایمان داشتن به تمامی مسائلی است که خداوند متعال در کتابش از آن‌ها خبر داده یا رسول گرامی اش صلی الله علیه و آله در مورد مسائل آشکار و نهان بصورت مجمل و مفصل در موردش سخن گفته است، که از آن جمله مسائل زیر است:

الطحاویة، لابن أبی العز الحنفی، ص ۱۶۲ - ۳۶۶. و کتاب الأسماء والصفات، للبيهقي، ص ۱۳۷ - ۱۳۸. والتحف في مذهب السلف، للشوكاني، المجلد الأول، الجزء الثاني، ص ۸۴ - ۹۶، من مجموعة الرسائل المنبرية. ورسالة في إثبات الاستواء والفوقية، لأبي محمد عبدالله الجويني، المجلد الأول، الجزء الأول ص ۱۷۴ - ۱۸۶ من مجموعة الرسائل المنبرية. والرد على الجهمية، للدارمي، ص ۱۴. ودم التأويل، لابن قدامة المقدسي، ص ۱۱. والفتوى الحموية الكبرى، لابن تيمية. وأقاويل الثقة في تأويل الأسماء والصفات، لمرعي بن يوسف الكرمي.

۱- انظر : كتاب السنة، لعبدالله بن أحمد، ۱ / ۳۰۷، تحقيق د. محمد بن سعيد القحطاني. والشرح والإبانة لابن بطنة، ص ۱۷۶-۱۷۷. والاعتقاد للبيهقي، ص ۱۷۴. والإيمان لابن تيمية، ص ۱۸۶ - ۲۶۱. ولمعة الاعتقاد، للمقدسي، ص ۲۸. والإبانة، للأشعري، ص ۶۷. وشرح العقيدة الطحاوية، ص ۲۸۸. وعقيدة السلف، للصابوني، ص ۶۷. وشرح السنة، للبخاري، ۱ / ۳۳.

الف: ایمان داشتن به الله تعالی، و ایمان داشتن به توحیدش در ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات^۱

ب: ایمان به ملائکه و اینکه آن‌ها بندگان مورد احترام پروردگارند چنانکه نافرمانی و معصیت پروردگار متعال در هر آنچه به آن‌ها فرماند دهد را نمی‌کنند و مطیع فرامین هستند و مأمور به عبادت الله تعالی هستند بعضی از آن‌ها دارای وظایف و اعمال خاصی چون فرود آوردن وحی و نوشتن اعمال بندگان و مقدرات و بازپس‌گیری و قبض ارواح و یاری دادن مؤمنان و حرکت دادن ابرها و نزول باران و بعضی حاملان عرش^۲ و ... هستند.

ج: از جمله اصول ایمان نزد اهل سنت ایمان داشتن به کتاب‌هایی است که خداوند متعال برای هدایت بندگان آن‌ها را برای رسولانش فرو فرستاده است که از جمله آن‌ها، زبور، تورات، انجیل و قرآن کریم که کاملترین آن‌ها و نسخ‌کننده جمیع آن‌ها می‌باشد^۳.

د: ایمان به همه انبیاء و رسولان پروردگار از جمله آن اصول می‌باشد. هر پیامبری بصورت خاص در قرآن کریم و سنت صحیح نامی از آن به میان آمده است باید بطور خاص به آن‌ها ایمان آورد و لازم به دانستن است همگی آن‌ها رسالت‌های الله تعالی را ابلاغ و به سوی توحید دعوت و از شرک نهی کرده‌اند^۴ چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ

۱ - توحید الأسماء والصفات یعنی: إثبات ما أثبتته الله تعالى لنفسه، وما أثبتته له رسوله ﷺ من الأسماء والصفات، ونفي ما نفاه الله عن نفسه، وما نفاه عنه رسوله ﷺ، وتزويه من كل عيب ونقص.

۲ - انظر: الشرح والإبانة، لابن بطة، ص ۲۱۰. وشرح العقيدة الطحاوية، ص ۲۴۳ - ۲۴۸.

۳ - انظر: شرح العقيدة الطحاوية، ص ۲۵۷.

۴ - انظر: الشرح والإبانة، ص ۲۱۱. وشرح العقيدة الطحاوية، ص ۲۵۶ - ۲۵۷.

أَعْبُدُوا اللَّهَ وَأَجْتَنِبُوا الظُّلُمَاتِ ﴿۳۶﴾ [النحل: ۳۶]. «در میان هر امتی رسولی مبعوث کردیم تا الله را بپرستند و از طاغوت دوری جویند» و دعوت به عبادت الله تعالی و پرهیز از طاغوت اصل مشترک دعوت همگی پیامبران خدا بوده است و محمد مصطفی ﷺ برترین مخلوقات و خاتم پیامبران را خداوند متعال به سوی همگی مردم مبعوث داشته است و با مرگ او وحی منقطع و دین کامل گشته است.^۱

ه: از جمله اصول ایمان، ایمان داشتن به روز آخرت و حقانیت مرگ و نعمت و عذاب قبر و رستاخیز و دمیدن در صور و عرضه شدن اعمال و حساب و پاداش، نامه اعمال و میزان، پل صراط و حوض و بهشت و نعمت‌هایش و آتش و عذاب‌هایش و باقی مسائل دیگر مربوط به قیامت است. اهل سنت به برپایی قیامت و نشانه‌های نزدیک شدن آن ایمان دارند که از آن جمله، خروج دجال، نازل شدن عیسی عليه السلام و خروج مهدی، و یاجوج و ماجوج، طلوع نمودن خورشید از مغرب زمین و خروج دابه^۲ و مسائل دیگری که در اخبار صحیح بیان شده است، می‌باشد.^۳

و: ایمان داشتن به قدر پروردگار متعال از جمله آن اصول است که شامل تمامی امورات خیر و شر می‌گردد که از جمله اصول قدر، این است که الله تعالی عالم به هر چیزی قبل از پیدایش آن است طوریکه آن را در لوح محفوظ ثبت و کتابت نموده است و هر چیزی که خداوند متعال بخواهد روی خواهد داد و چیزی را که او نخواهد تحقق نخواهد یافت و او خالق هر

۱ - انظر شرح العقيدة الطحاوية، ص ۱۰۳ - ۱۰۵. والاعتقاد، للبيهقي، ص ۲۵۵ - ۳۰۵.

۲ - انظر شرح العقيدة الطحاوية، ص ۴۴۷. ولمعة الاعتقاد، ص ۳۰، ۳۱.

۳ - شرح العقيدة الطحاوية، ص ۳۴۴ - ۳۵۳، ۳۶۹. وعقيدة السلف أصحاب الحديث،

للصابوني، ص ۶۰، ۶۱، ۶۳. والشرح والإبانة، ص ۱۹۷ - ۲۰۸، ۲۱۹ - ۲۲۳.

چیزی است و روزی و سرانجام هر امری را مقرر و سعادت و شقاوت و هدایت و گمراهی در دست اوست انجام دهنده هر چیزی است که بخواهد^۱ و او عهد و پیمان مؤکد از فرزندان آدم گرفته و آن‌ها را بر خود شاهد کرده که او پروردگار آن‌هاست^۲.

ثانیاً: از جمله اصول اهل سنت این است که قرآن کریم، کلام نازل شده پروردگار است که خلق نشده و مخلوق نیست و هرکس گمان برد که کلام خدا مخلوق است به تحقیق دچار کفر گشته است^۳.

ثالثاً: از جمله اصول اهل سنت این است که مؤمنان در روز قیامت با چشمان خویش بدون احاطه پیدا کردن و بیان چگونگی وقوع آن خداوند متعال را می‌بینند^۴.

چهارم: اهل سنت به همه شفاعت‌هایی که در قرآن و سنت آمده است با توجه به شروط تحقق آن‌ها در روز قیامت معتقدند که بزرگترینش از آن محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد که در حضور تمامی مخلوقات روی می‌دهد. و شفاعتش صلی الله علیه و آله و سلم برای صاحبان گناه کبیره از امتش و باقی شفاعت‌هایش

۱ - انظر : عقيدة السلف أصحاب الحديث، للصابوني، ص ۷۵ - ۸۲. والشرح والإبانة، ص

۱۹۲. والإبانة، للأشعري، ص ۵۶. وشرح العقيدة الطحاوية، ص ۱۸۵.

۲ - انظر : شرح العقيدة الطحاوية، ص ۱۸۵. وتفسير ابن كثير، ص ۲۲۷ - ۲۲۹.

۳ - راجع : السنة لعبدالله بن الإمام أحمد، ۱ / ۱۳۲. ولمعة الاعتقاد، لمقدسي، ص ۱۵ -

۱۸. والاعتقاد، للبيهقي، ص ۹۴ - ۱۱۰. والشرح والإبانة، لابن بطة، ص ۱۸۴ - ۱۸۶.

والإبانة، للأشعري، ص ۵۶. وشرح العقيدة الطحاوية، ص ۱۰۷ - ۱۰۹. وعقيدة السلف

أصحاب الحديث، للصابوني، ص ۷.

۴ - راجع : السنة، لعبدالله بن الإمام أحمد، / ۲۲۹۱ - ۲۶۴، فقد اشتمل على كثير من

أقوال السلف في ذلك، تحقيق الدكتور محمد بن سعيد القحطاني. وانظر شرح العقيدة

الطاوية، ص ۵۶.

صَلَّى وَالرَّسُولَ و شفاعت باقی پیامبران و ملائکه و مؤمنان، به همان صورت که در آثار بیان شده‌اند مورد پذیرش و اعتقاد اهل سنت هستند.^۱

پنجم: سفر شبانه رسول خدا ﷺ از مکه به بیت المقدس که اسراء نام دارد و بالا رفتنش از آنجا به آسمان هفتم و سدره المنتهی که معراج نام دارد به همان صورت که در آیات و احادیث صحیح بیان شده‌اند مورد اعتقاد اهل سنت و جماعتند.^۲

۳. عقیده اهل سنت و جماعت در باقی اصول و احکام اعتقادی
اولاً: از جمله اصول دین نزد اهل سنت و جماعت محبت رسول خداست تا جایی که هر فرد باید او را از خود و فرزندان و جملگی مردم بیشتر دوست داشته باشد سپس باید اصحاب رسول خدا ﷺ و ازواج پاک و طاهراتش را که مادران مؤمنانند را باید دوست بدارند و از آن‌ها راضی باشند و آن‌ها را افضل امت بدانند و از بحث مشاجراتی که در بین آن‌ها روی داده است خود را منع کند و داشتن بغض به آن‌ها و طعنه زدن به یکی از آن‌ها را گمراهی و نفاق بداند.^۳

۱ - انظر : السنة، لابن أبی عاصم، ۲ / ۳۶۴. و شرح العقيدة الطحاوية، ص ۱۷۴. والشريعة للأجری، ص ۳۲۱ - ۲۳۶. ولمعة الاعتقاد، ص ۳۴. ومجموع الفتاوى، لابن تیمیة، ص ۱۱۶ / ۱ - ۱۱۷.

۲ - انظر : شرح العقيدة الطحاوية، ص ۱۶۸. والشريعة، للأجری، ص ۴۸۱.

۳ - انظر : الإبانة، للأشعری، ص ۵۹. ولمعة الاعتقاد، للمقدسی، ص ۳۶. والشرح والإبانة لابن بطة، ص ۱۵۹ - ۱۷۰، ۲۶۵ - ۲۷۱. والوصية الكبرى فی عقيدة الفرقة الناجية، لابن تیمیة، ص ۵۵ - ۵۸. وشرح العقيدة الطحاوية، ص ۴۱۴.

افضل اصحاب ﷺ ابوبکر سپس عمر و سپس عثمان و سپس علی و ده نفری هستند که به بهشت مزده داده شده اند.^۱

همانگونه که اهل سنت اهل بیت رسول خدا ﷺ را دوست می‌دارند و به آن متدین هستند و در موردشان به خیر سفارش کرده و حقوقشان را مراعات می‌نمایند و همانگونه که رسول خدا ﷺ فرمان داده است عمل می‌کنند.^۲

ثانیاً: از اهل بدعت و نفاق و اهل اهواء و اهل کلام دوری می‌جویند و نسبت به آن‌ها بغض داشته و از آن‌ها تحذیر می‌نمایند که از آن جمله می‌توان به رافضه و جهمیه و خوارج و قدریه و غلاة مرجئه و غلاة صوفیه و فلاسفه و باقی فرق و طوائف که از اهل سنت و جماعت دوری گزیده‌اند می‌باشند.^۳

ثالثاً: لزوم جماعت^۴: دست گرفتن به ریسمان خداوند که قرآن و سنت است و اجتماع پیرامون آن از جمله اصول اهل سنت است چون جدایی از

۱ - انظر: الوصية الكبرى، لابن تيمية، ص ۵۹ - ۶۰. والشرح والإبانة لابن بطة، ص ۲۵۷ - ۲۶۱. والاعتقاد، للبيهقي، ص ۳۱۷ - ۳۲۳. والإبانة، للأشعري، ص ۵۹. وعقيدة السلف، للصابوني، ص ۸۶.

۲ - انظر: الوصية الكبرى، لابن تيمية، ص ۵۸ - ۵۹. والاعتقاد، للبيهقي، ص ۳۲۴ - ۳۳۰. ولمعة الاعتقاد، ص ۴۲.

۳ - انظر: الإبانة، للأشعري، ص ۶۴. ولمعة الاعتقاد، ص ۴۲ - ۴۳. وعقيدة السلف أصحاب الحديث، للصابوني، ص ۱۱۲. وشرح السنة للبخاري، ص ۲۱۷ - ۲۳۰.

۴ - المقصود بالجماعة، أهل السنة، المتبعين للرسول - ﷺ -، وأصحابه والتابعين لهم وأئمة الهدى في القرون الثلاثة الفاضلة ومن سلك طريقهم إلى يوم الدين، اعتقاداً وقولاً وعملاً. راجع ص (۹ - ۱۵) من هذا البحث.

اهل حق باعث تنهایی و سرانجام آن هلاکت و گمراهی است^۱. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. «همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید».

چهارم: در معروف و خوبی‌ها باید از سرپرستان امور اطاعت کرد البته این اطاعت تا زمانی است که به معصیت و نافرمانی خداوند دستور ندهند لذا قیام و خروج بر علیه آن‌ها اگر چه ظلم کنند درست نیست مگر اینکه مرتکب کفر آشکاری گردند که دلیل آشکاری بر تحقق آن از جانب شرع مقدس موجود باشد^۲.

پنجم: نصیحت و خیرخواهی برای الله تعالی و رسولش ﷺ و امامان مسلمانان (شامل رهبران امور مسلمین و علمای آن‌ها) و همه مردم از جمله اصول اهل سنت و جماعت است^۳.

ششم: با امام و پیشوای مسلمانان عادل یا ظالم باشد باید جهاد کرد و جهاد با تمامی انواعش از جمله شعائر دین و قله بلند اسلام است و تا برپایی قیامت حکمش باقی است^۴.

هفتم: امر به معروف و نهی از منکر اصلی از اصول دین و از بزرگترین شعائر اسلام است و در صورت توانایی واجب است^۱.

۱ - انظر: شرح السنة، للبعغوی، ص ۱۸۹ - ۲۰۹. والوصیة الكبرى، لابن تیمیة، ص ۷۴.

وشرح العقیة الطحاویة، ص ۴۵۸، ولاعتقاد للبيهقی، ص ۲۴۲ - ۲۴۶.

۲ - انظر: شرح الطحاویة، ص ۳۲۷ - ۳۳۰. ولمعة الاعتقاد، ص ۴۲. والإبانة، ص ۶۴.

والشرح والإبانة، ص ۲۷۷ - ۲۸۰. والاعتقاد، للبيهقی، ص ۲۴۲ - ۲۴۶. والشرح

والإبانة، ص ۲۸۱.

۳ - انظر: فتح الباری، ۱/ ۱۳۷ - ۱۴۰.

۴ - انظر: شرح العقیة الطحاویة، ص ۳۳۶. والعقیة الواسطیة بشرح محمد خلیل

هراس، ص ۱۸۱. وعقیة السلف أصحاب الحدیث، ص ۹۲ - ۹۳.

هشتم: احکام مربوط به مسلمانان و حقوقشان

۱. هرکس به لا اله الا الله و رسالت محمد ﷺ شهادت دهد و نماز برپا دارد و به مسلمانان توجه نماید و بر انجام شعائر اسلام مواظبت کند مسلمان است و از همه حقوق مسلمانان سود یا زیان باشد برخوردار است و مال و جان و ناموسش از تعرض محفوظ و حساب او در مسائل درونی و نهانی با خداست لذا امتحان بعمل آوردن تا از درونش اطلاع حاصل شود و یا سوء ظن داشتن به او و یا در مسلمانان دانستنش توقف کردن بدعت و نشانه انحراف دینی است.
۲. هیچ اهل قبله‌ای را نباید به واسطه ارتکاب گناهی تکفیر کرد^۲ مگر اینکه بواسطه کتاب و سنت کفرش محقق و بر او اقامه حجت شده باشد و عوارضاتی چون اکراه و اجبار یا جهل و یا داشتن تأویل در حقیقت منتفی شده باشد. همانگونه که نباید در کفر کسانی که خداوند متعال و رسولش ﷺ در موردشان حکم کفر صادر کرده است از مشرکین و یهود و نصاری و دیگران شک به دل راه داد.
۳. در مورد هیچ فردی به بهشتی یا جهنمی بودن نباید حکم کرد مگر اینکه رسول خدا ﷺ در مورد او شهادت داده باشد^۳.
۴. مرتکب گناه کبیره در دنیا فاسق و عاصی و در آخرت وابسته به اراده و خواست خداوند متعال است هرطور بخواهد عذاب یا بخشش خود را قرین حالش گرداند اما در هر حال جاودان در آتش نخواهد

۱ - انظر : رسالة فی الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، لابن تیمیة، (مطبوع).

۲ - انظر : شرح الطحاویة، ص ۲۵۸، ۲۶۱ - ۲۶۲. والإبانة، للأشعری، ص ۵۷. ولمعة الاعتقاد، ص ۳۹.

۳ - انظر : الإبانة، للأشعری، ص ۵۸. ولمعة الاعتقاد، ص ۳۹.

ماند. باید برای نیکوکاران امیدوار و از سرانجام بدکاران عاصی بیم داشت.^۱

۶. نماز خواندن پشت سر امام مسلمانان، نیکوکار باشد یا بدکار جایز است و جهاد نیز همراه او صحیح می‌باشد و هرکس از اهل قبله نیکوکار و یا بدکار باشد در صورتی که بر اسلام بمیرد باید بر او نماز میت خواند.^۲

۷. دوستی و دشمنی بخاطر خداوند واجب است. لذا دوستی با مؤمنان صالح و بیزاری از مشرکین و کافرین و منافقین لازم است و هر مسلمانی به اندازه ایمان و پیروی‌اش از رسول خدا ﷺ از این ولایت و دوستی بهره مند و به اندازه فسق و معصیتش از برائت و بیزاری مسلمانان برخوردار می‌باشد.^۳

۸. کرامت اولیاء حق است اما هر کرامتی دلیل توفیق و اصلاح نیست مگر در مورد کسانی که در ظاهر و باطن بر هدایت رسول خدا ﷺ قرار داشته باشد و گاه کرامت امتحان است و هر خارق العاده‌ای کرامت نیست.^۴ و الله اعلم.

- ۱ - انظر : شرح الطحاویة، ص ۳۱۷. والإبانة، للأشعری، ص ۵۸، ولمعة الاعتقاد، ص ۳۹.
- ۲ - انظر : شرح الطحاویة، ص ۳۳۱ - ۳۳۲. والإبانة للأشعری، ص ۶۱ - ۶۲. وعقیده السلف أصحاب الحديث، الصابونی، ص ۹۲.
- ۳ - انظر : شرح الطحاویة، ص ۳۳۱ - ۳۳۲. وكتاب الإيمان، للحافظ العدنی، ص ۱۲۸. والشرح والإبانة، ص ۲۷۴.
- ۴ - انظر: الفرقان بین أولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان، لابن تیمیة، ص ۱۵۹ - ۱۸۸. والنبوات، لابن تیمیة، ص ۷ - ۱۰. وشرح الطحاویة، ص ۴۴۲ - ۴۴۶.

۲. واجب بودن تمسک به اعتقاد اهل سنت و جماعت

در صورتی که عقیده اهل سنت و جماعت از کتاب و سنت رسول الله ﷺ باشد معنی آن این است که سالمتر و عالمانه تر و بهتر است لذا ضرورتاً لایق و شایسته تر به پیروی است و ملتزم شدن بدان واجب می‌گردد. چون حق است و شایسته حق پیروی کردن از آن است بنابراین همان ریسمان محکم و دین خالص و صراط مستقیم و وصیت شده رسول خدا ﷺ و راه مؤمنان است که خداوند متعال مخالفت با رسولش ﷺ و پویندگان غیر راه مؤمنان را مورد تهدید قرار می‌دهد چنانکه می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۱۵]. «هرکس بعد از آنکه هدایت برایش روشن گردید با رسول الله ص مخالفت نماید و از غیر راه مؤمنان پیروی کند او را در همان جهت برگزیده واگذاریم و او را وارد جهنم می‌کنیم که بد سرانجامی است». راه مؤمنان بدون شک راه اصحاب و تابعین و اهل قرون فاضله در دین است همان‌هایی که خداوند به خوبی از آن‌ها یاد و معصوم ﷺ آن‌ها را به نیکی یاد کرده و ما را دستور به پیروی کردنشان داده است. و به همانگونه که در آیه نیز دریافت می‌شود کسی که با راه مؤمنان مخالفت جوید با خدا و رسولش مخالفت نموده است حال که چنین است تمسک به این عقیده یعنی عقیده اهل سنت و جماعت حق است و شرعاً مشخص و معلوم و به دستور خداوند متعال و رسول گرامی اشواجب است چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ﴾ [الأعراف: ۳]. «از آنچه که پروردگارتان برای شما فرو فرستاده است پیروی کنید».

رسول گرامی ﷺ بیان فرموده است که بعد از او اختلاف و تفرقه بسیاری روی خواهد داد و در آن هنگام حق با کسانی است که به سنت او و سنت

خلفای راشدین متمسک می شوند چنانکه در حدیث عرباص می فرماید: «اتقوا الله وعلیکم بالسمع وَالطَّاعَةَ وَإِنْ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ بَعْدِي فَسَيَرَىٰ اخْتِلَافًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ تَمَسَّكُوا بِهَا وَعَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِدِ وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^۱ «تقوای پروردگار را رعایت کنید و واجب است اگر چه یک بنده حبشی بر امورات شما حاکم باشد او را اطاعت کنید، هرکس بعد از من زنده بماند اختلافات بسیاری را مشاهده خواهد کرد در آن هنگام بر شما واجب است به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت یافته بعد از من تمسک جوید و محکم بدان چنگ زنید و زنهار از امورات جدید در دین بپرهیزید که هر بدعتی گمراهی است» و شکی نیست کسانی که به سنت او و سنت خلفای راشدین تمسک جویند و از بدعت‌ها دوری گزینند، اهل سنت و جماعت می باشند. و باز می فرماید: «لقد جئتکم بها بیضاء نقیة فلا تختلفوا بعدی»^۲ «روشنایی خالص را برایتان آوردم لذا بعد از من دچار اختلاف نشوید» و می فرماید: «لَقَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَىٰ مِثْلِ الْبَيْضَاءِ لِيُلْهَأَ كَنْهَارُهَا لَا يَزِيغُ عَنْهَا بَعْدِي إِلَّا هَالِكٌ»^۳ «شما را بر حالتی از روشنایی رها کردم که شب آن به مانند روز روشن است و بعد از من جز هلاک شده از آن منحرف نگردد».

۱ - أخرجه ابن أبي عاصم في السنة بأسانيد صحيحة، انظر: ج ۱، ص ۲۹ الحديث / ۵۴.
 ۲ - أخرجه ابن بطة في الشرح والإبانة، ص ۴۰۷. وله شاهد عند أحمد في المسند، ۲ / ۳۳۸، ۳۷۸. والبلغوی في شرح السنن ۲ / ۲۷۰. وحسنه الألبانی في تخريج المشكاة ۱ / ۶۳ من مشكاة المصابيح.

۳ - أخرجه ابن أبي عاصم في السنة من طرق كثيرة، وصححه الألبانی. انظر: السنة / ۱ / ۲۶، ۲۷، الأحاديث / ۴۷، ۴۸، ۴۹. وابن ماجة في المقدمة، ص ۱۶ في الحديثين / ۴۳، ۴۴.

روشنایی مذکور همان عقیده اهل سنت و جماعت و همان چیزی از شرع و دین است که رسول خدا ﷺ آن را آورده است چیزی که از زمان سلف صالح در قرون مفضله تا به امروز دچار تغییر و تبدیل نشده است و الفاظ و اسناد آن همانگونه که در قرآن و سنت آمده و امامان هدایت آن را تلفظ کرده‌اند باقی مانده است اما عقاید متکلمین اعم از معتزله و اشاعره و ماتریدیه و کلابیه و امثال آن‌ها بسیاری از الفاظ و کلماتشان در لفظ و معنا مطابق آن چیزی نیست که در لفظ و معنا از امامان سلف در قرون مفضله به ما رسیده است و بسیاری از معتقداتشان مستند به رسول گرامی ﷺ و اصحاب کرام و تابعین مخصوصاً در مسأله صفات و قدر نیست و حتی غالباً در مسائلی هم که ابداع نموده‌اند در لفظ و معنای آن متفق نیستند و برای اثبات آن باید به کتاب‌هایشان مراجعه نمود که مشحون از براهین در این مورد است.

۳. حقیقت و ابستگی جماعات معاصر به اهل سنت و جماعت و لوازم

این انتسابات

کسی که در واقعیت حرکت‌ها و جمعیت‌های اسلامی موجود در صحنه‌های اجتماعی زمان حال بیندیشد متوجه می‌شود که بیشتر آن‌ها مدعی انتساب و وابستگی به اهل سنت و جماعتند. این حرکت‌ها که در شرایط فعلی رواج یافته‌اند گاه در دعوت خویش صادق و گاه دروغگویند. بیشتر آن‌ها مدعی چیزی هستند که معنی آن را نمی‌دانند، چنانچه رافضه مدعی اسلام و حال آنکه اسلام از آن‌ها بری است و به همین صورت جهمیة و خوارج و باطنیه و غلاة صوفیه و غلاة فلاسفه و همیطور قادیانی‌ها، بهائیه، بریلویه، بهره، نصیریه، اسماعیلیه و بسیاری دیگر همگی مدعی

اسلامند و حتی بعضی از آن‌ها ادعا می‌نمایند تنها آن‌ها لایق به مسلمان بودن هستند.

پس چنانچه این حرکت‌ها و دعوت‌ها را ملاحظه می‌نمائید به همین شکل حرکات و دعوت‌های موجودند که مدعی انتساب به اهل سنت و جماعتند هرچند در نوع دعوت‌ها و شیوه عمل با همدیگر فرق دارند. گرچه بعضی از حرکات معاصر در انتساب به اهل سنت و جماعت لایق و شایسته‌اند اما بعضی از آن‌ها بسیار زیاد از اهل سنت و جماعت دور افتاده‌اند و بعضی نیز چون اشاعره و ماتریدی^۱ و امثال آن‌ها نزدیکترین فرق به اهل سنت هستند بعضی از حرکات نیز هنوز خود را نیافته است و نمی‌داند منتسب به چیست و بعضی نیز برایشان مهم نیست که به چه عقیده‌ای منتسب هستند با این حال بصورت مختصر مهمترین مستلزمات مترتب بر انتساب به اهل سنت و جماعت را تا جایی که حضور ذهن دارم بیان می‌نمایم که از آن جمله موارد زیر می‌باشد:

۲. از مهمترین آنچه لازمه انتساب به اهل سنت مخصوصاً اگر دعوتگر باشد این است که عقیده اهل سنت را فرا گیرد و اصول آن را فی الجمله بدانند و طالب علوم شرعی باشند و نزد علما و مشایخ در امور دین فقه حاصل نمایند تا آگاهانه و با بصیرت دعوت کنند و پیروان خویش را متوجه فراگیری علوم شرعی از مشایخ مربوط نمایند.

۱ - دعوی الأشاعرة والماتریدیة ومن انتسب إليهم أنهم هم أهل السنة أو أنهم من أهل السنة فيها شيء من المغالطة واللبس والإيهام، ولذلك سأعقد لها فصلاً لاحقاً يلي هذا الفصل. فليراجع.

۳. بعد از آن باید دعوت کردن به سوی آن و توضیح دادنش را وظیفه خویش بدانند و به خاطر حقانیتش از آن حمایت نمایند.
۴. بر دعوتگری که مدعی انتساب به اهل سنت و جماعت است باید سعی کند آثار این اعتقاد بر افکار و اهداف و اقوال و تألیفاتش آشکار و ظاهر گردد بلکه در رفتار و اعمالش خود را بنمایاند و در اصول عام آن^۱ بصورت تفصیلی چون ایمان و توحید و اسماء و صفات و قضا و قدر و حقوق اصحاب آن را فرا گیرد و متمسک به سنن و اخلاق فاضله و هدایت نبوی باشد و نشانه سلفیت را چنانکه در اخبار آمده در خود ظاهر نماید.
۵. بر دعوتگر لازم است منهج اهل سنت در دعوت کردن و امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت برای امامان مسلمانان و عامه مردم و تربیت و پرورش داعیان و منتسبان به دعوت را با تمام توان و جدیت پیروی کنند.
۶. منتسبین به اهل سنت باید دعوت اهل سنت و دعوتگران آن و امامان گذشته و معاصر آن چون دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب و کسانی از جماعتها و افراد که بر منهج او سیر می‌کنند را دوست بدانند که براستی در این دعوت‌های زمان معاصر دعوت محمد بن عبدالوهاب پاکترین دعوتی است که راه اهل سنت و جماعت را در عقیده و رفتار طی کرده است لذا شایسته است از طرف جمیع

۱ - أقصد بذلك الدعاة وطلاب العلم والعلماء. أما عامة الناس، فالسلف يرون أنهم لا يكلفون بمعرفة العقائد على التفصيل وإنما على الإجمال. انظر: شرح العقيدة الطحاوية، ص 10 - 11. ودرء تعارض العقل والنقل، لابن تيمية، ص 1 / 51.

کسانی که خود را منتسب به اهل سنت و جماعت می‌دانند مورد محبت و دوستی قرار گیرد.

۴. نمونه‌های واقعی از حرکت‌ها و دعوت‌های معاصر پیرامون عقیده اهل سنت و جماعت

این مستلزمات احتیاج به تطبیق دادن با واقعیت را دارد تا مقصود بیان گردد، لذا مثال‌هایی از واقع که بیشتر حرکات و مجتمعات دعوی بر آن هستند را بطور عام بیان می‌داریم تا مخالفات آن‌ها با عقیده اهل سنت و جماعت و منهج و روش آن بیان و روشن گردد.

ترس از مشهور گشتن و پرهیز از ایجاد ظن در دیگران به خاطر شماتت و سرزنش آن‌ها مرا بر آن داشت تا خطاها و اشتباهاتی را بدون ذکر نام و عنوان بیان دارم و به این قاعده تأسی کردم که رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هرگاه در بعضی از اصحاب عیبی مشاهده می‌نمود آن‌ها را به اسم نام نمی‌برد و بطور مطلق قومی را که دارای چنین ویژگی باشند مورد سرزنش قرار می‌داد و می‌فرمود: «ما بال أقوام»^۱ «وضع و حال اقوامی چگونه است که...».

و در اطراف واقعیت‌های این دعوات و موضعگیری‌هایشان پیرامون این مسئله سؤالاتی را مطرح و می‌گوییم:

الف: چگونه خود را به اهل سنت منتسب می‌نماید کسی که صفات را تأویل کرده و بدون علم در مورد خداوند متعال سخن می‌گوید و در چیزی که سلف صالح از آن برحذر داشته است از مقدم داشتن عقل بر کلام خدا و

۱ - كان النبي - ج - إذا غاب شيئاً من بعض الصحابة - رضوان الله عليهم - لا يسميهم بأسمائهم، ولا يشهر بهم، بل يقول: " ما بال أقوام"، من ذلك قوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " ما بال أقوام يتنزهون عن الشيء أصنعه..." الحديث.

رسولش ﷺ در صفات الله تعالی و قدر و بقیه مسائل و امورات غیب، گرفتار می‌شود؟ بعضی از دعوت‌های زمان ما بر این اساس بنا شده‌اند و در همان حال مدعی اهل سنت بودن هستند^۱.

ب: و بسیار باعث تعجب است که دعوتگرانی ادعای انتساب به اهل سنت را دارند ولی در همان حال از بدعت دفاع و آن را ترویج و یا بدان راضی هستند و یا آن را یک مسئله کوچکی پنداشته و اظهار می‌دارد که این مسئله جزء مسائل مهم دین نیست مانند بدعت مولودی‌ها و اعیاد بدعی دینی، این امر کی جزو عقیده سلف بوده است در حالیکه بعضی از داعیان آن را انجام و بعضی امر آن را ساده و بی خطر می‌دانند.

ج: و مصیبت بارتر از آن این است داعیانی که منتسب به حرکات اسلامی مشهور هستند که به قبور و گور اولیاء مرده تبرک جسته و نجات از گرفتاری‌ها و جلب منافع را از آن‌ها خواستارند و در غم و شادی به آن‌ها پناه می‌برند.

د: چگونه می‌تواند مدعی حمل شعایر اهل سنت باشد کسی که عقیده اهل سنت را نمی‌داند و گاهی در مورد بدیهیات عقیده قادر به جواب نیستند و در صورت جواب اشتباه می‌کنند.

ه: چگونه از اهل سنت محسوب می‌گردد کسی که بعضی از اصحاب ﷺ و تابعین و امامان هدایت و سلف امت مخصوصاً عالمان سنت و حدیث از گزند زبان و قلم و تعرض آن‌ها در امان نیستند؟!؟

و: با کمال تأسف در اینجا کسانی از داعیان بزرگ یا از آن‌هایی که مدعی دعوتگری هستند موجودند که بدون ضرورت نماز فرض را به تأخیر انداخته یا به نماز جماعت اهمیت نمی‌دهند و کسانی هستند که خوردن ربا را حلال و گوش دادن به موسیقی و آواز خوانی را مباح و حلال می‌دانند و یا به وجود

۱ - يتجه ذلك إلى الأشاعة، أكثر من غيرهم لانتشار مذهبهم في أغلب بلاد المسلمين.

مجسمه و تصاویر فتوا داده و دخانیات استعمال می‌نمایند و بدون هرگونه ضرورتی ریش می‌تراشند^۱ و در لباس و کارهای روزانه در رفت و آمدها به کفار تشبه می‌جویند و از آن‌ها کسانی هستند که به حجاب شرعی اهمتامی نمی‌دهند و اختلاط نامحرم را تأیید و به آن رضایت می‌دهند.

و موارد دیگری که همگی در دین اخلاص ایجاد می‌نمایند یا باعث عیبگیری در عدالت و یا منافی فضیلت هستند و از کسانی که در رأس حرکات دعوی قرار دارند و مورد تأسی قرار می‌گیرند چنین مسائلی پذیرفتنی نیست.

ز: آیا درست است کسانی به اهل سنت منتسب گردند ولی از جمله اهداف خود و دعوتش را یادگیری و تعلیم عقیده اهل سنت و برافراشتن پرچم آن، دعوت به سوی آن و دفاع از آن قرار ندهد؟

ح: چگونه کسانی از جمله اهل سنت محسوب می‌گردند در حالیکه از جمله اهداف خویش را پرهیز از تظاهر به اعتقاد اهل سنت و خودداری از رد و ابطال گروه‌ها و فرق مخالف و انکار بدعت مبتدعین قرار داده‌اند و رواج اختلاف بین مسلمین را بهانه این کار قرار داده‌اند.

ط: از میان داعیان کسانی هستند که تلاش می‌کنند که مسلمانان را بر غیر کلمه توحید متحد گردانند و با حفظ همان اختلاف اعتقادی و گمراهیها و بدعیات چون پوشش شب آن‌ها را به دور هم جمع نمایند؟ بدون شک جمع و اتحاد مسلمانان هدف بزرگواری است و از جمله اصول دین است و جز گمراه و جاهل منکر آن نیست اما اتحاد مسلمانان باید بر اساس حق و کتاب و سنت و اعتصام به الله تعالی صورت گیرد و صرف شعارات اسلامی فارغ از اعتقادات حق نمی‌تواند وسیله تحقق آن باشد.

۱ - قلت: "دون ضرورة" لعلمي أن بعض المسلمين في بعض البلدان الإسلامية ربما

يُعذبون، ويؤذون، وتنتهك حقوقهم بسبب إعفاء اللحية، ولا حول ولا قوة إلا بالله.

ی: از آن‌ها کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت رهبران امور را بی اهمیت نشان داده و آن را یک کار ظاهری و در حد پوسته تلقی می‌نمایند در حالیکه این امر چنانکه گذشت مخالف منهج اهل سنت و جماعت و اصول آن‌هاست.

این مسائل که مورد اشاره قرار گرفت در واقعیت حرکات دعوی امروز تنها از جمله ظواهر و تصرفات فردی نیست بلکه از جمله نشانه‌ها و موضعگیری‌ها و مناهج و اهداف است و نزد بعضی از جماعت‌ها و دعوتگران یک شیوه و روش عام محسوب می‌گردد.

می‌دانم که لزوم نصیحت و خیرخواهی بیشتر از این را از من طالب است و اینکه با تفصیل و براهین بیشتری به توضیح آن بپردازم اما در این وقت محدود بیشتر از آن مقدور نمی‌باشد و به امید پروردگار اگر برایم ممکن و مقدور باشد در آینده بدان می‌پردازم و یقین دارم کسانی که توانا تر از من و لایق تر به این بررسی هستند هم اکنون موجودند ولی این امر باعث نمی‌شود که به تناسب توانایی در این میدان تلاش ننمایم. و الله الموفق.

۵. مسائل فیما بین اهل سنت و اشاعره

اشتباهی که از قدیم تا به حال در میان بعضی از مردم روی داده در مورد ادعای اهل سنت بودن اشاعره است تا جایی که دیگران نیز آن‌ها را بدان توصیف کرده اند، این امر ادعای بزرگی است که ابهامات و اشتباهات زیادی را در خود دارد، توضیح آن بطور مفصل محتاج یک بحث طولانی است اما من سعی می‌نمایم بطور مختصر آنچه را که پیرامون این مسئله می‌دانم به شیوه‌ای که خواهد آمد بیان کنم:

اولاً: اهل سنت و جماعت بدین اسم نامیده شده‌اند چون پیرو سنت رسول الله ﷺ و همان جماعتی هستند که رسول خدا ﷺ در فرموده

خویش از آن‌ها یاد کرده است. اهل سنت: اصحاب، تابعین و کسانی که تا روز قیامت پیرو آن‌ها هستند و بدعت ایجاد نمی‌کنند و در دین تغییر بوجود نمی‌آورند، هستند لذا هرکس تغییر و تبدیل یا بدعت در دین بوجود آورد در آن مورد از اهل سنت فاصله گرفته است.

ثانیاً: اشاعره یک فرقه کلامی ایجاد شده هستند که بعد از قرون مفضله شکل گرفته^۱ و منتسب به امام ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری رحمته الله که در سال ۳۲۴ هـ وفات نموده است، هستند او در آغاز معتزلی بود سپس در حدود سال ۳۰۰ هـ عقیده اعتزال را رها کرد و شروع به رد آن نمود از طرفی بوسیله اسلوب کلامی و از طرف دیگر بوسیله نصوص کتاب و سنت به مقابله با اعتزال پرداخت با این اقدام در مقابل اعتزال ایستاد و حرکت فکری آن‌ها را متوقف کرد^۲ ایشان به سبب این عمل گراندقدر شایسته تشکر و تقدیر است در چنان جوی یک مذهب اعتقادی تلفیقی دو رگه شکل گرفت که نه سنی خالص و نه کلامی و عقلانی خالص بود و این وضع ادامه داشت تا اینکه گرد و غبار جنگ علیه معتزله فروکش کرد و طوفان خوابید و سرانجام امام ابوالحسن اشعری در این جنگ و جدال بر علیه معتزله و جهمیه پیروز و موفق بیرون آمد و سرانجام امام ابوالحسن اشعری حق را یافت و فهمید که پیروزی او تنها به خاطر استمداد از کتاب خدا و سنت رسولش صلی الله علیه و آله و سلم و یاری دادن به سنت و اهل آن و همراهی با امامان سلف بوده است. آنگاه از نوشته‌ها و عقایدش در مسئله صفات و مسائل دیگر که راه تأویل و اعتماد بر عقل را برگزیده بود برگشت و معتقد شد که باید ملحق به جماعت اهل سنت

۱ - ای فی نهاية القرن الثالث الهجری، وذلك بعد أن تخلى الإمام أبو الحسن الأشعری عن الاعتزال سنة (۳۰۰) هـ. انظر: مقدمة الإبانة، للشيخ حماد الأنصاری، ص ۸.

۲ - انظر: كذب المفتری، لابن عساكر، ص ۳۸ - ۴۵.

و جماعت شود و در کتابش "الإبانة"^۱ آن را اذعان نمود و خداوند متعال او را توفیق خلاص و نجات از تلیف اعتقادی را داد چنانکه خودش اظهار می‌دارد: "... وقولنا الذي نقول به، وديانتنا التي ندين بها: التمسك بكتاب ربنا عز وجل، وسنة نبينا محمد ﷺ، وما روي عن الصحابة والتابعين، وأئمة الحديث، ونحن بذلك معتممون، بما كان يقول به أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل - نصر الله وجهه ورفع درجته وأجزل مثوبته - قائلون، ولن خالف قوله مجانبون..."^۲ «سخنی که بر زبان می‌رانیم و دینی که بدان متدین هستیم: چنگ زدن به کتاب پروردگاران و سنت پیامبران محمد مصطفی ﷺ و هر آنچه از اصحاب و تابعین و امامان حدیث نقل شده و امثال ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل - خداوند صورتش را نورانی و درجه اش را رفیع و پاداشش را افزایش دهد - بیان داشته‌اند می‌باشد و به آن ملتزم و از هر آنچه ما را حذر داده‌اند پرهیز کرده و دوری می‌جوییم...».

اما مذهب دومش: مربوط به زمانی است که از اعتزال دوری نمود و به سوی شیوه ابن کلاب متمایل گشت، افکار و عقایدش در این دوران چون امیال فلاسفه و متکلمین و اهل تأویل را سیراب می‌نمود به صورت مذهبی تا به امروز باقی مانده است.

اشعریها منتسب به امام ابوالحسن اشعری قبل از برگشتنش به اهل سنت و جماعت و بعد از نجات از افکار معتزلی هستند هرچند ایشان از این مذهب خلاصی یافت و خلاف آن را در الابانة و المقالات به تحریر در آورده است اما

۱ - فی هذا الكتاب قرر الأشعري - رحمه الله - مذهب أهل السنة في سائر أصول الاعتقاد. فليراجع (مطبوع).

۲ - راجع: "الإبانة عن أصول الديانة"، ص ۵۲.

اشعری‌ها از پیروی ایشان در این فتره زمانی دست برنداشتند چگونگی پیدایش مذهب اشعری بدینگونه بود لذا اشاعره یک مذهب بوجود آمده و تلفیق از اهل سنت و اهل کلام است و به همین دلیل هم نزدیکترین فرقه کلامی به اهل سنت محسوب می‌شوند.

از طرف دیگر دوران‌هایی از تاریخ بر اشعریه گذشته است و در هر دورانی اختلافاتی بین آن‌ها و اهل سنت فزونی یافته است مخصوصاً بزرگان این مذهب عقاید وارداتی از فلسفه و تصوف و منطق و کلام و جدل را به عقاید اشعریه افزوده چنانکه اشعریه به اختلاطی از این عقاید تبدیل شده است.

از بارزترین این افراد می‌توان از باقلانی متوفی سال ۴۰۳ هـ و قشیری متوفی سال ۴۶۵ هـ و ابوالمعالی جوینی متوفی سال ۵۴۳ هـ و غزالی متوفی سال ۵۰۵ هـ و فخر رازی متوفی سال ۶۰۶ هـ و آمدی متوفی سال ۵۰۵ هـ و امثال آن‌ها که خداوند ما و آن‌ها را مشحون عفو خویش قرار دهد نام برد^۱. بنابراین اشاعره امروزی ترکیبی از مشارب فکری و عقیدتی بین اهل سنت و فلسفه و تصوف و علم کلام می‌باشد. به همین دلیل بیشتر منتسبین به اهل سنت را می‌یابیم که دچار بدعت‌های عقیدتی و عبادی شده‌اند و این بر خلاف اهل سنت و جماعت در هر زمان و مکانی است. چنانکه اکثر اشعری‌ها را می‌یابیم که در مسائل عقیدتی و عبادتی تحت پوشش طریقه‌های بدعی تصوف قرار گرفته و بدعت‌های گورپرستی و تبرک جستن بدعی به اشخاص و اشیاء و بدعت‌های عبادتی در اذکار و

۱ - من توفیق الله لهؤلاء الأئمة الاجلاء - رحمهم الله - أن غالبهم تراجعوا عن مقولاتهم

في التأويل أو بعضها فيما خالفوا فيه أهل السنة. انظر: المبحث الثاني (خصائص العقيدة

الإسلامية) من هذا البحث.

مولدخوانی‌ها در میانشان رواج یافته است. امثال این بدعت‌ها در شرایط فعلی مسائلی هستند که آشکارا آن‌ها را از اهل سنت متمایز کرده است. امروزه در بررسی واقعیت‌های موجود به این حقیقت می‌رسیم که به ندرت یک اشعری مذهب یافت می‌شود که چیزی از این بدعت‌ها را با خود نداشته یا به آن متمایل نباشد و یا نسبت به آن سهل انگار و یا در اصل آن را مسئله مهمی نمی‌داند، اما بر عکس این جریان در میان منتسبین حقیقی به اهل سنت بسیار کم یافت می‌شود کسی که به این امورات بدعی تعلق خاطر داشته باشد مگر اینکه نسبت به مسئله جاهل باشد که این امر نیز در سایه لطف و سپاس پروردگار بسیار کم است.

به همین دلیل به پیروی از رافضه و باقی گروه‌های غیر اهل سنت، اشاعره معاصر، اهل سنت را در ممالک اسلامی، وهابی می‌خوانند و به دعوتگر مصلح محمد بن عبدالوهاب رحمته منتسب می‌نمایند چنانکه در گذشته نیز اسم حنابله را بر اهل سنت اطلاق می‌کردند و آن‌ها را به امام سنت احمد بن حنبل رحمته نسبت می‌دادند و ندانسته‌اند که منسوب کردن اهل سنت به این دو امام احمد بن حنبل و محمد بن عبدالوهاب سبب پاکی و تزکیه برای آن‌هاست و این نام شرافت و بزرگی است و شهادت دادن به این است که آن‌ها اقتدا کنندگان به امامان هدایت هستند.

خلاصه، اشعری‌ها در مسائلی از عقیده با اهل سنت موافق و در بعضی مسائل نیز مخالف اهل سنت هستند بنابراین در مسائلی مورد اتفاق با اهل سنت، اطلاق اهل سنت بر آن‌ها جایز است و این به سبب پیرویشان در این مسائل از اهل سنت است اما بطور کلی به دلیل مخالفت‌های آن‌ها با اهل سنت در مسائلی که اندک هم نیستند بطور عام و مطلق نمی‌توان نام اهل سنت را بر آن‌ها گذاشت و چون بسیاری از مردم در این زمان نسبت به کلام اهل علم اطلاع ندارند این مسئله بر آن‌ها پوشیده می‌باشد.

۶. مهمترین مسائل مورد اختلاف اشعری‌ها با اهل سنت

گویا خواننده با اشاره از من می‌خواهد موارد اختلافی اشاعره با اهل سنت در مسائل اصول و معتقدات را بیان نمایم لذا به توفیق الله تعالی بطور مختصر آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

۱. از جمله خطرناکترین مسئله‌ای که اشاعره در آن با اهل سنت مخالفت نموده است در مسئله صفات پروردگار متعال است. اشعری‌ها بر خلاف نهی کردن سلف، اقدام به تأویل صفات مخصوصاً در صفات خبری نموده‌اند چیزی که الله تعالی خود را بوسیله آن توصیف و رسول گرامی‌اش نیز خداوند را بدان وصف نموده است. مانند صفات: دست، چشم، نفس و بغض^۱ و امثال این صفات خبری که الله تعالی آن را در کتابش بیان داشته و از طریق رسول خدا ﷺ به ثبوت رسیده است. آن‌ها به آن صفات آن طور که وارد شده‌اند و سلف عمل کرده‌اند مؤمن نیستند بلکه آن را تأویل و الفاظ را در غیر معنای آن بکار برده‌اند و با این کار از شبهه تشبیه و تمثیل باری تعالی به مخلوقات و شبهه جسمانیت قائل شدن برای خداوند متعال ترسیده‌اند ولی از طرف دیگر از آثار کار خویش که کلام خدوند متعال را تحریف و معانی آن را نفی و تعطیل کرده و بدون آگاهی سخنی را به خداوند نسبت داده‌اند و مسائل دیگری هم که مقتضی تأویل کردن و منافی تسلیم شدن الله تعالی است همگی از جمله مستلزمات این کار است غفلت کرده‌اند زیرا چگونه خداوند متعال در مورد خویش چیزی را اظهار می‌دارد و رسولش ﷺ در مورد او

۱ - انظر مثلاً: أساس التقديس، للفخر الرازي، ص ۱۱۱ - ۱۹۱. والإرشاد للجويني ص

صفات را بیان می‌نماید که شایسته نیست یا اینکه مقتضی تشبیه و تجسیم نمودن پروردگار است، سپس این مسئله را هم جز متکلمان آن هم بعد از قرن سوم هجری کسی دیگر نتواند کشف نماید. آنگاه چگونه فهم این مسئله بر اصحاب و تابعین و سلف این امت پوشیده می‌ماند تا بعد از آن‌ها متکلمان آن را دریابند؟!

این امر لایق به کلام خداوند متعال و کلام رسول الله ﷺ و اصحاب و تابعین و امامان هدایت‌آغازین، کسانی که به علم و تقوای بیشتر مشهورند، نمی‌باشد، پروردگار متعال وقتی که خود را به صفاتی چون دو دست و صورت و نفس و رضا و غضب و آمدن و قرار گرفتن و بلندی ... و صفات دیگر توصیف می‌فرماید مانع از ایجاد شبهه تشبیه خالق به مخلوق می‌شود چنانکه می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱] «هیچ چیز مانند الله تعالی نیست و او شنوا و بیناست». هیچ چیز مثل و شبیه او نیست. آیا تأویل کنندگان این صفات از خداوند متعال نسبت به خودش عالم‌ترند؟ و آیا آن‌ها از رسول الله ﷺ بیشتر خداوند متعال را تنزیه می‌نمایند؟ و آیا آن‌ها به اصحاب رسول الله ﷺ و سلف امت از تابعین و تابع تابعین و امامان هدایت و سنت در قرون فاصله نسبت به مقصود الله تعالی عالم‌ترند؟ کسانی که این صفات و امورات غیبی دیگر را به همان صورت که از الله تعالی و رسول الله ﷺ رسیده بود از لحاظ لفظ و معنا همانطور که مراد و مقصود الله و رسولش بود بدون تشبیه و تعطیل و یا تأویل مرور کردند.

متکلمین که اشاعره از جمله آن‌ها هستند به سبب تأویل نمودن صفات الله تعالی و بعضی دیگر از مسائل عقیده مورد امتحان و آزمایش قرار گرفتند چنانکه در عقایدشان مصطلحات و الفاظ و ظنیات عقلی را وارد کردند

چیزی که شایسته نیست بصورت نفی یا اثبات آن را در مورد پروردگار متعال بکار برند.

کمترین چیزی که در مورد آن می‌توان گفت این است که این کلام بدعتی است که از جانب الله تعالی و رسولش ﷺ چیزی در مورد آن وارد نشده لذا دست برداشتن از آن بهتر و باعث سلامتی است و سخن گفتن در مورد پروردگار متعال بدون علم و آگاهی است مانند: حدود، غایات، جهات، ماهیت، حرکت، جوهر، عرض، حدوث و قدم.

ادعای قطعیت عقل و ظنی بودن نقل و کلامشان در مورد ترکیب و تبعیض و سخنانشان در مورد خالق متعال که نه در داخل عالم باشد و نه در خارج آن^۱... و مسائل دیگری از کلام که بصورت نفی یا اثبات در مورد پروردگار متعال درست نمودند. و این جز حرکت نمودن با التزامات معتزله و جهمیه و فلاسفه عقلیه جدلیه نمی‌باشد، گرچه سخنانشان در این مسائل گاه شامل مواردی از حق می‌شود اما الله تعالی ما را از آن نهی کرده است و کمترین سخنی که در این موارد می‌توان گفت این است که: این‌ها سخن در مورد پروردگار بدون آگاهی و علم است خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [الإسراء: ۳۶]. «و از چیزی که به آن علم ندارید پیروی نکن» و می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «خداوند دارای نام‌های نیکوست او را به وسیله آن نامها بخوانید و کسانی را که از اسماء او منحرف شدند رها کنید».

اهل سنت در این مسائل چون اصلی ثابت و مقرر از آن و اثبات و اقرار به آن سخن نمی‌گویند بلکه به خاطر رد و ابطال و ملزم کردن خصم و به اندازه

۱ - انظر: الاقتصاد في الاعتقاد، للغزالي، ص ۱۲ - ۱۳۵.

احتیاج در آن بحث نموده‌اند پس مخالفت کردن اشاعره با اهل سنت در موضوع صفات، فرعی نیست چون این امر به مهمترین اصل دین مربوط است که آن توحید صفات پروردگار متعال و جل شأنه است.

ولی با این وصف باز اشاعره نزدیکترین فرقه کلامی به اهل سنت هستند چون هدفشان از تأویل کردن تنزیه پروردگار متعال است اما در این مورد بر هدایت و اقتدا به سلف صالح نیستند بلکه در همان دامی افتاده‌اند که اهل سنت از آن تحذیر کرده است و از تأویل نمودن و جدل کردن و مثال آوردن برای الله تعالی که منافی و جوب تسلیم شدن به نصوص شرعی است علی رغم تحریم از جانب اهل سنت خودداری نکرده اند^۱.

۲. از جمله اصولی که اشاعره در آن با اهل سنت مخالف است تکیه نمودنشان بر عقل و جدل و علم کلام در صفات پروردگار و مسائل قدر و غیب می‌باشد و عقل را قطعیات عقلیه می‌نامند و آن را بر نقل یعنی کتاب و سنت در مسائل غیب و عقاید حتی در صفات پروردگار مقدم می‌دارند چنانکه فخر رازی و جوینی و دیگران اعلام داشته‌اند قاعده آن‌ها این است که: دلایل نقلی مفید علم نیستند (أن الدلائل النقلية لا تفيد اليقين)^۲ و همچنین می‌گویند: (أن الدلائل النقلية ظنية،

۱ - ورد عن أكابر الأئمة مثل : الإمام أحمد، وابن المديني، والأوزاعي، والبخاري، وأبي زرعة، وأبي حاتم، وغيرهم كثير، فقد حذروا من الجدل والتأويل وعلم الكلام. أنظر : شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، لأبي القاسم اللالكائي، تحقيق :

د. أحمد سعد حمدان، ج ۱ - ص ۱۵۱ - ۱۸۶.

۲ - راجع : كتاب " أصول الدين " لفخر الدين الرازی - ص ۲۴. وكتاب " الإرشاد " للجويني، ص ۲۵ - ۳۷.

وَأَنَّ الْعَقْلِيَّةَ قَطْعِيَّةٌ، وَالظَّنَّ لَا يُعَارِضُ الْقَطْعَ^۱ سبحان الله! پاک و منزهی برای خداست.

۳. از جمله اصولی که در آن مخالف اهل سنت هستند تفسیری است که از توحید می‌نمایند طوری آن را در ربوبیت منحصر نموده و از توحید الوهیت و عبادت خالصانه برای الله تعالی غفلت کرده‌اند در حالیکه رسولان پروردگار برای بیان توحید الوهیت مبعوث شده‌اند چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]. «قبل از تو هیچ پیامبری را مبعوث نداشتیم جز اینکه به او وحی کردیم که جز من معبود به حق نیست پس مرا عبادت نمایید» و الوهیت همان توحیدی است که مخلوقات بخاطر آن بوجود آمده‌اند چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]. «جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا عبادت نمایند».

به همین دلیل در میان منتسبین به اشاعره از متأخرین به خاطر سهل انگاری و تساهل در امر توحید عبادی مرتکب بسیاری از شرکیات و انواع بدعت‌های عبادی شده‌اند، و این بدین معنی نیست که اهل سنت توحید ربوبی را دست کم می‌گیرند، خیر سوگند به الله اینگونه نیست بلکه آن‌ها از همان جایی شروع می‌کنند که رسول خدا ﷺ از آنجا حرکت خویش را آغاز کرده است چون توحید ربوبی فطری است و ممکن نیست کسی به طور کلی مگر در موارد استثنائی آن را انکار نماید و بیشتر آیاتی هم که در زمینه توحید ربوبی نازل شده‌اند در سیاق ملزم کردن به توحید عبادی و اطاعت

می‌باشند به همین خاطر هیچ امتی نیست که به طور کلی منکر توحید ربوبی باشند و حتی می‌توان گفت یافت نشده است جماعتی بصورت حقیقی منکر آن بوده باشد چون در صورت وجود، الله تعالی در قصص انبیاء آن را بیان می‌داشت اما توحید الوهیت برعکس آن، همان چیزی است که امت‌ها و گروه‌ها و طوایف تا به امروز در آن دچار گمراهی شده‌اند.

برای همین امر بزرگان اشاعره و امامانشان را می‌یابیم که مؤلفات خویش را در عقاید با عقلیات و نظریات و تصدیقات و تصورات و مصطلحات کلامی و فلسفی شروع می‌نمایند و دلایل قطعی را مفید یقین نمی‌دانند و عقلیات را یقینی دانسته و بعد از حدوث عالم و اثبات صانع و مسائل دیگر از فلسفه و کلام بحث کرده و سرانجام بحث را با اثبات توحید ربوبی به پایان می‌رسانند^۱ و این خلاف آن چیزی است که سلف بر آن بوده و خلاف منهج قرآن کریم است، چنانکه مجموع آیات وارد شده در مورد مسئله توحید ربوبی به نسبت آیاتی که اثبات و بیان توحید الوهیت و اطاعت وارد شده است بسیار کمترند و چنانکه گذشت بسیاری از آیات نازل شده در مورد توحید ربوبی برای اثبات عبادت خالصانه الله نازل شده است.

۱ - انظر علی سبیل المثال : أول کتاب التمهید، للبقلائی. وأول کتاب الإنصاف للبقلائی - أيضاً. وأصول الدین للفخر الرازی - أوله. وأول کتاب الاقتصاد فی الاعتقاد، للغزالی. وأول أصول الدین، للبغدادی. وأول الإرشاد للجوينی. وأول کتاب الاعتقاد والهدایة إلى سبیل الرشاد، للبيهقي، وغيرها من الكتب المعتمدة لدى الأشاعرة، فإنها تبدأ بالنظر والعقلیات وعلم الکلام، وتقریر القواعد العقلية والفلسفية، ولا تکاد تذكر توحید العبادة والقصد إلا نادراً، مع حاجة الأمة إليه قديماً وحديثاً.

۴. در اصول دیگری همچون اعتقادشان در مورد قرآن و کلام الله تعالی^۱ و ایمان^۲ و قدر^۳ و نبوت^۴، هر زمان متأثر از اصول کلام و فلسفه در نظراتشان شده‌اند با اهل سنت مخالفت کرده‌اند، به همین خاطر بسیاری از مصطلحات کلامی و فلسفی که محتمل حق و صواب هستند را بر ضد اهل سنت بکار برده‌اند و در الفاظ کتاب و سنت اختلاف کرده‌اند.

به راستی این امور که اشاعره در آن با اهل سنت اختلاف کرده است از جمله اصول اعتقاد و فروع آن هستند و شایسته آن است که یک محقق با انصاف به هنگام دقت نظر و تحقیق آنطور که رأی محققین اهل سنت بر آن است حکم نماید^۵ مذهب اشعری در عقیده در اصول و منهج و تصورات و احکامش یک مذهب مستقل از اهل سنت مخصوصاً در مسئله صفات و ایمان و وحی و نبوت و قرآن و کلام و قدر است.

۱ - انظر : الإنصاف - للباقلانی، ص ۶۲ - ۱۲۶. وأصول الدین، للرازی، ص ۶۳ - ۶۷. و کتاب الأربعین فی أصول الدین، للغزالی، ص ۲۷ - ۲۸.

۲ - أنظر : کتاب الإیمان لابن تیمیة، ص ۱۰۰ - ۱۵۵. و الإنصاف، للباقلانی، ص ۵۵. و الاقتصاد فی الاعتقاد، للغزالی، ص ۸۹ - ۹۰. و التمهید، للباقلانی، ص ۱۴۶ - ۱۴۷.

۳ - انظر : الإنصاف، للباقلانی، ص ۳۹ - ۴۴. و کتاب الأربعین فی أصول الدین، للغزالی، ص ۱۶ - ۲۷.

۴ - انظر : النبوات، لابن تیمیة، ص ۱۰۰ - ۱۰۲. وأصول الدین، للرازی، ص ۹۱ - ۱۰۵. و الاقتصاد فی الاعتقاد، للغزالی، ص ۱۶۵ - ۱۷۹.

۵ - من أكثر من جلی هذه المسألة وأصلها شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمته، فلترجع مؤلفاته، ومنهم علی سبیل المثال : العقيدة التدمرية، والفتوى الحموية الكبرى، والعقيدة الواسطية. انظر : المجلد الرابع من مجموع الفتاوى، ص 1 - 190.

بنابراین اشاعره در بعضی جهات موافق اهل سنت و در بعضی جهات مخالف آن‌ها هستند و به همین خاطر نمی‌توان سلف یعنی اهل سنت و جماعت را بر عقاید اشاعره در آنچه از علم کلام و فلسفه ابداع کرده‌اند حمل نمود و از طرف دیگر نسبت دادن این عقاید و افکار را به اصحاب و تابعین و امامان هدایت در قرون فاضله ظلم و جنایت است و چنانکه اشاره نمودیم این عقاید غالباً جزو افکار و اندیشه‌های اعتقادی اشاعره می‌باشند.

اما اهل سنت کسانی هستند که منحرف نشده و بر مذهب سلف تا به امروز چیزی اضافه ننموده‌اند و هرکس خود را به اهل سنت منتسب می‌دارد لازم است به همان اصولی که سلف معتقد بودند اعتقاد پیدا نماید. و از چیزی که آن‌ها اثبات و یا به آن معتقد بوده‌اند پیروی کند. درست نیست بر اساس قواعد عقلی و کلامی و فلسفی چیزی را بگویند و یا به آن معتقد باشد آنگاه سخن و عقیده‌اش را به سلف نسبت دهد همانگونه که بسیاری از صاحب نظران مذهب اشاعره اینکار را کرده‌اند.

هنگامی که بسیاری از اعتقادات اشاعره را بر آثار منقول از سلف در قرون فاضله عرضه می‌داریم اختلافات زیادی را در آن‌ها مشاهده می‌کنیم و به این نتیجه می‌رسیم که اشاعره اقوال و عقایدی را که سلف از آن برحذر داشته ابداع و احداث کرده‌اند که از جمله آن می‌توان به عقیده آن‌ها در صفات باری تعالی و امورات غیبی که با ظن و گمان در آن به بررسی پرداخته‌اند اشاره کرد^۱.

سرانجام واقع بینانه و با انصاف می‌توان اظهار داشت:

اشاعره در کل نزدیکترین فرقه کلامی به اهل سنت و جماعت هستند و از جمله آن‌ها کسانی هستند که از بقیه نزدیکتر به اهل سنت هستند از

۱ - انظر : ما سبق من هذا البحث.

جمله اشاعره و کسانی که منتسب به آن‌ها هستند امامان در حدیث و عالمان بزرگوار در تفسیر و فقه و ادبیات عرب و کسانی که در علم و دین دارای منزلت و فضیلت هستند و در بررسی و تحقیق معلوم می‌شود اشاعره هستند وجود دارند که از آن جمله می‌توان به قاضی عیاض و ابن عساکر و نووی و ابن حجر عسقلانی اشاره کرد و امثال این‌ها از امامان سنت و حدیث که به نسبت متکلمین به اهل حدیث نزدیک‌ترند. لذا عالمان اشاعره هر اندازه در سنت و حدیث و اثر علمشان فزونی می‌یابد اکثراً در اعتقاد به اهل سنت نزدیک‌تر می‌شوند.

و مسئله دیگری که شایسته است به آن اشاره نمود این است که اشاعره در بعضی مسائل بزرگ عقیدتی از اهل سنت دور شده‌اند ولی هنگام تحقیق و بررسی به عقیده اهل سنت و جماعت برمی‌گردند. چنانکه این امر برای بسیاری از بزرگان این فرقه روی داده است و به سنت مراجعه و بازگشت کرده‌اند و سرانجام تسلیم آن شده‌اند که از آن جمله می‌توان از امام ابوالحسن اشعری آنگاه که در کتاب (الإبانة)^۱ به عقیده اهل سنت اقرار می‌نماید و از ابوالمعالی جوینی و ابو محمد جوینی و فخر رازی و شهرستانی و غزالی و ابن عربی و دیگران نام برد^۲. بعضی از آن‌ها به عقیده اهل سنت برگشته و علم کلام را رها کرده‌اند و بعضی در لای کتابش می‌توان به استقرار یافتنش بر عقیده سلف پی برد و بعضی از آن‌ها بطور مطلق تسلیم شدن به عقیده اهل سنت و جماعت را قبل از وفاتش اعلان داشته و نتوانسته آن را مکتوب دارد^۳.

۱ - انظر : كتابه " الإبانة عن أصول الديانة " .

۲ - انظر : (خصائص العقيدة الإسلامية) من هذا البحث .

۳ - انظر : شرح الطحاوية، ص ۱۵۰ - ۱۵۳ .

خاتمه کلام من در این فصل این است که: من به این باور دست یافته‌ام که اشاعره معاصر بیشتر از اسلافشان از اهل سنت فاصله گرفته‌اند و دلیل آن هم این است که فهمشان از عقیده سلف کمتر شده است و با فلسفه و علم کلام و انواع بدعت‌ها و امورات خرافاتی بیشتر آمیزش یافته‌اند و بیشتر آن‌ها تحت سلطه طریقه‌های صوفیه درآمده‌اند.^۱ از خداوند خواهانیم که آن‌ها را هدایت و به ما و آن‌ها بصیرت حق و صراط مستقیم را عنایت بفرماید.

شایسته توجه است وقتی بحث دوری و مفارقت اشاعره از اهل سنت در بعضی اصول اعتقادی به میان می‌آید بدین منظور نیست که من معتقد به تکفیر یا تضلیل آن‌ها هستم بلکه من متعرض این امر نشده‌ام و آن را بطور جدی خطرناک می‌دانم و معتقدم این امر احتیاج به تفصیل بیشتری دارد که در اینجا مقدور نیست.

۷. اهل سنت کجا هستند؟

در فصل‌های قبلی تعریف اهل سنت را عرضه داشته و نشانه‌های اعتقاد و خصوصیاتشان را بیان کرده و متذکر شدم اشعری‌ها که در بیشتر ممالک اسلامی مذهبشان منتشر شده بطور مطلق نمی‌توان آن‌ها را اهل سنت نامید، با این وصف خواننده حق دارد سؤال نماید پس اهل سنت کجا

۱ - وهذا بخلاف ما كان عليه الأشاعرة القدماء، فإنهم كانوا إلى السنة أقرب، ولم تتأصل فيهم الصوفية، والفلسفية والجدل، وكانوا أهل سنة في أعمالهم وعباداتهم. أما المتأخرون من الأشاعرة المعاصرين فأغلبهم من أنصار الطرق، وأصحاب بدع في الاعتقادات والعبادات. وهذا منشؤه التساهل في أمر توحيد العبادة في أصول الأشاعرة - كما بينت - فيما سبق في هذا المبحث.

هستند؟ و در میان مسلمانان امروزی چگونه آن‌ها را بشناسیم؟ در جواب بطور مختصر و به اندازه توانایی پاسخ داده و می‌گوییم:

اهل سنت را رسول الله ﷺ توصیف کرده و کسی را که الله تعالی توفیق رهایی از هوا و عصییت و تقلید کورکورانه داده باشد اهل سنت را مانند خورشید مشخص و معین نموده است که از جمله صفات برگزیده آن‌ها می‌توان به امورات زیر اشاره نمود:

۱. آن‌ها در عقیده و روش و عبادت بر همان هدایتی هستند که در سنت

رسول الله ﷺ به بهترین صورت توضیح داده شده است. اهل سنت و جماعت در هر دوران و قرنی معلوم و از زمان اصحاب ﷺ تا به امروز آشکار و معروف به اقتدا و تبعیت و هدایت بوده اند.

۲. آن‌ها متمسک به عقیده سلف، اصحاب و تابعین و امامان هدایت

در قرون سه گانه آغازین هستند، عقیده سلف معلوم و معروف است و الحمد لله رب العالمین بوسیله امامان هدایت چون امام احمد، بخاری، ابن ابی عاصم، دارمی، عبدالله بن احمد، ابن خزیمه، ابن بطه، ابن منده، خلال و اشعری^۱ بعد از تألیف ابانه و اسماعیل صابونی، طحاوی، ابن تیمیه و بسیاری دیگر تدوین و مکتوب شده است و اهل علم و هرکس خواهان شناخت آن باشد می‌تواند از آن آگاهی یابد.

۳. از آلودگی به بدعت و شرکیات و انحرافات سالم هستند، اهل سنت

هرکجا باشند به سنگ و قبور و آثار و خاک تبرک نمی‌جویند، از غیر خداوند متعال چیزی را که مخلوق قادر به انجامش نیست نمی‌خواهند و مردگان را به فریاد نمی‌خوانند در مشاهد و بقاع و بر

۱ - أعلن الإمام أبو الحسن الأشعري التزامه لعقيدة السلف في كتابه "الإبانة"، فليراجع.

گورها حاضر نمی‌شوند و مولودی‌ها و اعیاد بدعی را برپا نمی‌دارند و بسیار نادر روی می‌دهد که زیر نفوذ طریقه‌های صوفی قرار گیرند مگر اینکه ندانند و دچار غفلت شوند و ناآگاهانه و از روی تقلید چون بعضی از عوام به آن مبتلا گردند.

۴. آن‌ها به شعایر دین در ظاهر و باطن همانگونه که الله تعالی به آن دستور داده است و رسول الله ﷺ آن را بیان داشته است متمسک هستند فرض‌ها و سنت‌ها را برپا می‌دارند و به انجام آن دستور داده و گناه و منکرات و محرمات و بدعت‌ها را ترک و از آن نهی کرده و دیگران را باز می‌دارند.

۵. در اجتماعاتشان به تصدیق کردن حق و امر به معروف و نهی از منکر و جنگ و ناسازگاری با بدعت ظاهر و معروفند. در راه خدا از لوم و سرزنش دیگران نمی‌هراسند و این خصوصیت با توجه به وضعیت مناطق اختلاف پیدا می‌کند چون در بعضی از بلاد اسلامی مسلمانان قادر به اظهار شعائر دینشان نیستند و نمی‌توانند امر به معروف و نهی از منکر را آشکار سازند.

بطور کلی: اهل سنت را مکان و زمان محصور نمی‌دارد آن‌ها الحمد لله در بیشتر از یکجا و یک منطقه یافت می‌شوند، گاه در منطقه‌ای کم و در جای دیگر بیشتر هستند آن‌ها با توجه به احوالشان در زمین وسیع پروردگار پراکنده اند.

اگر در حال مسلمانان امروزی بیندیشید اهل سنت را در بین آن‌ها بصورت مشخص خواهید یافت حال زیاد یا کم و قوی یا ضعیف باشند در مصر و سودان آن‌ها را بیشتر در میان انصار السنة محمدیه خواهید یافت و در جاهای دیگر کم، در شام در میان اهل حدیث و اثر به نسبت دیگران بیشتر یافت می‌شوند و در هند و پاکستان و افغانستان بیشتر در بین اهل

حدیث و جماعات و جمعیت‌های سلفی وجود دارند^۱. قبلاً اشاره شد در مناطقی که بدعت و طریقه‌های صوفیه بسیار نیستند از شاخص‌ترین نام‌های اهل سنت وهابیت یا حنابله می‌باشد. دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب یک مثال روشن و زنده از جهت عقیده و روش برای اهل سنت است و فرموده رسول خدا ﷺ به وسیله آن تحقق یافت که فرمود: (لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ)^۲ «گروهی از امت من تا بر پایی قیامت همیشه بر حق خواهد بود». این گروه تا کنون الحمد لله ظاهر و غالب است. عموم مسلمانان که شعائر دین را برپا و از شرکیات سالم و بری هستند در هر مکان و مناطقی باشند داخل در لشکر امت و اهل سنت و بر فطرت پاکند خداوند عالم است که اهل سنت در آخر الزمان اکثریت نیستند چون رسول خدا ﷺ آن‌ها را به طایفه و غرباء و دسته و یک فرقه واحد از میان هفتاد و سه فرقه توصیف فرموده است.

این امر ادعای بعضی از اشاعره و ماتریدیه معاصر را در این که اهل سنت باشند لغو می‌نماید چون آن‌ها در بلاد مسلمانان اکثریت را دارا هستند و اکثریت دلیل درست بودن نیست بلکه تبعیت از رسول خدا ﷺ و تمسک به کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ و تبعیت از هدایت اصحاب و تابعین و امامان

۱ - هذا على سبيل التمثيل لا الحصر ولا التحقيق، لأن التحقيق من هذه الأحكام يحتاج إلى مزيد من الدراسة والتحقيق الدقيق، لكنني ضربت بذلك مثلاً فحسب.

۲ - هذا الحديث مستفيض عن جمع من الصحابة أخرجاه في الصحيحين وغيرهما لألفاظ كثيرة.

انظر: صحيح البخاري - فتح الباري - : كتاب المناقب، باب ۲۷ (۶ - ۶۳۲). وكتاب الاعتصام، باب ۱۰ (۱۳ - ۲۹۳). وكتاب التوحيد، باب ۲۹ (۱۳ - ۴۴۲). وصحيح مسلم، كتاب الإمارة، باب ۵۳، الأحاديث / ۱۹۲۰ - ۱۹۲۴ (۳ / ۱۵۲۳ - ۱۵۲۵).

هدایت و معروف در عصرهای سه گانه فاضله اسلام و کسانی که تابع آنها بودند و به دنبال آثارشان رفتند و در دین تغییر و تبدیل ایجاد نکرده‌اند هرچند تعدادشان کم باشد ملاک معتبر بودن اهل سنت بودن است و اکثریت مسلمانان امروز بیشتر کسانی هستند که جهل بر آنها غالب و چندان به تفصیلات عقاید واقف نیستند و اصل در مورد آنها براءت و سلامت اعتقاد است و هرکس چنین وصفی را داشته باشد داخل در جمع مسلمانان اهل سنت است مشروط به اینکه شیاطین آنها را دچار انحرافات بدعی و خرافی نکرده باشند و شیاطین فرق و طریقه‌ها و داعیان ضلالت آنها را به ورطه هلاکت و باطل نینداخته باشند.

مبحث چهارم:

بعضی از نتایج و خاطره‌ها پیرامون موضوع

شامل دو قسمت است:

۱. آثار ظاهر شده از ضعف تمسک به هدایت سلف
۲. خاطره‌ها و موضعگیری‌ها پیرامون عقیده و دعوت
۱. آثاری که ضعف تمسک بعضی از حرکات به هدایت و منهج سلف صالح آشکار نموده است.

از جمله نتایجی که ناشی از سهل انگاری بعضی از حرکات اسلامی در مسئله عقیده یا دوری از اعتقاد اهل سنت و جماعت است دچار شدن به خطاها و اشتباهات بسیاری است، که در اینجا بطور اجمال بعضی از خطاهای فراگیر و شایع در بین حرکات و دعوتگران را مورد توجه قرار می‌دهیم:

۱. از بزرگترین و خطرناکترین خطاها که بسیاری از حرکات و دعوتگران به آن دچار شده‌اند این است که بی توجهی یا کم توجهی به توحید از لحاظ علمی و اعتقادی و عملی بوده است مخصوصاً این اهمال در مورد توحید الوهیت و عبادت بیشتر بوده است در حالیکه به خاطر اینکه این قسمت از توحید در کتاب و سنت و اصول دین و دعوت پیامبران مصلحین آن چنان اهمیتی داشته است که باعث شده هدف آغازین و مقصد نهایی برای هر حرکت و دعوتی در هر زمان و مکانی قرار گیرد. در بحث گذشته به مقام و منزلت توحید بطور عام و توحید عبادت و الوهیت خصوصاً اشاره کردم و بدون اغراق می‌توان گفت که این بخش از توحید یعنی الوهیت و عبادت مقصد اصلی و هدف نهائی از خلقت انسان و جن بوده است چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ

أَلْحِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ [الذاریات: ۵۶]. «جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا عبادت نمایند».

اول چیزی که دستور خداوند و قضایش به آن تعلق گرفته است این توحید بوده است چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿٥﴾ [البینة: ۵]. «به شما دستور داده نشد جز اینکه الله تعالی را با اخلاص عبادت کنید، دین از آن اوست از باطل دوری گردانده و به حق روی آورید و نماز به پا دارید و زکات بدهید که این دین راست و مستقیم است». خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا لِيَّاهُ ﴿١٣﴾ [الإسراء: ۲۳]. «پروردگارت دستور داده است که جز او را عبادت نکنید» و می‌فرماید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾ [الفاتحة: ۵]. «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌خواهیم» و الله تعالی می‌فرماید که تمام پیامبران را برای این توحید مبعوث داشته است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ﴿٣٦﴾ [النحل: ۳۶]. «و به تحقیق در میان هر امتی رسولی فرستادیم تا خدا را بپرستند و از طاغوت دوری جویند».

از این امر یک مسئله بسیار مهم و جدی دیگر جدا می‌شود که بسیاری از دعوتگران معاصر از آن غافلند و آن این است که: بسیاری از مسلمانان امروز دچار مسائلی شده‌اند که توحیدشان را نقض و یا اینکه آن را دچار خلل و ایراد می‌گرداند. از جمله اعمال و اعتقاداتی که در میان منتسبین به اسلام توحید را نقض می‌گرداند خواندن غیر الله و طلب امداد و فریاد رسی از آن و قربانی و نذر برای غیر خدا و تصدیق کاهنان و کارهایی را نزد قبور و در حضور شیوخ و بزرگان طریقه‌های صوفیه انجام می‌دهند و مسائل دیگری که بر داعیان و حرکات پوشیده نیست همگی ناقض توحید هستند.

از جمله مسائلی که باعث نقص توحید یا وارد کردن خدشه و ایراد به آن می‌شود شایع شدن بدعت‌ها و خرافاتی چون مولدخوانی‌ها و تبرک جستن به گورها و اشخاص و سنگ و چوب و غیره و سوگند خوردن به غیر خدا و مسائلی از این قبیل می‌باشد. این‌ها همگی از جمله مسائلی هستند که در امر توحید خلل ایجاد می‌نمایند و از جمله امراض شایع و مسری در جسم امت اسلامی است و پیش از هر نوع مرض دیگر اخلاقی یا اجتماعی و یا سیاسی و اقتصادی و فکری و ... باید معالجه گردد چون مرض اعتقاد مرض قلب است و یک بیماری سخت و خسته کننده‌ای است که همه امراض و انحرافات اخلاق و غیره از آن ناشی می‌شود و این امر در قدیم و جدید بیماری امت‌ها بوده است و این مریضی علی‌رغم خطر و انتشار آن و وضوح و آشکار بودنش از جانب بسیاری از دعوت‌های اصلاحی آنگونه که شایسته آن باشد مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

توجه: وقتی که می‌گوییم باید ابتدا به توحید و طرد بدعت و شرکیات توجه نمود این امر به معنی بی‌توجهی و غفلت دعوتگران به جنبه‌های دیگر از تحقق مصالح و دفع مفساد و معالجه کردن انحرافات اجتماعی و اخلاقی و فکری و سیاسی و اقتصادی نیست بلکه سخن من این است که بر دعوتگر لازم است هرچیزی که برای اسلام و مسلمانان مهم است هرچند کوچک و کم باشد توجه نماید چنانکه اگر در امری کوتاهی نماید به همان اندازه در حد توانایی مورد سرزنش و بازخواست قرار می‌گیرد و این اقتضای امر به معروف و نهی از منکر و اصلاحی است که خداوند به آن دستور داده و رسولش ﷺ ما را بدان امر نموده است. بنابراین دعوتگر مصلح مخصوصاً جمعیت‌ها و حرکت‌های دعوی باید دارای صفت عام و شامل در اصلاحات باشند اما باید اولویات را لحاظ و به آن اعتبار دهد طوری که آن در مرحله اول قرار گیرد و از همان جایی شروع کند که رسول الله ﷺ از آنجا آغاز

کرد. آن توحید است پس از خطرناکترین و بزرگترین ظلم که همان شرک و بدعت و فساد عقیده است باید آغاز کرد و در هر وقت باید سعی در اصلاح نمود و از فساد نهی کرد.

در اینجا مسئله‌ای موجود است که افراد زیادی در مورد آن دچار غفلت شده‌اند و آن این است که وضعیت اخلاقی و تأمین معیشت آن‌ها در زندگی به توحید و عقایدشان مرتبط است چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَأَتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ﴿۹۶﴾﴾ [الأعراف: ۹۶]. «اگر مردم ایمان آورده و تقوا می‌داشتند دروازه برکات را از آسمان و زمین به رویشان می‌گشودیم». ایمان و تقوا نیز بدون اعتقاد صحیح و عبادت سالم تحقق نمی‌یابند چون قبول شدن اعمال صالح اعم از فرض و سنت و مانند نماز و روزه و زکات و حج و دعا کردن و نیکی نمودن به مردم و راستی و عفت و صلح رحم و همه نیکی‌ها با عقیده صحیح و تبعیت درست و اخلاص داشتن برای الله تعالی ارتباط دارند و عمل وقتی صالح و خوب است که موافق دستور پروردگار متعال و رسول گرامی اش ﷺ صورت گیرد.

و مایه تأسف است که بعضی از حرکات و جمعیت‌ها نه تنها به این واجب عظیم به دید تعظیم نمی‌نگرند و همچنین به تخلیه خویش از آن اعتنا نمی‌کنند واجبی که باعث تطهیر عقاید و عبادات مسلمانان است بلکه کسی که بدان قیام نماید را مورد سرزنش و شماتت قرار می‌دهند و فکر می‌کنند که این منهج بی فایده و نتیجه تنگ نظری و کوتاه فکری می‌باشد و گاه آن را مشغول شدن و اهتمام به پوسته می‌دانند و برای آن از کسانی که برگرفته از سنت هستند چون انصار السنه و سلفی‌ها و اهل حدیث مثال می‌آورند کسانی که قصدشان نجات امت از بدعت و خرافات و متوجه تصحیح عقاید آن‌ها هستند، درست است که این جمعیت‌ها گاه دچار کوتاهی‌ها و

اشتباهاتی در اسلوب و روش می‌گردند اما اهتمام و توجه آن‌ها به عقیده و عبادت و مبارزه کردنشان با بدعت خصوصیت ممتاز و برجسته‌ای است که به خاطر آن قابل ستایش هستند و می‌توان گفت از جمله دلایل صحت انتساب آن‌ها به اهل سنت و جماعت و فرقه ناجیه و طائفه منصوره همین اهتمام به توحید و مبارزه با شرکیات و بدعت‌ها می‌باشد و اینکه بیشتر از سایر حرکت‌ها ملبس به خصوصیات اهل سنت هستند.

۲. از جمله اشتباهاتی که بیشتر حرکت‌ها و جماعت‌ها به واسطه ضعف ارتباط با منهج سلف به آن دچار شده‌اند این است که به فراگیری و تعلیم علوم شرعی اهتمام چندانی ندارند و این صفت و فعل را بیشتر حرکت‌های اسلامی معاصر به غیر از سلفیت دارا هستند، آن‌ها به این جنبه بطور کلی چندان توجهی ندارند چنانکه در میانشان به ندرت عالمان بزرگ در علوم شرعی یافت می‌شود و بسیار کم حقوق علما را کسانی که در کتاب و سنت به مقام علمی دست یافته است آن چنانکه شایسته است در میان خود رعایت کرده و افراد را به جای پیروی از آن‌ها به دنبال حرکات خود می‌کشاند لذا آن‌ها را از هدایت به روش بهتر باز می‌دارند.

از جمله مسائلی که درد آور است اندیشه رها کردن بعضی از علوم اصولی و غیر اصولی از علوم شرعی چون علم حدیث و عقیده و اصول فقه و فقه بنا به ادعای ضرورت تجدد است چیزی که داعیان امروزی را مورد تأثیر خویش قرار داده و سبب جهل بدین علوم گشته است علومی که برای فهم دین حکم مرکزیت را دارند من از اینکه این حقیقت را بیان می‌دارم همچون هر مسلمان آگاه به مسئله ناراحتم اما وجوب نصیحت باعث آن شده است وقتی واقعیت و حال اکثر داعیان و حرکت‌های دعوی را مورد بررسی قرار دهیم متوجه خواهیم شد که نسبت به علوم شرعی ضعیف و واجد بضاعت

کمی از نصوص کتاب و سنت و آثار سلف صالح از جهات مطالعه و حفظ و اندیشه و علم و عمل هستند چنانکه اگر این حرکت‌ها افرادی را برای تخصص در علوم دینی و اندیشه در آن آماده می‌کردند کارشان اثر بسیار بزرگی می‌داشت چنانکه قرآن کریم مؤمنان را بدان دعوت می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^(۱)

[التوبة: ۱۲۲]. «و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند پس چرا از هر دسته از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آن‌ها بازگشتند بیم دهند باشد که بترسند» و رسول الله ﷺ می‌فرماید:

"مَنْ يَرِدُ اللَّهَ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهُهُ فِي الدِّينِ" ^۱ «کسی که خداوند در موردش اراده خیر نماید او را در دین فقیه می‌گرداند».

۳. از جمله آن اشتباهات و خطاها تعصب و حزب‌گرایی و غرور است.

این نشانه‌ها متأسفانه مشخصه بیشتر جماعت‌ها و حرکت‌های اسلامی اصلاحی است هر حزب به آنچه خود دارد دلخوش است و هر طایفه خود را شایسته پیروی کردن و لایق به رهبری امت می‌داند و گمان می‌کند تنها او قدرت حل مشکلات را دارد. در میان حرکت‌ها بعضی هستند که ه غیر طرفداران خویش از عامه مسلمانان یا طرفداران دعوت‌ها و حرکات دیگر طوری می‌نگرند که کمتر از طرفداران آن‌ها درک و فهم و قدرت تشخیص مصالح را دراند و به آن‌ها به دیده ترحم و اغماص می‌نگرند و بعضی مدعی هستند تنها آن‌ها جماعت مسلمانان و یا لایق به این توصیف می‌باشند و حتی بعضی از حرکت‌های اسلامی تا آنجا دچار غرور شده‌اند به علوم شرعی

۱ - صحیح البخاری، کتاب الاعتصام، الباب ۱۰، الحدیث رقم (۷۳۱۲). فتح الباری -

و دانشمندان متبحر در آن به دیده حقارت و کم ارزشی می‌نگرند و بعضی از آن‌ها را به غفلت و کوته فکری و تنگ نظری نسبت می‌دهند چون آن‌ها را می‌بینند که جذب حرکت آن‌ها نشده یا با آن‌ها موافق نیستند و یا اینکه آن‌ها را متهم می‌کنند که به شیوه ابتدائی به انکار امورات ناپسند توجه دارند و رفتن پیش سلاطین و حاکمان را به قصد نصیحت و خیرخواهی برآبی خرده می‌گیرند، آیا این یک غرور کشنده و جهالت به منهج سلف صالح نیست؟

۴. از جمله خطراتی که ناشی از جهل به منهج سلف و به دنبال آن می‌آید تفرقه و اختلاف است که این امر با کمال تأسف از بارزترین نشانه‌های حرکات اسلامی معاصر است. الله تعالی این صفت را نکوهش و رسول خدا ﷺ از آن نهی کرده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. «به ریسمان خداوند چنگ زنید و متفرق نشوید» و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾ [آل عمران: ۱۰۵]. «و مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برایشان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند» و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۵۹]. «کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و گروه گروه شدند تو در هیچ چیز مسئول آن‌ها نیستی» و رسول الله ﷺ

می‌فرماید: "لَا تَخْتَلِفُوا فَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ اخْتَلَفُوا فَهَلَكُوا"^۱
 «اختلاف نکنید زیرا کسانی که قبل از شما بودند دچار اختلاف شدند پس هلاک گردیدند».

علی رغم اینکه در دین به شدت از آن نهی شده است اما بعضی از حرکات اسلامی داعیان معاصر به آن دچار شده‌اند گرچه احتیاج شدید به اجتماع بر حق و کتاب و سنت موجود است اما داعیان و حرکات اسلامی در منهج و اهداف و روش و اعمال بر تفرقه پای می‌فشارند و این اختلافات را ظاهر و آن را ایجاد می‌نمایند، حتی کسانی هم که در منهج مشابهاتی با هم دارند به استقلال متمایل و در واقع امر خویش، اختلاف بوجود می‌آورد و این می‌رساند که مشکل را رهبران و اشخاص بخاطر هواهای خویش ایجاد می‌کنند و ریشه و سبب اساس این امر در همان ضعف وابستگی به کتاب و سنت و اثر و به منهج سلف صالح و تعصب و غرور حزب‌گرایی است، و بعد از آن ملتزم نبودن به عقیده اهل سنت و جماعت که مقتضی واجب بودن اجتماع بر حق و جنگ زدن به ریسمان محکم الله تعالی است باعث آن است که التزام به آن اسباب اختلاف را از بین می‌برد.

من از حرکات و داعیان نمی‌خواهم که به گرد همان مسائلی که بر آن جمع شده‌اند و مخالفت عقیدتی و سلوکی با منهج سلف دارد متحد گرداند این تلیف و بهم آمیختگی است که من از آن به خدا پناه می‌برم که به سویش دعوت نمایم بلکه تنها امر شایسته و مطلوب جمع شدن بر حق است

۱ - من حدیث أخرجه البخاری فی کتاب الخصومات - باب ما یذکر فی الأشخاص، الحدیث فی فتح الباری، ۵ / ۷۰، رقم ۲۴۱۰. وانظر: ۳۴۷۶، ۵۰۶۲. وأخرجه أحمد فی المسند ۱ / ۴۱۲، ۴۵۶.

و آن نیز از خلال کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ و آثار سلف صالح مشهود و معلوم است.

۲. خاطره و موضع گیری‌ها پیرامون عقیده و دعوت

بعد از این گشت و گذار سریع و ساده در مسائل عقیده و دعوت، بعضی از خاطره و موضع گیری‌ها می‌ماند که در دل نسبت به آن بسیار علاقمند بوده‌ام که به بعضی از آن‌ها اشاره نکرده‌ام و در زیر به مهمترین آن‌ها که دوست دارم نسبت به آن تذکر دهم اشاره می‌نمایم:

۱. حرکت‌های اسلامی و جمعیت‌های دعوی و بیشتر دعوتگران که در نقاط مختلف عالم پراکنده‌اند بر اساس حالات امروزشان بطور عموم از بهترین گروه‌های مسلمانان هستند. (بعضی از حرکات ویرانگر منتسب به اسلام چون قادیانی‌ها، بابی‌ها و بهائی‌ها و احزاب و طوایف روافض و باطنی‌ها و اسماعیلی‌ها و غلات صوفیه مستثنی هستند). دعوت‌های اصلاحی و حرکات معاصر به خاطر تلاش در راه دعوت اسلامی و کمک و یاری نمودن به دین خدا و اهتمام به امور مسلمانان و برپا داشتن پرچم اسلام قابل ستایش هستند و هر دعوت بر اساس اهداف و خیر و صلاح و میزان سودمندی‌اش مورد تقدیر هر چند در این موارد تفاوت‌های بسیار زیادی با هم دارند. ولی چیزی که در آن شک ندارم این است که اغلب آن‌ها اهل صلاح و اصلاحند گرچه معصوم از خطا و انحراف نیستند بلکه برعکس به همین سبب قابل تقدیر و بررسی و محاسبه می‌باشند.

انحرافات و مصائب مسلمانان بسیار زیادتر و خطرناکتر از انحرافات است که دعوتگران دارند اما دعوتگران قدوه هستند، پیش قراولان مردمند لذا نباید به اهل خویش دروغ بگویند و هنگام انحرافات نباید مردم را بفریبند.

پس بارها گفته و تکرار کرده‌ام تا این گمان در مورد من ایجاد نشود که نسبت به حقوق دعوت‌ها اغماض و چشم پوشی داشته و آن را نادیده گرفته و نبودشان را بهتر از بودنشان میدانم. هرگز، گرچه معتقد به وجود خلل و نقص و انحراف در آن‌ها هستم اما در آن‌ها نفع و خیر می‌بینم لذا باید از تعصب دوری جست و در پرتو هدایت قرآن و سنت صحیح و راهنمایی سلف صالح به معالجه اشتباهات پرداخت و بر این اساس صلاح و رستگاری آن‌ها و رستگاری امت را بدان وسیله تحقق بخشید. ان شاء الله.

۲. در فلان بررسی و پژوهش در آثار کسانی که علاقمند به عقیده و دعوت هستند اشتباه بزرگی برای آشکار گردید که پیرامون دعوت و آینده اسلام و مسلمانان از تصورات موجود که بسیاری از مردم به آن دچار شده و آن هنگام است که در مورد واجبات مسلمانان و حرکات اسلامی و حرکات دعوی و اصلاحی بحث می‌شود و شیوه‌ها و راه حل‌های سالم و درست برای اخراج مسلمانان از حالت ضعف و زبونی و جهالت و دورشدنشان از دین مطرح می‌گردد.

این خطا خود را در این می‌نمایاند که هر حرکت و جریانی با قطع یقین اصرار می‌نماید و مدعی است تنها بوسیله شیوه و اسلوبی که آن‌ها تشخیص داده‌اند مسلمانان عزت پیدا کرده و پیروز می‌گردند.

چنانکه بعضی رسیدن به حکومت و برپا کردن دولت اسلامی را راه حل اصلی و آغازین می‌دانند.

و بعضی قوه قهری و قدرت را تنها راه برگشت مسلمانان به دین می‌دانند. بعضی پیشرفت در تمدن را تنها شیوه واحد می‌شمارند.

یا مدعی هستند تنها تشکیلات حزبی و شبهه حزبی راه حتمی موفقیت است و هیچ راه دیگری موفقیت آمیز نخواهد بود.

بعضی اصرار دارند که تنها اصلاح فردی راه سالم و مفید است و آراء و نظرات دیگر که در میادین دعوت و مبارزات موجود هستند.

در اینجا اعتراض من صرفاً بخاطر طرح نظرات و عمل نمودن بر اساس از طرف معتقدین به آن نیست بلکه اعتراض به خاطر این است که هرکس تنها راه خود را صحیح و بر آن اصرار می‌نماید و آن را مبنای اعتقاد خویش قرار داده و بر اساس آن احکام صادر و لوازمات آن را در دعوت بکار می‌بندد و طریقه دیگران را خطا و رد می‌نماید و فکر خویش را میزان تشخیص قرار داده و هرگونه انحراف از آن را خطا و موجب عقب افتادگی در دعوت و اصلاح تلقی کرده، لذا همین امر سرانجام منجر به وجود احزاب و تشکل‌های متعدد و ایجاد تفرقه در بین صفوف دعوتگران خواهد شد. و این امر به طور وضوح خود را در خلال رویکردهای جماعت‌ها و احزاب و انتقادهایی که نسبت به هم ابراز می‌دارند می‌نمایاند.

من معتقدم که شیوه و روش عالی و برتر در دعوت و اصلاح یک مسئله اجتهادی و مشروط و مقید به نصوص قرآن و سنت و منهج سلف صالح در اصلاح، دعوت، جهاد و امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد گرچه هر منطقه بر اساس وضعیت منطقه‌ای خویش اسلوب خاص خود را به شرط رعایت امورات مباح در شرع می‌طلبد و همین امر موجب تعدد اسالیب و وسایل بر حسب مناطق خواهد شد.

مسئله دیگر مسئله آینده دعوت و حرکت اسلامی و مسلمین است که یک امر غیبی است و جز الله تعالی کسی از آن اطلاع ندارد، چه بسا مسائلی که به ذهن احدی خطور نمی‌کند آماده شوند و موجبات رشد و تعالی امت را فراهم نمایند.

چه بسا خداوند متعال مصلحتی را برای این امت برانگیزاند که صفوفشان پیرامون کلمه واحد متحد گرداند و دینشان را برایشان تجدید و

سنت و اهل سنت را یاری نماید همانگونه که رسول اکرم ﷺ نسبت به وقوع آن خبر داده است: "إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةٍ سَنَةٍ مِّنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا"^۱ «خداوند متعال در هر صد سال کسی را برای این امت برمی انگیزاند تا دینشان را برایشان تجدید گرداند». و ممکن است این یاری و نصرت به دست حاکم و یک دوست صالح تحقق یابد. بلکه رسول الله ﷺ در حدیث صحیح خبر می دهد که: "وَأَنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ"^۲ «همانا خداوند این دین را به وسیله مردی که مرتکب معاصی هم شده است منصور می گرداند».

و چه بسا حوادث بزرگ و مسائلی در زندگی مردم روی دهد که سبب پناه گرفتن مردم به حق و تمسک به دین گردد و کتاب و سنت و هدایت سلف صالح را در حیات خویش انتخاب نمایند و چه بسا فتح و پیروزی را پروردگار طوری نصیب این امت گرداند که به ذهن احدی خطور نمی کند. و چه بسا خداوند اسباب نابودی تمدن سرمایه داری غرب را فراهم گرداند که بدون هرگونه سختی اسباب نابودی نظام کمونیستی را فراهم نمود و باعث شود بشریت به اسلام روی آورند.

۱ - أخرجه أبو داود في الملاحم، باب ما يذكر في قرن المائة، الحديث (۴۲۹۱)، وأورده السيوطي في الجامع الصغير برقم (۱۸۴۵)، وعزاه للحاكم في المستدرک والبيهقي في المعرفة، وقال: "حديث صحيح" ۲۸۲/۱، وصححه الألباني في صحيح الجامع الصغير برقم (۱۸۷۰) ۱۴۳/۲. وانظر مستدرک الحاكم ۵۲۲/۴.

۲ - أخرجه البخاري في كتاب الجهاد، باب إن الله يؤيد الدين بالرجل الفاجر، الحديث رقم (۳۰۶۲) من فتح الباري ۶ / ۱۷۹. وفي القدر والمغازي - أيضاً - ومسلم في كتاب الإيمان، باب (۴۷) الحديث (۱۱۱) ۱ / ۱۰۵ - ۱۰۶.

همگی این فرضیات از نظر عقل و شرع جایز است و برای آن در قدیم و جدید از تاریخ نمونه‌هایی وجود دارد، تحقق مسائل آتی و دانستن آن بصورت قطعی از جمله امورات غیبی است که جز الله تعالی کسی آن را نمی‌داند. چیزی که من بدان اعتقاد دارم این است که واجب است هر مسلمان نظر دیگری را مشروط به اینکه در حدود شرع باشد و مخالف کتاب و سنت نباشد با توجه به تعدد و مسائل و مناهج اجتهادی در آنچه امکان اجتهادات و اختلافات موجود است محترم شمارد.

از این گذشته اختلافات ممالک اسلامی با هم با توجه به اجتماعاتشان و اوضاع و احوال جغرافیایی و سیاسی آن‌ها گاهاً باعث تعدد شیوه و روش‌های اجتهادی است لذا لازم است در این حدود همدیگر را معذور دارند ولی در آنچه مخالف نصوص شرعی و احکام شرع و عقیده صحیح و منهج سلف صالح در اصول دین باشد باید آن را رها و به حق برگشت هرسک و در هر کجا باشد.

سوم اینکه: بسیاری از حرکات و دعوتگران معاصر را می‌بینم که تمام تلاششان صرف تشخیص مظاهر انحرافات و فساد اخلاقی در میان مسلمانان و راه‌های مقابله با آن شده است. این امر در ذات خویش پسندیده و حتی واجب است اینگونه باشد اما با این حال من نمی‌توانم آن‌ها را یا اکثرشان را معذور بدارم آنگاه که آن‌ها چشم از خلل و خطر بزرگتر می‌بندند و آن را به فراموشی می‌سپارند، خللی که بدون شک سبب اصلی در انحراف اخلاقی و فساد اجتماعی و باعث هرج و مرج و تخلفات و باقی مفاسد است، و این خلل همان انحرافات عقیدتی فکری است که خود را در جهالت به ابتدائی‌ترین مسائل دین و درافتادن به عقاید گمراه کننده و اعمال شرکی و بدعی می‌نمایاند که از جمله مظاهر آن بدعت قبور و تقدیس اشخاص مرده

یا زنده و تقدیس اولیاء و غوث‌ها^۱ و قطب‌ها کسانی که صوفیه برایشان حق تصرف در کائنات و مقدرات قائلند و بدعت مشاهد و آثار و درخت‌ها و سنگ‌ها و انجام دادن بسیاری از انواع عبادات برای غیر خداوند سبحان که ذکر همگی آن موجب طولانی شدن بحث خواهد شد مسائلی که از دید اهل بصیرت پوشیده نیست و باز این خلل همچنان خود را نزد اکثریت داعیان در غلفت کردن نیست عدم اهتمام به اصول دین و فرائض اسلام می‌نمایاند و یا اینکه کمتر از آنچه را که استحقاق دارد بدان اهتمام و توجه می‌نمایند در حالیکه معلوم است که این‌ها کلیدهای خیر و صلاحند که دروازه‌های شر و فساد را می‌بندند مانند نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و در عبادت برای معبود یگانه اخلاص داشتن و رها نمودن شرک و بدع و وسایل آن و امثال این مسائل در اصول که همگی جزء فرائض اسلامند.

اگر در نصوص قرآن و سنت اندیشه کنیم متوجه می‌شویم که اهتمامی که به اصول وجود دارد نشان از اشاره بدین امر است که این‌ها واجبات اول در دعوت می‌باشند و همان سبب اصلاح احوال مردم خواهد شد و بوسیله آن از فساد و منکر رهایی می‌یابند و به همین سبب خداوند متعال ما را متوجه انجام نماز می‌دارد، اصل عظیمی که برپا داشتنش باعث دوری از فحشا و منکر خواهد شد. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ [العنکبوت: ۴۵]. «و نماز برپا دارید که همانا نماز شما

۱ - خرافة الأقطاب والأغواث هذه من دواهی الصوفیة التي رمتها علی الإسلام، فهم یزعمون أن لهم یداً فی تدبیر تصاریف الکون ومقادیر الخلق، وحسبنا الله ونعم الوکیل. لمزید الإطلاع عنها راجع: الفکر الصوفی، لعبد الرحمن عبد الخالق، ص 219-245.

را از فحشا و منکر باز می‌دارد». رسول گرامی اسلام ﷺ بیان می‌دارد که عبادت معبود یگانه و رها نمودن شرک و برپا داشتن ارکان اسلام، آن اسلامی است که خداوند بدان راضی و به انجام و التزام بدان دستور داده است و این اشاره بدین امر دارد که انسان در صورت انجام این امور زندگی‌اش اصلاح می‌گردد. در حدیث ابوهریره رضی الله عنه که مسلم آن را استخراج نموده است می‌خوانیم: (فأتاه رجل فقال: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْإِسْلَامُ قَالَ الْإِسْلَامُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ وَتُؤَدِّيَ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ...) ^۱ «مردی پیش رسول الله ﷺ آمد و سؤال کرد: ای رسول خدا اسلام چیست؟ فرمود: اسلام این است که الله را عبادت کنید و چیزی را شریک او نگردانید و نمازهای واجب را انجام و زکات فرض را بدهید و رمضان را روزه بگیرید...».

از آن جمله داستان مردی است که از رسول گرامی اسلام ﷺ در مورد اسلام سؤال کرد. رسول خدا ﷺ در جوابش او را به نماز و روزه و حج و زکات اشاره نمود. آن مرد گفت: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است نه بر آن می‌افزایم و نه از آن کم می‌کنم. رسول گرامی ﷺ فرمود: «لئن صدق ليدخلن الجنة» ^۲ «اگر راست بگوید حتماً وارد بهشت می‌شود».

علت آن به ضرورت معلوم است چون اگر کسی این امورات عظیم به همان صورت که پروردگار دستور داده است با اخلاص برای الله تعالی انجام دهد بقیه مسائلش اصلاح و خداوند او را به راه‌های خیر و صلاح و نجات و

۱ - صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب الإیمان والإسلام والإحسان، الحدیث (۹) ۱ / ۳۹.

۲ - صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب السؤال عن أركان الإسلام، الحدیث (۱۲) ۱ / ۴۲.

رستگاری و بهشت و رضامندی خویش هدایت خواهد کرد، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ [محمد: ۲]. «کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند و به آنچه بر محمد فرو فرستاده شده چیزی که حق است و از جانب پروردگارشان است ایمان آورند از گناهانشان چشم‌پوشی و احوالشان اصلاح خواهد شد.»

این بدین معنی نیست که من می‌خواهم از منزلت مبارزه با فساد و انحرافات اخلاقی بکاهم. سوگند به خدا چنین هدفی مقصود نیست بلکه نهی کردن از فساد اصل عظیم از اصول دین است اما سخن من این است که واجب است از همانجا حرکت را شروع کنیم که خداوند متعال و رسولانش حرکت بر اساس اولویت‌ها را از آنجا آغاز کرده اند، حق شایسته هر امری را چنانچه خداوند متعال بدان دستور داده است به آن بدهیم، پس اسلام کلی است که غیر قابل تجزیه می‌باشد و ایمان هفتاد و چند شعبه دارد اما سخن من این است که حق الله تعالی اولی تر است و بعد از آن امورات دیگر همانگونه که در دین الله تعالی بیان شده است بدنبال هم می‌آیند.

پس توحید الله و اطاعتش و اطاعت رسولش و پیروی کردن از شریعتش و رها نمودن شرک و طاغوت اصل اساسی و عظیم می‌باشد بعد از آن برپا داشتن فرائض چون نماز، زکات، روزه و حج اصل بزرگ و عظیم اسلامند سپس جهاد در راه خدا متعال و امر به معروف و نهی از منکر اصل عظیم اسلامند سپس نهی از فساد کردن در زمین و دستور دادن به فضایل اصل عظیم می‌باشند بنابراین واجب است اهتمام به همه اصول داشت.

اما اصل اول ارزشمندترین و عظیم‌ترین آنهاست و همان دستگیره محکم دین است چنانکه می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ

فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا ﴿٢٥٦﴾ [البقرة: ۲۵۶]. «هرکس به طاغوت کفر ورزد و به الله ایمان آورد به دستگیره محکمی که غیر قابل گسستن است چنگ زده است».

همینطور من مدعی نیستم که حرکات و دعوت‌های معاصر هیچ اهمیاتی بدین امر عظیم ندارند بلکه با اطمینان می‌گوییم و آنچه عیان است شاهد بر این ادعاست که بیشتر آن‌ها حق آن را نمی‌پردازند و اهمیت و عظمت و بزرگواریش را گوشزد نکرده و انحراف از آن را که سبب اساسی در انحرافات و گمراهی‌ها است را تذکر نمی‌دهند.

قبلاً اشاره کردم به اینکه رسول الله ﷺ زمانی که برای دین خداوند با مردم جنگ نمود برای برپا داشتن اصول آن را انجام داد و آن شهادت دادن به لا اله الا الله (عبادت معبود یگانه و رها نمودن شرک) و شهادت دادن به رسالت محمد ﷺ و نماز و زکات و روزه رمضان ... بود چون این اصول را اگر مردم آنگونه که شایسته آن است و خداوند بدان دستور داده است انجام دهند دلها و اعمالشان و بقیه احوالشان اصلاح می‌گردد. سپس از آن رسول گرامی ﷺ جوانب دیگر از احکام و آداب و اخلاق را مورد بی توجهی قرار نداده اما بعد از این اصول و به دنبال آن‌ها در سدد انجامشان برآمد و این‌ها را بر آن اصول بنا کرد و عکس این رفتار را انجام نداد.

خلاصه موضوع

اصلاح کردن احوال مسلمانان و بیرون آوردن آن‌ها از آنچه در آن افتاده‌اند از جهل و فساد و انحراف و تخلفات قبل از هر چیز به اصلاح عقیده و پایداریشان به دین خداوند متعال و عبادت خالصانه برای الله و تقوا و پرهیزکاری خداوند سبحان و اطاعتش و فرمانبری از رسولش ﷺ وابسته و مرتبط است. و این منهج پیامبران و منهج قرآن و سنت و منهج صالحان هدایت یافته است.

و دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب به نسبت زمان ما چندان دور نیست ولی با این حال توجه نمودنشان به غیر آن، که به نسبت این اصول فرع می‌باشد مانند این است که کسی در سدد معالجه زخم و جراحاتی سری بر آید که از لاشه و تن جدا شده باشد.

چهارم: در اینجا یک خلل و تصور اشتباهی موجود است که بعضی از منتقدین در آن افتاده‌اند کسانی که مسیر حرکات و دعوت‌های اسلامی معاصر را پیگیری می‌کنند و آن این است که آن‌ها موفقیت و شکست هرکس را بوسیله پیروان و انتشار آن یا بوسیله آشکار شدن و ظاهر گشتن اخبارشان یا به سبب مطرح شدنشان در مجامع سیاسی یا به سبب سخنرانی‌ها و انتشار کتاب‌ها یا سردادن شعارهای اسلامی و درخواست تطبیق دادن شریعت اسلامی یا مبارزه با الحاد و قومیت و ... می‌دانند همه این‌ها امورات خوب و مفید هستند اما به نظر من این شیوه با موازین و اصول اسلامی توافق ندارد. میزان ارزش در دین ما برای هر دعوت فردی و یا گروهی و جماعتی یا حکومتی تنها و تنها به سبب موافقت نمودنشان با کتاب خدا و

سنت رسول ﷺ و هر آنچه از عقیده صحیح و سلامت منهج از لحاظ شرعی تابع آن است می‌باشد، پیروی کردن از هدایت رسول خدا ﷺ در احکام و سنن و آداب و مسائل دیگر و پیروی نمودن از هدایت سلف صالح و به دنبال علوم شرعی بودن اساس آن است که غیر از این صرفاً شعاری تنهاست همانند شعارهای قرار دادی که در میدان حرکت اجتماعی سر داده می‌شود.

از جمله مسائلی که نظر مرا تأیید می‌نماید این است که: دعوت نمودن به اخلاق نیکو و اصلاح و بیداری و پیشرفت و حل مشکلات مسلمانان در سایه شریعت اسلامی و همچنین سردادن شعائر اسلامی در جوانب متعدد حیات بشری وجه مشترک بین تمامی دعوتگران و حرکت‌های اسلامی در تمامی نقاط دنیاست و اختصاص به فرد و گروه خاصی ندارد. چنانکه رافضی‌ها پرچمدار این شعائر دینی هستند، تحریریون (معتزله جدید)، تریبون، تجدیدیون و عصرانیون این شعائر را سر می‌دهند. قادیانی‌ها، بابی‌ها، بهائی‌ها، باطنی‌ها، افراطیون تصوف و اهل بدعت همگی این شعائر اسلامی را سر می‌دهند و حتی شعائر اسلامی تبدیل به کالایی شده است که ملی‌گرایان و پیروان اشتراکیت و حتی کمونیست‌ها گاهاً متعرض آن می‌شوند و در کنار این‌ها ماسونی‌ها و سازمان‌های اطلاعات جهانی در انواع متعددهش نیز خود را به آن مشغول می‌نمایند.

بنابراین آنچه عامل اعتبار و تحقق امر است همان کتاب و سنت و آنچه که رسول خدا ﷺ و اصحاب و امامان هدایت بر آن بوده‌اند می‌باشد. لذا مسئله تنها سردادن شعائر اسلامی و برانگیختن عواطف و بیان نمودن عبارات زیبا و مسائلی از این نوع نیست بلکه آنچه مایه اعتبار است

تحقق دادن به عبودیت خالصانه برای الله تعالی و تبعیت از رسولش ﷺ در منهج و عقیده و سلوک است.

بنابراین این مسئله احتیاج به یک بررسی و تأمل دارد که باید از طرف رهبران دعوت‌ها مورد محاسبه قرار گیرد چون این امر بسیار مسئله‌ای مهم و خطیر است و یک امانت بسیار سنگینی است و راه راست نیز آشکار و واضح است.

والحمد لله في الأولى والآخرة، وله العقبى.

وقفني الله وجميع المسلمين إلى ما يحبه ويرضاه، وجنبنا طريق الضلالة.

ربنا آتنا في الدنيا حسنةً وفي الآخرة حسنةً وقنا عذاب النار.

ربنا اغفر لنا ولإخواننا الذين سبقونا بالإيمان ولا تجعل في قلوبنا غلاً للذين

آمنوا ربنا إنك رؤوف رحيم.

اللهم صلي وسلم على نبينا محمد، وآله وصحبه، وأتباعه إلى يوم الدين،

واجعلنا معهم على الحق، برحمتك وتوفيقك.

سبحانك ربك رب العزة عما يصفون، وسلام على المرسلين.

والحمد لله رب العالمين

کتابه: ناصر بن عبدالکریم العقل

الأستاذ المشارك بقسم العقيدة والمذاهب المعاصرة كلية أصول الدين - الرياض

فهرست منابع و مراجع به ترتیب حروف الفبا

١. الإبانة عن أصول الديانة، الإمام أبو الحسن الأشعري، المتوفى ٣٢٤هـ، ط : الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، ١٤٠٥ هـ، بتقديم حماد الأنصاري.
٢. إحياء علوم الدين، أبو حامد الغزالي، المتوفى ٨٠٦ هـ، ط : دار المعرفة، بيروت - لبنان.
٣. الاختلاف في اللفظ والرد على الجهمية والمشبهة، عبدالله بن مسلم بن قتيبة المتوفى سنة ٢٧٦هـ، مطبوع ضمن مجموعة (عقائد السلف) بعناية : النشار والطالبي سنة ١٩٧١ م.
٤. الإرشاد إلى قواطع الأدلة في أصول الاعتقاد، إمام الحرمين أبو المعالي الجويني، المتوفى سنة ٤٧٨ هـ. تحقيق : أسعد تميم، ط : أولى، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت - لبنان.
٥. أساس التقديس، فخر الدين الرازي، المتوفى سنة ٦٠٦ هـ، تحقيق : أحمد حجازي السقا، نشر مكتبة الكليات الأزهرية بمصر، ١٤٠٦ هـ.
٦. الأسماء والصفات، أبو بكر البيهقي، المتوفى سنة ٤٥٨ هـ، ط : أولى ١٤٠٥ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.
٧. أصول الدين، المسمى معالم أصول الدين، فخر الدين الرازي، مراجعة عبدالرؤف سعد، مكتبة الكليات الأزهرية بالقاهرة - مصر.
٨. أصول الدين، أبو منصور عبدالقاهر البغدادي، المتوفى سنة ٤٢٩ هـ، ط: ثانية ١٤٠٠ هـ، بيروت - لبنان، مصورة عن الطبعة الأولى باستانبول - تركيا.

٩. الاعتصام، أبو إسحاق إبراهيم الشاطبي، المتوفى سنة ٧٩٠هـ، بتعريف : محمد رشيد رضا، ط : دار المعرفة، ١٤٠٢هـ، بيروت - لبنان.
١٠. الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرشاد، الحافظ أبو بكر البيهقي، المتوفى سنة ٤٥٨هـ. تخريج وتعليق : أحمد عصام الكاتب، ط : أولى، دار الآفاق الجديدة ١٤٠١هـ.
١١. أقاويل الثقات فى تأويل الأسماء والصفات، مرعى بن يوسف الكرمي الحنبلي، المتوفى سنة ١٠٣٣هـ. تحقيق : شعيب الأرنؤوط، ط : أولى، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٦هـ.
١٢. الاقتصاد فى الاعتقاد، أبو حامد الغزالي، تحقيق : محمد مصطفى أبو العلا، ٧ / ١٩٧٢ م، مكتبة الجندي، القاهرة - مصر.
١٣. الله ﷻ، سعيد حوى، ط : الثالثة، ١٣٩٢هـ.
١٤. الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، شيخ الإسلام ابن تيمية، تحقيق : د. صلاح الدين المنجد، ط : أولى، دار الكتاب الجديد، بيروت - لبنان، ١٣٩٦هـ.
١٥. الإنصاف فيما يجب اعتقاده ولا يجوز الجهل به، (المسمى : الرسالة الحرة) تعليق : محمد زاهد الكوثري، ط : ١٣٦٩هـ، القاهرة - مصر.
١٦. إيضاح الدلالة فى عموم الرسالة، شيخ الإسلام ابن تيمية، نشر مكتبة الرياض الحديثة، الرياض، المملكة العربية السعودية.
١٧. الإيمان، الحافظ محمد بن يحيى العدني، المتوفى سنة ٢٤٣هـ، دراسة وتحقيق : حمد بن حمدي الحربي، ط : أولى، الدار السلفية - الكويت ١٤٠٧هـ.
١٨. الإيمان، أحمد بن عبدالحليم بن تيمية، ط : دار الثقافة الإسلامية بالرياض، منشورات المكتب الإسلامى بدمشق ١٣٨١هـ.

١٩. الإيمان، الحافظ محمد بن إسحاق بن منده، المتوفى سنة ٣٩٥ هـ، تحقيق: د. على بن محمد الفقيهى، ط: ثانياً ١٤٠٦ هـ.

(ب)

٢٠. بيان تلبیس الجهمية فى تأسيس بدعهم الكلامية (نقض تأسيس الجهمية)، بن تيمية، إخراج: محمد بن عبدالرحمن قاسم، ط: أولى ١٣٩١ هـ.

(ت)

٢١. تبسيط العقائد الإسلامية، حسن أيوب، نشر الاتحاد الإسلامي العالمى للمنظمات الطلابية، ط: دار القرآن الكريم ١٤٠٠ هـ.

٢٢. تبیین كذب المفترى فيما نسب إلى الإمام الأشعرى، ابن عساكر الدمشقى، المتوفى سنة ٥٧١ هـ، نشر دار الكتاب العربى (مصورة) ١٣٩٩ هـ، بعناية القدسى.

٢٣. تجديد الفكر الإسلامى، د. حسن عبدالله الترابى، ط: جمعية الهدى القرآنى (محاضرة ألقىت بجامعة الخرطوم سنة ١٩٧٧ م).

٢٤. تخريج المشكاة، لمحمد ناصر الدين الألبانى، بهامش كتاب مشكاة المصابيح للتبريزى، الطبعة الثانية عام ١٣٩٩ هـ، المكتب الإسلامى.

٢٥. تطهير الاعتقاد عن أدران الإلحاد، محمد بن على الشوكانى، المتوفى سنة ١١٨٢ هـ، تعليق: محمد عبدالمنعم خفاجى، ط: أولى، مكتبة ومطبعة محمد صبيح - مصر.

٢٦. تفسير القرآن الكريم، الإمام إسماعيل بن كثير، المتوفى سنة ٧٧٤ هـ، ط: أولى، دار القلم، بيروت - لبنان.

٢٧. التمهيد، أبوبكر الباقلانى، تحقيق: الأب رتشارد مكارثى، ط: المكتبة الشرقية (١٩٥٧) بيروت- لبنان. وطبعة أخرى، تحقيق: محمود محمد الخضيرى، و د. محمد عبدالبارى ريدة، ط: ١٩٦٧ م.

٢٨. التوحيد وإثبات صفات الرب ﷻ، الإمام أبو بكر بن خزيمة، تحقيق :
د. عبدالعزيز بن إبراهيم الشهوان، ط : أولى دار الرشد، بالرياض -
المملكة العربية السعودية.

٢٩. التوسل، أنواعه وأحكامه، محمد ناصر الدين الألبانى، بعناية محمد
عيد العباسى، ط : ثانية ١٣٩٧ هـ، المكتب الإسلامى.

(ج)

٣٠. جامع البيان فى تفسير القرآن، الإمام أبو جعفر الطبرى. ط : ٣،
١٣٩٨ هـ، دار المعرفة، بيروت - لبنان.

٣١. جامع الرسائل، شيخ الإسلام ابن تيمية. تحقيق : د. محمد رشاد
سالم، ط : ثانية، ١٤٠٥ هـ، دار المدنى للنشر والتوزيع.

٣٢. الجامع الصحيح (سنن الترمذى)، أبو عيسى محمد بن عيسى
الترمذى، المتوفى سنة ٢٧٩ هـ، تحقيق وشرح : أحمد محمد شاكر،
نشر المكتبة الإسلامية.

٣٣. الجامع الصغير فى أحاديث البشير النذير، جلال الدين السيوطى، ط
: أولى ١٤٠١ هـ، دار الفكر، بيروت - لبنان.

٣٤. الجماعات الإسلامية فى ضوء الكتاب والسنة، سليم الهلالي وزياد
الديج، ط: ثانية ١٤٠١ هـ.

(ح)

٣٥. الحيدة، الإمام عبدالعزيز الكنانى، المتوفى سنة ٢٤٠ هـ، ط :
الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة عام ١٤٠٥ هـ، ط : ثانية.

(خ)

٣٦. خطبة الحاجة، محمد ناصر الدين الألبانى، ط : ثالثة ١٣٩٧ هـ،
المكتب الإسلامى.

(د)

٣٧. درء تعارض العقل والنقل، شیخ الإسلام ابن تیمیة، تحقیق د. محمد رشاد سالم، ط : أولى ١٤٠١ هـ، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الرياض - المملكة العربية السعودية.
٣٨. دعاة لا قضاة، حسن الهضیبی، ط : دار الطباعة والنشر الإسلامية ١٣٩٧ هـ.
٣٩. دعوة التوحيد، أصولها والأدوار التي مرت بها ومشاهير دعواتها، د. محمد خليل هراس، ط : مكتبة الصحابة، طنطا - مصر.
٤٠. دليل القارئ إلى مواضع الحديث في صحيح البخارى، عبدالله بن محمد الغنيمان، ط : ثانية، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٤ هـ.
- (ذ)
٤١. ذم التأويل، الموفق بن قدامة المقدسى، المتوفى سنة ٦٢٠ هـ، تحقيق : بدر بن عبدالله البدر، ط : أولى ١٤٠٦ هـ.
٤٢. رد الإمام الدارمى على بشر المريسي، الحافظ عثمان بن سعيد الدارمى، المتوفى سنة ٢٨٠ هـ، بتعليق : محمد حامد الفقى، ط : أولى ١٣٥٨ هـ.
٤٣. الرد على الجهمية، للدارمى الحافظ عثمان بن سعيد، ضمن مجموعة (عقائد السلف)، طبع بعناية النشار والطالسبى سنة ١٩٧١ م.
٤٤. الرد على الزنادقة والجهمية، الإمام أحمد بن حنبل. ط: المطبعة السلفية ومكتبتها، القاهرة، ١٣٩٣ هـ.
٤٥. رسائل فى العقيدة، محمد بن صالح العثيمين، ط : أولى ١٤٠٤ هـ، دار طيبة بالرياض - المملكة العربية السعودية.
٤٦. الرسالة التدمرية، شيخ الإسلام ابن تیمیة، ط : الإدارة العامة للمعاهد العلمية ١٣٨٧ هـ. الرياض - المملكة العربية السعودية.

٤٧. الرسالة العرشية، شيخ الإسلام ابن تيمية، ط: أولى ١٣٩٩هـ، نشرها
قضى محب الدين الخطيب

٤٨. الرسالة القشيرية فى علم التصوف، أبو القاسم عبدالكريم القشيري،
المتوفى سنة ٤٦٥ هـ، دار الكتاب العربى، بيروت - لبنان، مصورة عن
ط / ١٣٦٧ هـ.

(س)

٤٩. السنّة، عبدالله بن أحمد بن جنبل، تحقيق : د. محمد بن سعيد
القحطاني، ط: أولى.

٥٠. السنّة، الحافظ عمرو بن أبى عاصم، المتوفى سنة ٢٨٧ هـ، تخرىج
وتعليق : محمد ناصر الدين الألبانى، ط : أولى ١٤٠٠ هـ، المكتب
الإسلامى.

٥١. سنن ابن ماجة، الحافظ أبو عبدالله محمد بن يزيد القزوينى،
المتوفى سنة ٢٧٥ هـ، تحقيق : محمد فؤاد عبدالباقي، ط : إحياء
التراث العربى ١٣٩٥ هـ.

٥٢. سنن أبى داود، الحافظ أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني،
المتوفى سنة ٢٧٥ هـ، تعليق : عزت عبدالوهاب، ط : أولى ١٣٨٨ هـ.

٥٣. سنن الدارمى، الإمام محمد بن عبدالله بن عبدالرحمن الدارمى،
المتوفى سنة ٢٥٥ هـ، بعناية : محمد أحمد دهمان، دار إحياء السنة
النبوية.

٥٤. سلسلة الأحاديث الصحيحة، محمد ناصر الدين الألبانى، ط : ثانية،
المكتب الإسلامى، بيروت - لبنان.

(ش)

٥٥. شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، أبو القاسم هبة الله اللالكائي، المتوفى سنة ٤١٨ هـ، تحقيق : د. أحمد سعد الحمدان، نشر دار طيبة، الرياض، المملكة العربية السعودية.
٥٦. شرح السنة، الإمام أبو محمد الحسين البغوي، المتوفى سنة ٥١٦ هـ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط وزهير الشاويش، ط : أولى ١٣٩٠ هـ، المكتب الإسلامي.
٥٧. شرح الطحاوية في العقيدة السلفية، علي بن علي بن محمد بن أبي العز الحنفي، المتوفى سنة ٧٩٢ هـ، تحقيق : أحمد محمد شاكر.
٥٨. شرح العقيدة الواسطية، د. محمد خليل هراس، تصحيح إسماعيل الأنصاري، ط : رئاسة البحوث، المملكة العربية السعودية، ط : رابعة.
٥٩. شرح كتاب التوحيد في صحيح البخاري، عبدالله بن محمد الغنيمان، ط : أولى ١٤٠٥ هـ، توزيع مكتبة الدار بالمدينة المنورة.
٦٠. شرح المقاصد في علم الكلام، سعد الدين التفتازاني، المتوفى سنة ٧٩١ هـ ط : أولى، دار المعارف النعمانية، باكستان ١٤٠١ هـ.
٦١. الشرح والإبانة على أصول السنّة والديانة، الإمام عبيد الله محمد بن بطة، المتوفى سنة ٣٨٧ هـ، تحقيق : رضا بن نعلان معطي، ط : ١٤٠٤ هـ، المكتبة الفيصلية بمكة المكرمة.
٦٢. الشريعة، أبو بكر محمد بن الحسين الآجري، المتوفى سنة ٣٦٠ هـ، تحقيق : محمد حامد الفقي، ط : أولى ١٤٠٣ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.
٦٣. الشيخ حسن البنا ومدرسة (الإخوان المسلمون)، د. رؤوف شلبي، نشر دار الأنصار، بمصر، ط : دار الاتحاد العربي للطباعة.

٦٤. صحيح ابن خزيمة، الإمام أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة، المتوفى سنة ٣١١ هـ، تحقيق : د. محمد مصطفى الأعظمى، ط : أولى ١٤٠٣ هـ، المكتب الإسلامى. ١٣٩٠ هـ.

٦٥. صحيح الجامع الصغير وزيادته، محمد ناصر الدين الألبانى، ط : الثالثة ١٤٠٢ هـ، المكتب الإسلامى.

٦٦. صحيح مسلم، الإمام مسلم بن الحجاج القشيري النيسابورى، تحقيق : محمد فؤاد عبدالباقي، ط : أولى، إحياء الكتب العربية ١٣٧٤ هـ.

٦٧. الصفات، الحافظ أبو الحسن على بن عمر الدارقطنى، المتوفى سنة ٣٨٥ هـ. تحقيق : د. على بن محمد الفقيهى (مع نزول الكتاب).

(ع)

٦٨. العقائد الإسلامية، الشيخ سيد سابق، ط : دار الكتاب العربى، بيروت - لبنان.

٦٩. عقائد السلف (أحمد بن حنبل، والبخارى، وابن قتيبة، والدارمى) مجموع (، جمع : على سامى النشار، وعمار الطالبى. نشر منشأة المعارف، الأسكندرية - مصر.

٧٠. عقيدة السلف أصحاب الحديث، أبو إسماعيل الصابونى. تحقيق : بدر البدر، ط : الدار السلفية، ط أولى ١٤٠٤ هـ.

٧١. عقيدة المسلم، محمد الغزالى، ط : مطبعة حسان - القاهرة.

(ف)

٧٢. فتح البارى، بشرح صحيح البخارى، الحافظ أحمد بن حجر العسقلانى. تحقيق : عبدالعزيز ابن باز، ط : رئاسة البحوث بالمملكة العربية السعودية.

۷۳. الفرقان بین أولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان، شیخ الإسلام ابن تیمیة. تعلیق : محمد بن عبدالوهاب فاید، نشر رئاسة البحوث بالمملكة العربية السعودية.

۷۴. فضائل الصحابة، الإمام أحمد بن حنبل، المتوفى سنة ۲۴۱ هـ. تحقیق : وحی الله بن محمد عباس. ط : أولى ۱۴۰۳ هـ. مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان.

۷۵. الفكر الصوفی فی ضوء الكتاب والسنة، عبدالرحمن عبدالخالق. ط : ثانیة ۱۴۰۴ هـ، مكتبة ابن تیمیة - الكويت.

(ق)

۷۶. قاعدة جلیلة فی التوسل والوسيلة، شیخ الإسلام ابن تیمیة، ط : ثانیة ۱۳۹۸ هـ، المكتب الإسلامی، بیروت - لبنان.

۷۷. القاموس المحيط، لمجد الدين محمد بن يعقوب الفيروز آبادی، المؤسسة العربية للطباعة والنشر، بیروت - لبنان.

۷۸. القواعد المثلی فی صفات الله وأسمائه الحسنی، محمد بن صالح العثیمین. نشر وتوزیع الكوثر الإسلامية ۱۴۰۶ هـ.

(ك)

۷۹. كتاب الأربعین فی أصول الدين، أبو حامد الغزالی. تحقیق : محمد مصطفى أبو العلا، ط : القاهرة ۱۹۷۰ م.

(ل)

۸۰. لسان العرب، أبو الفضل جمال الدين ابن منظور، المتوفى سنة ۷۱۱ هـ. ط : دار صادر، بیروت - لبنان.

۸۱. لمعة الاعتقاد، الموفق بن قدامة المقدسی، ط : رابعة، المكتب الإسلامی.

(م)

٨٢. مجموع فتاوى ابن تيمية، أحمد بن عبدالحليم بن تيمية، المتوفى سنة ٧٢٨ هـ. جمع : عبدالرحمن بن قاسم، ط : أولى - مكتبة المعارف بالمغرب.
٨٣. مجموعة رسائل الإمام الشهيد حسن البنا، ط : دار الشهاب - مصر.
٨٤. مجموعة الرسائل المنيرية، جمع : إدارة الطباعة المنيرية لصاحبها محمد منير الدمشقى، الناشر محمد أمين دمج. ١٩٧٠ م.
٨٥. مختار الصحاح، محمد بن أبى بكر الرازى، المتوفى سنة ٦٩٦ هـ. ط : أولى ١٩٦٧ م. نشر دار الكتاب العربى، بيروت - لبنان.
٨٦. مختصر الصواعق المرسله على الجهمية والمعتلة، الأصل: لابن القيم الجوزية، المتوفى سنة ٧٥١ هـ، اختصره: محمد بن الموصلى، ط: مكتبة الرياض الحديثة - المملكة العربية السعودية.
٨٧. مذكرة من حزب التحرير مقدمة إلى العقيد معمر القذافى، حزب التحرير ١٣٩٨، مطبوع.
٨٨. المستدرک على الصحيحين، الحافظ أبو عبدالله الحاكم النيسابورى، ط : مكتبة المطبوعات الإسلامية.
٨٩. مسند الإمام أحمد، ط : المكتب الإسلامى، دار صادر، بيروت - لبنان.
٩٠. المعجم الوسيط، مجمع اللغة العربية بمصر. ط : إحياء التراث العربى، بيروت. أخرجه إبراهيم مصطفى، وأحمد الزيات، وحامد عبدالقادر، ومحمد على النجار.
٩١. منهاج السنّة النبوية فى نقض كلام الشيعة والقدريه، شيخ الإسلام ابن تيمية، ط : مكتبة الرياض الحديثه، الرياض - المملكة العربية السعودية.
٩٢. الموسوعة العربية الميسرة. ط : الثانية ١٩٧٢ م.

۹۳. النبوات، شیخ الإسلام ابن تیمیة. ط: مکتبة الرياض الحديثة، الرياض - المملكة العربية السعودية.
۹۴. النظام الاجتماعی فی الإسلام. تقی الدین النبهانی. ط : ثالثة، منشورات حزب التحرير (القدس) عام ۱۳۷۲ هـ.
۹۵. النظام الاقتصادي فی الإسلام. تقی الدین النبهانی، ط : ثالثة، منشورات حزب التحرير (القدس) عام ۱۳۷۲ هـ.
- (و)
۹۶. وجوب الأخذ بحديث الآحاد فی العقيدة، محمد ناصر الدين الألبانی، سلسلة رسائل الدعوة السلفية (۵)، ط : ۱۳۹۴ هـ.
۹۷. الوصية الكبرى فی عقيدة أهل السنة والجماعة والفرقة الناجية، شیخ الإسلام ابن تیمیة. نشر : قصی محب الدين الخطيب عام ۱۳۷۹ هـ.
- استدراک
۹۸. الاتجاهات الفكرية المعاصرة، المستشار الدكتور علي جريشة. الطبعة الأولى عام ۱۴۰۷ هـ.
۹۹. تربيتنا الروحية، سعيد حوى. الطبعة الأولى عام ۱۳۹۹ هـ.
- براي ارتباط با مترجم به سايت ايمان مراجعه نماييد.